

UNIVERSAL
LIBRARY

OU_224925

UNIVERSAL
LIBRARY

حق طبع محفوظ است

کتاب

تاریخ مختصر آبادکن

ترجمه

محمود فریدالدین خان

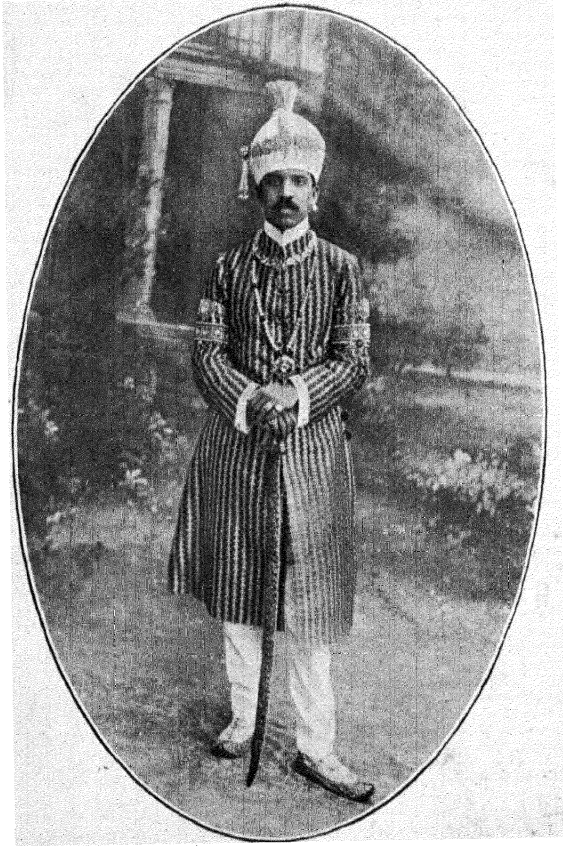
از انگلیسی به زبان فارسی ایران
۱۳۳۵ هـ مطابق ۱۹۱۷ میلادی

با اتمام

محمود فریدالدین خان المطابع آبادکن طبع شد

شماره (۷۵)

‡ میر میوان جهان شاہ کو اکب لشکر ‡
 ‡ زینت تیغ و کمر مالک تخت و افسر ‡
 ‡ صاحب حلم و ادب بحر کرم فخر زمن ‡
 ‡ میر عثمان علی خان شہنشاہ دکن ‡



اغلی حضرت ہمایون میر عثمان علی خان شہنشاہ دکن
 خلد اللہ ملکہ و سلطانہ

تقریظ



(از جناب عالم کامل آقا سید محمد علی پروفسور فارسی نظام کالج)

احقر کتاب "تاریخ مختصر حیدرآباد" ترجمه حضرت اجل فخر
نواب فریدالدین خان ابن نواب سلطان الملک بهادر را
از اول تا آخر مطالعه نمودم و موافق فارسی ایرانش یافتم ترجمه
تمام الفاظ انگلیسی اصل کتاب در فارسی آمده با این حال فارسی
موافق اصطلاح و سلیس است و مخصوصاً برای طلاب مدارس
بسیار مفید. اگر اینگونه تالیفات در هند زیاد شود و در مدارس
جاری گردد نقص فارسی این ملک زایل خواهد گشت.

سید محمد علی ایرانی

ماه جمادی الثانی ۱۳۳۵ هجری



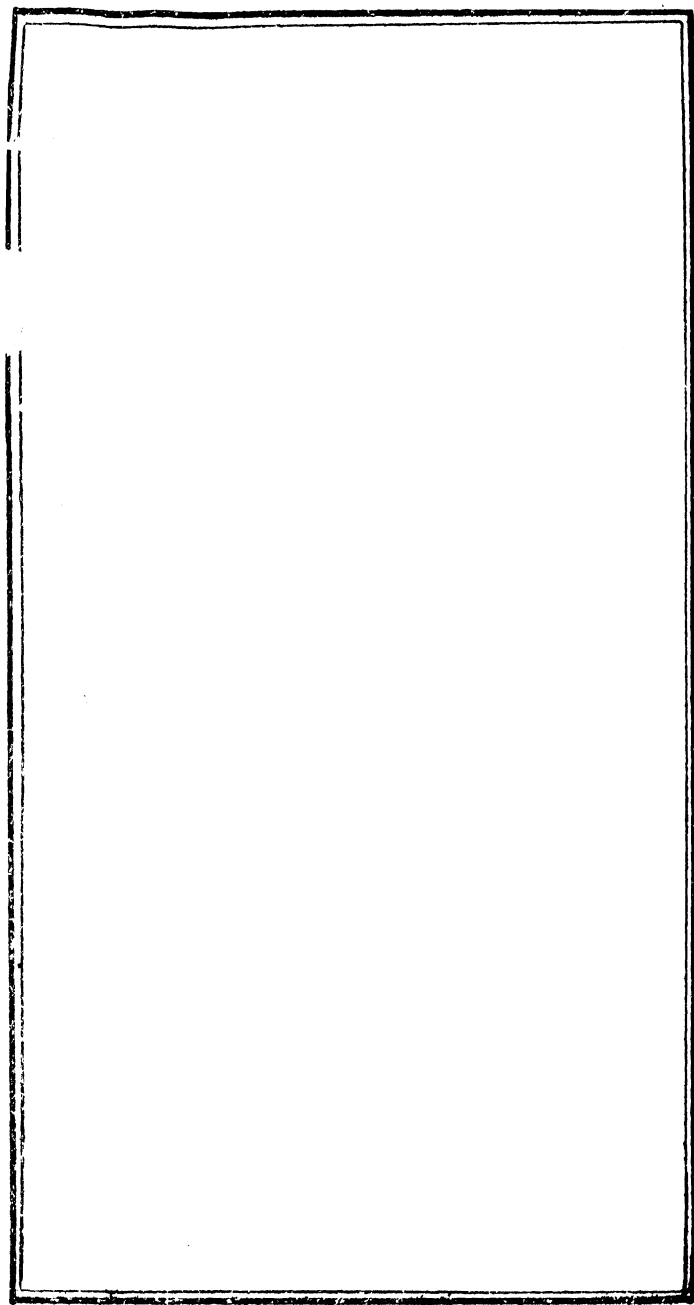
الحمد لله رب العالمین الصلوة علی محمد و آلِهِ واصحابه اجمعین -
 و بعد چنین گوید احقر بنده گان محمد فریدالدین خان که یکی از اسنہ
 مہمہ ملک ما زبان فارسی است و تا یک قرن قبل زبان علمی و دولتی
 تمام ہندوستان بود و لسان اردو ہر چہ وارد ازان دارد
 سلطنت امپراطوری و امارات امروزی ہندوستان ہم فارسی
 رایکے از اسنہ عمدہ مدارس قرار دادند اما ہزار حیف کہ در
 فارسی ما ہندیان نقص بزرگی است و کتر از ما لغت آن ہندہ
 بسیاری از کلمات و ترکیبات فارسی را ما در اردو گرفتہ برای معانی
 دیگر استعمال می نمایم و چون فارسی بنویسیم ہان الفاظ را برای
 آن معانی کہ در اردو دارند میاوریم مثل اینکه لفظ غریب کہ در
 فارسی بمعنی مسافر است در اردو معنی فقیر دارد و لفظ دریافت
 کہ در فارسی بمعنی وصول است در اردو بمعنی تحقیق میاید و لفظ
 کپور کہ در فارسی تیغ کشت است در اردو صد کشت - این خادم الطالب
 و تحصیل فارسی صحیح ایرانی زحمت بسیار کشیدم و اکنون برای
 نفع طلاب فارسی ہند "تیغ مختصر حیدرآباد"

A Short History of Hyderabad

تالیف جناب پی۔ وی نایدوراکیکے از کتب درسی انگلیسی مدارس است بہ فارسی ایرانی ترجمہ نمودم و از جناب مؤلف ممنونم کہ اذن طبع لطف کردند۔ چون بعضی از الفاظ این ترجمہ در فارسی ہند معنی دیگر دارند و بعضی در کتب لغت فارسی ہند موجود نیستند۔ لہذا معنی ان کلمات را اور حاشیہ نوشتہ تا خوانندگان ہند در اشتباہ نیفتند۔ و نیز سعی نمودم کہ ترجمہ اصطلاحی و بقدر امکان لفظی ہم باشد تا ہر کس انگلیسی می داند از مقابلہ ترجمہ با اصل فارسی آموزد و ہر کس فارسی می داند انگلیسی آموزد۔

از سعادت و خوشبختی خودم متشکریم کہ در زمان سلطنت اعلیٰ حضرت داراشوکت سلیمان حسنت پادشاہ دل آگاہ نواب میر عثمان علیخان بہادر نظام الملک آصف جاہ خلد اللہ ملکہ و سلطانہ بہ ترجمہ این کتاب موفق شدم و این گونه خدمات علمیہ از امتثال بندہ نتیجہ علم دوستی و ترقی خواہی ان وجود مبارک است کہ بندگان را ہم بہ شوق آورده است۔

این ہمہ آوازاہ از شہ بود
از خوانندگان محترم استدعا میرود کہ اگر خطائی از مترجم
بیند بگرم خود عفو فرمایند کہ سہو لازم انسان است۔



تاریخ مختصر حیدرآباد دکن



حدود | عرض مملکت اعلا حضرت نظام از پانزده درجه و دہ دقیقہ (دیوی) تا اسیست و یک درجه و چہل و یک دقیقہ (کاما) است۔ و طول

ان از ہفتاد و چہار درجہ و چہل و یک دقیقہ (عدم) است تا ہشتاد و یک درجہ و سی و یک دقیقہ (فالا) — بطرف شمال سلطنت مذکور رود پانی پتی و ولایت خاندیش است کہ در ایالت بمبئی واقع است و حد جنوبی مملکت رود تنگا بہا در او کرشنا و حد مشرقیش رود وادرا و کوداوی و حد مغربش دہار و وار و کلاوچی و شولا پور و احمد نگر بود۔ این چہار ولایت ہم در ایالت بمبئی واقع است۔

مساحت و سکندہ مملکت | مساحت سلطنت (۸۲۷۹۸) میل مربع است و در آن ولایت برار ہم شامل

است و ان مساحت تقریباً مساوی انگلندہ اسکاٹلند می شود و یا مساوی ولایت بمبئی خواهد شد اگر سندرا و ان شامل نکلند و سکندہ ملک مطابق سرشماری سال ۱۹۱۶ ۱۱۶۲ ۱۱۱۶۴ می باشد کہ صدی ہشتاد و ہشت

سلہ ولایت وہ قلعہ ہے جس میں ایک ہی بڑا شہر ہوا اور ایالت وہ قلعہ ہے جس میں کئی بڑے شہر ہوں
سلہ سرشماری۔ مردم شماری

ان هندو و صدی ده مسلمانند -

زبانهای مملکت - زبانهای عمده مملکت تلنگی و کنری و اردو و مرهتی است - زبان مرهتی عموماً در ولایت

اورنگ آباد و عثمان آباد و پربهنی و ناندر و ویدر رایج است و تلنگی در ولایت الکنداک و رنگل و نلگنده و محبوب نگر و نظام آباد و گلشن آباد و نواح حیدر آباد گفته می شود - زبان کنری در گلبرگه و نلگسور و ریپچور رایج است - و اردو در خود شهر حیدر آباد -

باب اول

عصر هندوها - قوم در اوید در حصه بزرگ دکن که حالا ان را مملکت نظام می نامند سکنی داشتند زمان

ایشان را عصر پیش از تاریخ گویند و هنوز جماعت بزرگ تلنگی از ایشان موجود است - در کتاب راماینا مکرر این جزو دکن به اسم جنگل بزرگ و ندکا ذکر شده است و مقصود از جنگل مذکور تقریباً تمام حصه دکن است - در آن وقت ولایت بیجانگر - و اناگندی را که برکناره رود تنگا بها واقع است تشکیل می نامیدند و در اینجا قوم سوگری و حکومت می نمود و حالات قوم کلنکا و پانندیا در مها براتما ذکر شده است که اقوام مذکور در ازمنه مختلفه در دکن حکومت کردند -

حمله قوم آریا در قرن پنجم و ششم قبل از میلاد مسیح قوم آریا بر ولایت دکن حمله کردند و بعد از آن قوم مزبور در سه قرن

دیگر در بسیاری از جاها بی - آن ملک مسکن گرفتند بعضی از اهل بنجا را تابع رسوم و عادات خود ساختند و بعض دیگر مثل بهیل و گوند

و دیگران را بکوه ها راندند - در قرن پنجم سلطنت اندره تمام ان مکی
را که مابین رود کرشنا و کوداوری واقع است داشت
و در آن سلطنته ان نزدیک امراتی در اطراف مجرای کرشنا واقع
شده است -

قوم کلنگا - مگاستینس سفیر سلوکوس که به دربار چندره گپتا به پاتنه
فرستاده شده بود و در آنجا از سال ۳۱۵ تا ۳۱۲
قبل از میلاد مسیح ماند چنین می نویسد که کلنگا کنار وریا منزل داشتند
معلوم می شود در قرن چهارم میلادی قوم مذکور در ان زمینی
که مابین رود کرشنا و گنجه واقع است سکنی داشتند و در آن سلطنته
ان بر دو ان بود -

مادیا کلنگا - ان طرف کلنگا مادیا کلنگا می ماندند و بازان طرف
ایشان قوم اندره - قوم اندره پیش از آمدن مگاستینس
در هند فتوحات خود را در طرف شمال تا بر بد اتوسیح واد -
مگاستینس انهارا قوم قوی یافت که دهات بسیار و سی شهر
باحصار و صد هزار لشکر پیاده و دو هزار سواره و یک هزار
فیل داشتند

سلطنته اسوکا - اسوکا شاه که مذکور بود با داشت از سال
(۲۶۰ تا ۲۲۹) قبل از میلاد مسیح حکومت

کرد و سلطنت خود را تا به کناره مر قفق و کناره تخفص کرشنا
وسعت داد - از کتیبه او معلوم می شود علاوه بر شمال هند

چهاروه ملت دیگر تابع او بودند استیکا و پتیکا و اندره و پولندا
از ان چهاروه ملت هستند و در و کن مسکن داشتند -

اندره بر می نییا | قریب ۲۶ سال پیش از میلاد مسیح یک سردار

اندره مگاوها را فتح کرد و خانواده اندره بری تیا یعنی استادانا را بری ساخت و خاندان مذکور تا چهار قرن در نیم حکومت کرد.
ملک کلنگا سیاح بزرگ چین هیون تسنگ در سال (۶۲۹) قرن هفتم میلادی به هند آمده و

تا (۶۴۵) در اینجا ماند اخبار شیرینی در باب ممالکی که در محل عبور او واقع شدند ذکر می کند. در آن وقت مساحت دور مملکت کلنگا (۱۰۰۰) میل و دور پاری تحت آن بیش از ۱۰۰۰ میل بود ولایت بنگال و اریسا در زمان مگاستینس جزو سلطنت کلنگا بود اما در زمان سیاح چینی متقل شده بودند زمین شان خصیب و بقاعده زراعت می شد.

کوسالا یعنی برار در طرف شمال غربی سلطنت کلنگا مملکت کوسالا که حالا ان را برار می گویند واقع بود مساحت

دور مملکت مذکور یک هزار میل بود شهرها و دیات ان نزدیک هم دیگر واقع بودند و خیل جمعیت هم داشتند و اهل اینجا که مرکب از بودهای و هندو بود خیل سخت و سوادانی و دلیه و بلند قد و سیاه بودند.

ملک اندره پس از ان هیون تسنگ بر ملک قدیم اندره رفت و در ان وقت قوم مذکور ضعیف شده

بود و دور ملک شان صرف نشس صد میل بود و بیست ویر بود بانی و سی تیکده هندو داشت.

و ناکاتاکی یا ملک اندره بزرگسال در جنوب سلطنت اندره مملکت

اندره بزرگ واقع بود مساحت دور آن (۱۲۰۰) میل و پای
تختش بزواد اوزمین زر خیز داشت جمعیت شهرهایش کم و
جنگل بسیار - اهل انجاسیاه مایل به زردی و همیت ناک و تنگ
احساس و علم دوست بودند صرف نمودیر انجاسیاه و داشت
باقی خالی و نزدیک به خراب شدن بود در حالتی که یک صد
معبده بند و پیر از عباد بود -

مهاراشترا بعد از آن که هیون تنگ ولایت کان کن را
سیاحت نمود به سمت شمال غربی هند عنان
عزیمت خود را تافت و از راه جنگل بزرگی که پیر از حیوان جنتی
و در زود بود ملک مهاراشترا رفت - مساحت دور آن ملک یک هزار
میل بود و زمینش خصب و به قاعده زراعت می شد و اهل
ملک امین و سخت و کینه ور بودند شاه ایشان از قوم شتریا
بود و پولی کسین نام داشت - راجه قنوج سیلا داتیا با قشون
زیاد به پولی کسین حمله کرد ولی شکست خورد - در سرحد شرقی
ملک مهاراشترا غارهای مشهور اجانتا واقع بودند -

کالوکیای غربی در او اخر قرن پنجم میلاد مسیح قوم کالوکیای
راجپوت قوت گرفت و بر آن ملکی
که بامین رود زبلو کرشنا واقع است حکومت می نمود
در او اسط قرن هفتم شیرازة اتحاد قوم مذکور کسخت و شعبه
غربی ان خانواده در ولایت کان کن و مهاراشترا حکومت می کرد

له جمعیت - آبادی -

له خانواده - خاندان -

پای تخت ان کلیان بود و شعبه مشرقی ان در مشرق دکن
 و پای تخت شان راجه ماهندری هیون سنگ ذکر می کند
 که بانی خاندان سلطنت کلیان پولی کین بود. معلوم میشود
 که او یکی از سپاهیان مشهور و بزرگ بود. قوم کاکن و کوسالا
 و کنگار اتباع کرد و قوم پالوار را عقب نشاند بطوری که
 قوم مذکور در میان دیوار کاپچی که پای تخت ان بود پناه
 گرفت و نوه اش وینا دیدتا قوت قوم پالوار را تباہ کرده کاپچی
 را در تصرف خود آورد و در وسط قرن هشتم قوم راشتراکوتا بزرگی
 ان خانواده را بر باد داد ولی در ۹۷۳ میلادی قوم مذکور دوباره
 به قوت رسید و باشکوه و سولت حکومت کرد تا اینکه در
 سال ۱۰۸۷ بهیلا نایاد شاه اول خانواده دوم یاد او آن
 را تباہ کرد.

قوم یاد او بهیلا مابعد از گرفتن کلیان دیوگری را پای
 تخت خود قرار داد و نوه اش کاکنا بهو جای کاکنا
 را شکست داده ملک وی را ملحق به سلطنت خود کرد و در زمان
 حکومت جانشینان بهیلا ماسلطان کولاتایق قوم یاد او اش
 و ولایت کان کن به ملک یاد او ملحق گردید. رام چندر یعنی
 راجه رام دیو یاد شاه ششم این خانواده که علاء الدین
 خلجی از طقه ناگهانی وی را شکست داده بود در ۱۲۷۱
 بر سر سلطنت جلوس نمود.

کالوکیای مشرقی شعبه مشرقی کالوکیا هم چندین مرتبه
 انقلاب دید و پیوسته جد و جهدی
 نمود که خود را بزرگ بسازد تا اینکه سلطنتش از جهت

وصلت بدست راجندره کولارفت که در آن زمینی که در ساحل کاورمی تا شمال ان واقع بود سلطنت می کرد۔ در اواخر قرن دهم میلادی یک ایل راجپوت دیگر که بلالانام داشت در میسور قوت گرفت و در قرن دوازدهم وقتیکه ویرا بلالا حکومت میکرد حصه بزرگ مملکت کالوکیا در این سلطنت شامل بود ولی قوم یاد او در زمان حکومت جانشین ویرا بلالا خیلی از زمین او را گرفت۔

در اواخر قرن یازدهم خانواده کاکاتیا که در **کاکاتیا می ونگل** در نخل می مانند اهمیت پیدا کرد و در قرن دوازدهم میلادی مملکت جنوبی سلاطین کالوکیا می شرقی را فتح کرد و به سرکردگی پراتاپارورا خانواده مذکور خیلی قوت گرفت و میگویند که در قرن دیگر حاکم تمام جنوبی هند بود۔

باب دوم

(۱۲۹۴) **حمله ابتدائی مسلمانان** اولین حمله مسلمانان به دکن در ۱۲۹۴

میلادی واقع شد۔ علاء الدین برادرزاده جلال الدین خلجی پادشاه دلی با هشت هزار سوار بقصد حمله دکن از کاره که در ساحل جننا واقع شد است روانه شد۔ از راه جنگل دندیا راه برار و لیج پور را پیش گرفت و در اینجا کسی با او مزاحمت نکرد و چون چنان شهرت داد که با عمویش

نزاع کرده در تحسین کار بر آمده است بالاخر پیش دیوگری
 که دارالسلطنه، مهارا شترابو و ظاهرا شد راجه رام دیو که
 برای مدافعت خصم ایچ تدارک نه نموده بود به یکی از طلعہ های
 خود پناه برد و شهر در دست دشمن افتاده غارت گردید از منتشر
 شدن این خبر که افواجی که همراه علاء الدین آمده است صرف
 مقدمتہ آنجیش ان افواج بزرگ شاه است که در عقب میاید
 راجه رام دیو هوش خود را باخته برای صلح آماده گردید و عقبتقل
 گفتگوی صلح جاری بود پسر راجه شکر جمع کرده بعلاء الدین
 حمله نمود ولی شکست خورد و رام دیو بدادن ایچ پلور و توابع
 ان و نیز دادن خراج بزرگی که مشتمل بر زر و جواهر بودن دروا
 لشکر کشی به ورنگل | علاء الدین عمویش را بقتل رسانیده
 بر سر سلطنت متمکن گشت. و در

سال ۳۰۳ هجری راجه اریس از ترقی روز افزون همسایه خود
 تلنگانه ترسیده علاء الدین را واداشت که از راه بنگال
 برای فتح ورنگل که دارالسلطنه تلنگانه بود ره سپار شد ولیکن
 در حله کامیابی و فیروز مندی دست نداد. بعد از گذشتن
 چهار سال راجه رام دیو روی از اطاعت سنجیده از دادن خراج
 انکار کرد و باز فوج جسی بسرگردگی ملک کافور که یکی از بندهگان شاه
 بود بواسطه تفقه و ملامتتش به معارج اعتلا و منصب بزرگ
 رسید برخلاف راجه مذکور فرستاده شد. او پیش از رسیدن
 به دیوگری حصه بزرگ مهارا شترار گرفت و از ان فتوحات

راجہ رام دیو چنانہ مخالف گردید کہ از قلعہ خود بیرون آمدہ برای رفتن دہلی ہمالکس کافورتن در داد۔ وقتیکہ در انجا رسید ملاطفت ملوکانہ بر او مبذول گردید و بالقب شہنشاہی باز برای فرمان فرمائی دیو گری بحیثیت یکی از باجگذاران فرستادہ شد از ان زمان رام دیو بیخ وقت سر خود را از آستانہ اطاعت برنتابید۔

شکر کشی دوم بہ روزگل | وقتیکہ ملک کافور از دیو گری محبت بہ دہلی نمود خبر ناکامی حملہ اول

کہ بہ روزگل شدہ بود بکوش علاء الدین رسید۔ پادشاہ ملک کافور را برای تلافی ان شکست در سال ۱۳۱۸م فرستاد او از راہ دیو گری آمدہ حصہ شمالی تلنگانہ را تاراج کرد بعد از محاصرہ طولانی ورنگل را در تصرف خود آورد و راجہ انجا را مجبور کرد کہ فدیہ دادہ خود را آزاد نماید و خراج ہر سالہ را ہم بدید۔ راجہ رام دیو در سال ۱۳۱۸م و فرزندش پس از مرگ پدر زمام حکومت را بدست گرفتہ از دادن خراج روپ پیچید نتیجہ اش این شد کہ در سال ۱۳۱۸م کافور برای جنگیدن با او فرستادہ شد راجہ اسیر و بعد از ان کشتہ شد و مملکتش تا مدگل و راہ پچور کہ در جنوب واقع بود غارت گردید۔ در سال ۱۳۱۸ راجہ ہارپالا برادر زن راجہ مذکور بلوی کردہ لشکر مسلمانان ساخلو دیو گری را بیرون کرد۔ قطب الدین مبارک شاہ کہ جانشین علاء الدین بود بذات خود بر او حملہ کردہ وی را

۱۳۱۸ فدیہ۔ اسیر کے ازاد کرنے کی قیمت۔

۱۳۱۸ ساخلو۔ گکارڈ یا وہ فوج جو ملک میں محافظت کیلئے رکھی جاتی ہے۔

اسیر نمود بعد از آن وجودش را از صفحه زمین محو ساخت -
فتوحات غیاث الدین تغلق - بعد از کشته شدن راجه
 هارپالا خاندان یاد او

که یکسده و بیست سال حکمران دیوگری بود به اتمام رسید -
 و قتیکه غیاث الدین تغلق بر سریر سلطنت نشست حالات
 دکن را در هر سنج و برج دید در سلطنت پسر بزرگ خود را که
 اسمش انغ خان بود برای اصلاح امور انجا فرستاد و مشاغل
 در کارش تا آن وقت که به ورنخل رسید کامیاب بود - مدافعین
 شهر ورنخل را خوب مستحکم کرده بودند ازین جهت محاصره ان طول
 کشید -

اتفاقاً مرض مسری سختی در میان اردو ظاهر شد - چند نفر از صاحب
 منصبان او با افواج خود رو بفرار نهادند - در آنوقت که شاهزاده
 برای مراجعت لشکر خود سعی می نمود راجه مذکور بر او حمله کرده
 تا دیوگری و دنبال نمود در آن حمله بسیاری از افواج شاهپوشی کشته
 شد - و قتیکه بعد از چهار ماه از دہلی مدد سپاه رسید او بیدر را
 فتح نمود و ورنخل را در تصرف خود آورد و راجه مذکور را اسیر نمود
 به دہلی فرستاد و اسم ورنخل مبدل به سلطان پور گشت و بان
 شکست اسم خاندان کاکاتیا از صفحه تاریخ محو گردید -

انغ خان | و قتیکه علاء الدین از دنیای فانی به عالم جاودانی شتافت

له هرج و مرج - به انتظامی -

له مرض مسری - جو مرض که ایک شخص دوسر شخص میں سرایت کرتا ہے -

له اردو - کیمپ -

ابرخ خان به لقب محمد تغلق در ۱۳۲۵ که سریر سلطنت را به جاو
 خود مزین ساخت و در اوایل حکومتش تا یک مدتی در مملکت
 ییجج با آشنوبی نه بود و بعد از آن بواسطه ظلم و تلون مزاج شاه
 اهل ملک مجبوراً ییجج شدند و یکی از ایشان برادرزاده او بود.
 تغلق تا دکن و نبالش نموده وی را گرفت و زنده پوست از پشت
 کند. و وقتیکه محمد تغلق در ۱۳۹۹ به دیوگری رسید از مشاهده
 آب و هوا و جای انجا اینقدر مجذوب شد که عزم مصمم نمود که آن
 را پای تخت خود قرار دهد و اسمش را مبدل بدولت آباد نمود.
 در انجا یک قلعه و منار را که هنوز دیده میشود بنا نهاد و یک
 راه بزرگی هم که راست به دهلی میرفت ساخت که طولش
 هفت صد میل بود و بر هر دو طرفش درختها قد کشیده بودند
 و اهل دهلی را حکم داد که به دیوگری هجرت نمایند در آن زمان
 دهلی یک شهر وسیع بود با ملحقات و توابع ده میل قطر شهر بود و در
 نواح شهر قلعه ها و قصرهای پادشاهان قدیم واقع شده بودند
 و این کار آسان نبود که همه مردمانی که در میان دیوارهای شهر
 ساکن بودند جای خود را گذاشته در همچنان شهری که مسافت
 بسیار داشت برای خودشان خانه جدید سازند ولی اهل شهر
 بر حسب فرمان خسروی مجبوراً به انجا هجرت نمودند هزارها بندگان
 خدا و سطر تلف شدند و باقی ماندگان که بدولت آباد رسیدند
 بقسمی حاشان تباه بود که باز به دهلی فرستاده شدند و آن تدبیر

له یعنی شدن - باغی هونا -

له قصر - محل -

شاه بکی ناکام گردید ولی با وجود این حال باز اهل دہلی را بدست
آباد فرستاد و مراجعت داد۔

این قضیہ فاجدہ در زمان قحط واقع شد و در همان وقت شاہ
مثل اینکه میخواهد اهل دہلی مصیبت زدہ را مسخرہ نماید یکی از
دندانیہای پوسیدہ خود را با شکوہ زاید الوصف در زمین
دفن نمود و یک مقبرہ خوشنما بر آن ساخت و این واقعہ
در ملک بیدر اتفاق افتاد۔

۳۴۴ در سال ۱۳۳۴
یا غیگری بادشاہان کرناٹا و ملنگانہ۔

شان کرناٹا و ملنگانہ بود علم یا غیگری را برابر فراشتند و ساخلو
مسلمانان انجاری بیرون کردہ مطلق العنان شدند راجہ کرناٹا
یک خاوندہ جدید سلطنت در ویجا نگر تشکیل داد و راجہ
ملنگانہ ملک ورنجل را پس گرفت و نیز گولکنده را مجبور بہ
اطاعت نمودہ سلطنت خود را وسعت داد۔

۳۴۵ در سال دوم شورش
یا غیگری در ولایت دولت آباد۔

ظاہر شد ولی ان بزودی مرتفع گشت در ۳۴۶ م چند
نفر از انہا یکہ حکم یا غیگری را در ملک گجرات برافراشتند
بودند در دکن پناہ گرفتند و قتیکہ خبر پناہ گرفتن انہا بگوشش

۳۴۶ امارت۔ ریاست۔

۳۴۷ مطلق العنان۔ آزاد ہوجانا

۳۴۸ تشکیل دادن۔ ساختن۔

شاه رسید فرمان خسروی شرف صدور یافت ان اعیان و معزین
 ملاک را که یاغیها را پناه داده بودند اسیر نمایند ولی او شان از اسخا
 فرار کرده بلائی نمودند و اسمعیل خان را که یکی از سرداران افغان
 بود شاه خود ساختند محمد قلعق به سمت جنوب لشکر کشی نموده یاغیها
 را شاکرت داد و پس از ان ایشان را مجبور به مراجعت به قلعه
 دولت آباد نمود. و قتیکه او قلعه مذکور را محاصره می نمود و جهت
 شنیدن خبر شورش گجرات از محاصره دست کشید. در وقت
 مراجعت محمد قلعق مردم همه بنه و قیللهای وی را غارت کردند
 و بعد از ان حسن کنگو اعانتت عسکری از اسماعیلخان و راجه
 لنگکانه یافته لشکر کشی به عکاد الملک والی دکن که داماد شاه بود
 نمود و او را شاکرت داده بقتل رسانید پس از ان واقعه
 اسماعیل خان از سلطنت دست برداشت و بجای او حسن لنگو
 برای حکمرانی ان سامان منتخب شد. مشارالیه خانوادۀ
 بهمنی را تشکیل داد و برای خود لقب علاء الدین اختیار نمود

تاریخهای عمده

- در سال ۱۲۹۴ میلادی علاء الدین حمله به دکن نمود.
 در سال ۱۳۰۳ م لشکر کشی اول به درنگن واقع شد.
 در سال ۱۳۰۷ م راجه رام دیو دیوگری یاغی گشت.
 در سال ۱۳۰۹ م حمله دوم به درنگل شد.
 در سال ۱۳۱۸ م سلطنت خانوادۀ یاداد و دیوگری خاتمه یافت.

در سال ۱۳۴۶ م - شاهان کارناٹا و تملنگانه یعنی شدند -
در سال ۱۳۴۶ م اہل دیوگیری (دولت آباد) بلوی کردند -

باب سوم

(۳)

سلطنت بہمنی - حسن کنگو در اوایل عمر نوکر یک برہمن مخم
دہلی بود آقایش امانت اورا خیالی

پسندیدہ وی را منظور نظر شاہ گردانید و آخر الامر حسن کنگو
بواسطہ مرحوم ولایت محمد تغلق بہ منصب سرداری عسکر رسید -
وقتی کہ اور در ۱۳۴۷ م در دکن بنیاد سلطنت خود را بنیاد
بہ یادگار تفقد آقای خودش کہ برہمن بود لقب بہمنی برای
خود اختیار کرد - ملکتش از ملک براتنا کہ شنا و ازوریای
مغرب تا تملنگانه مشرق کشیدہ شدہ بود گلبہ کہ رایای تخت
خود ساخت و اسمش را احسن آباد بنیاد - حسن کنگو در ۱۳۴۸ م
از دنیای فانی بہ عالم جاودانی شتافت و فرزندش کہ
محمد نام داشت بر سریر سلطنت جلوہ نمود - در اوایل حکومت
خود لشکر کشی بر راجہ تملنگانه نمود و راجہ قلعہ گوکنده و نیز
خزانہ خود را کہ مشتمل بر ہشتاد کروڑ روپیہ بود با وادہ صلح
نمود - بعد ازان بلا فاصلہ محمد از پادشاہ ویجا نگر طلبکار پول
شد ولی راجہ مذکور بجای اینکہ پول بہدشگری را کہ مشتمل
بر سی ہزار سوار و صد ہزار پیادہ و سہ ہزار فیل بود برای

لہ فارسی زبان میں پانچ لاکھ کو ایک کروڑ کہتے ہیں - ۱۰۰ روپیہ پیسہ

جنگیدن با او بطرف شط کرشنا فرستاد و شهر مدگل را
 فتح کرد و همه جمعیت انجرا را بقتل رسانید. ولی همینکه محمد
 از رود تنگا پها در عبور کرد راجه رو بفرار نهاد در حالتیکه
 اردوی خویش را با هشتاد هزار مرد و زن و بچه گذاشت
 محرابانرا قتل عام نموده راه اودنی را پیش گرفت و از
 انجا لشکر کشی به ویجا نگر نمود. و بعد از محاصره ایک ماه ان شهر
 موافق خواهش راجه با وی صلح کرده به گلبرگه مراجعت نمود
 در جنگ ~~۱۳۷۵~~ که کرنا تک مکر بتاراج رفت و متجاوز از
 نیم ملیون هند و لاف شدند. در سال ۱۳۷۵ م محمد وفات
 یافت و فرزندش مجاهد شاه جانشین پدر شد میگویند که وی
 خوشگل ترین سلاطین ان خاندان بود و نیز جراتی تمام داشت
 مجاهد شاه لشکر کشی به ویجا نگر نمود که قلعه مستحکم با کجا پور را که
 سمت جنوب دهار و واقع است در تصرف خود بیاورد
 و بعد از ان که کامرانی های متعدد با دست داود تاشش
 ماه راجه را از جایی به جایی و نبال میکرد تقریباً شصت هزار
 نفر را که اغلب زنها بودند اسیر نموده لشکر خود را برگرداند در
 سال ۱۳۷۸ م در راه به دست عمویش که داود نام داشت
 بقتل رسید و فرزند قاتل مجاهد شاه در سال ۱۳۹۷ م بر
 سریر سلطنت نشست او کمالات بسیار و همت بے حد
 داشت و یک رهند خانه ساخت و نیز کشتیهای تجارتنی
 تشکیل داد به تجار فرغان خسروی چنان شرف صدور یافت

که بر هر بندری که برای تجارت میروند اگر زن خیلی خوشگل
 و مردم بسیار عالم و باهتر را بیا بند انهارا از آنجا نزد شاه
 بیاورند و میگویند که در حرم او خوشگلهای سیزده ملت موجود
 بودند و با هر کدام از ایشان شاه بزبان خود او تکلم می نمود
 فیروز در هر چهار روز شانزده صفحه قران از دست خود می نوشت
 و او در حکومت بیست و پنج ساله اش بیست و چهار جنگ نمود
 اولین جنگ فیروز شاه از تحریک راجه و بجانگرت شد زیرا که
 راجه مذکور برای پس گرفتن مدگل و راجپور که در دو آب
 راجپور واقع بودند سعی می نمود و این دو آب را راجپور
 جنگ و انگی میان آن دو سلطنت بود. یک قاضی و چند نفر
 از دوستان او شکلهای خود را تغییر داده مثل دخترهای رقاصه
 خودشان را جلوه دادند و پیش فرزند راجه رفتند و رقص
 با شمشیر نمودند و در آن پهانه همان تیغ های خودشان را
 در سینه شاهزاده فرو بردند و قیتکه این بلیه فاجعه بر راجه روی
 نمود در همان ساعت لشکر اسلام بر راجه شخون زد و راجه رو
 بفرار نهاد و این جنگ راجه را بدون صد و بیست و یک روز
 رویه مجبور ساخت فیروز در جنگ دوم بانلیپور را گرفت
 و شصت هزار دشمن را اسیر نمود. راجه آنجا خزانه بزرگی
 به شاه تسلیم نمود و نیز داخل حصار دار السلطنه خود دشمن خود
 را راه داد. بعد جنگ های دیگر شد ولی خصوصاً آن جنگها که
 در او اخر سلطنت فیروز واقع گردیدند باعث تباهی مسلمانان
 شدند و عاقبت الامر هند و با چندین شهر را باز در تصرف خود
 آوردند مساجد مسلمانان را با خاک برابر کردند و ان قدر از

اہل اسلام بدست ہند و ہاتلف شدند کہ از سر ہای انہا سکو^{۱۵}
 ساختہ شد۔ بواسطہ ان بدبختی ہا فیروز زود مرد و بعد از وفات
 او در سال ۱۴۲۲ م برادرش احمد شاہ بر سر بر سلطنت جلوس
 نمود۔

احمد شاہ اول

احمد شاہ بلافاصلہ برای پس گرفتن ان
 ممالکی کہ برادرش از دست دادہ بود

اقدام بہ جنگ نمود و با افواج بزرگ از رود تنگکا بد را عبور
 کرد و با سختی بے رحمانہ در ہر سمت ہند و ہارا دنبال نمود۔
 وقتیکہ عدو کشتہ ہا بہ بیست ہزار میرسید موقتاً توقف از
 قتل و غارت نمودہ جشن ترقیب میداد و آخر الامراجہ را
 بدادن خراج باقی ماندہ مجبور ساخت و بعد از ان لشکر کشی
 بہ تلنگانہ نمود و در نکل رافع کرد و ہمہ بیت خانہا را خراب کردہ
 بانگ و چوب شان مساجد ساخت پس از ان جنگ عنان
 عزیزت را بطرف شمال تافت و در زمین بیدر شہر نوئی
 تشکیل داد و اسمش را احمد آباد بیدر نهاد و با امارت مالوا و
 برار ہم جنگ نمود و فاتش در ۳۵ م اتفاق افتاد۔

علاء الدین دوم

فرزندش علاء الدین جای پدر را گرفت
 در اوایل حکومتش جنگی کہ در ان کامرانی

و فیروز مندی با و دست داد با امارت و بجا نگر نمود و بعد از ان
 حملہ بہ خاندیشس کرد و دار السلطنہ ان برہان پور را در تصرف
 خود آورد و قسری ہا بنجا را با خاک برابر کرد۔ از ان فتوحات
 مسلسل شمیہ اسلام دیوراج کہ راجہ و بجا نگر بود توقف کردہ

مجلس مشورت منعقد نمود - چند نفر از اهل مجلس ان همه شکست و تباہی هندوهارا نسبت به غضب خدا دادند بعض دیگر بقضا و قدر و بعضی از ایشان گفتند که شکست هندوها بواسطه کامل بودن مسلمانان در هنر تیر اندازی و سواری بود - دیو راج رای آخر را پسندیده دو هزار از اهل اسلام را که تیر انداز بودند ملازم خود ساخت و به علاوه ایشان شصت هزار تیر انداز دیگر هم بودند که خودش داشت و در سال ۱۲۳۳ هجری با ان عسکر خود لشکر کشی به سلطنت بهمنی نمود - مدگل را محاصره کرده و ان مملکت را تا حد ساغر و بیجا پور غارت کرد اگر چه در اوایل ان جنگ کامرانی باو دست داد اما بعد از آن اتفاقاً مجبور شد که با علاء الدین صلح به نماید و بدادن خراج سالانه ۱۰ تن در دوا در سال ۱۲۵۷ م علاء الدین وفات کرد -

همایون | فرزند احمد شاه همایون جانشین پدر شد - او ظالم و خونخوار بود و وقتیکه شراب خورده بر نیم کت خود دراز کشیده بود جمعی از ملازمانش او را بقتل رسانیدند و پس از ان محمد شاه دوم که نه ساله بود سریر آرای سلطنت گردید و در زمان طفولیت او امور مملکت در دست مادرش و یکی از وزرای ملک که مخموغوان نام داشت بود - وزیر مذکور لشکر کشی به کان کن نموده ان را در تصرف خود آورد - از راجه بیجا نگر بجا و اراهم گرفت و بعد از ان با افواج خود به سمت اریسا رهسپار گشت و کاندایلی و راجا ما هند رمی را ملحق به سلطنت بهمنی

۱۰ تن در دادن - راضی هو جانا - ۱۰ نیم کت - کونج -

نمود. راجه انجا در ان زمانی که قحط ملک را فرا گرفته بود سعی کرد که ان ولایات از دست رفته را باز بگیرد ولی محمود معجلاً لشکر کشی بر او نموده وی را شکست داد و موسی پیام را گرفت محمد شاه که در ان جنگ همراه بود کیفیت متخانه کا بنجیورام را شنید که دیوارها و سقفش از طلا ساخته شده است و بزودی باش هزار سواره به ان سامان شتافت و بتکده مزبور را در تصرف خود آورد و پیش ازان که کسی برای نجات ان بیاید همه مال انجا را غارت نمود.

محمود غوان | محمود غوان نه صرف یک سردار بزرگی بود بلکه وزیر کامل و صاحب فراست هم بود. در ریاست

او مملکت به حد اعلائی وسعت رسید و ان از کان کن مسی لی پیام و از طرف دیگر از رود زباد تا رود کر شنا کشته شده بود. محمود مملکت را به هشت ولایت تقسیم کرد و نیز اقتدار و الیای ان ولایت را کم نمود و چندین اصلاحات دیگر را هم در نظم و نسق حکومت داخل کرد. از جهت ان اصلاحات بسیار مردمان مقتدر از او متنفر شدند و در سال ۱۴۸۱ م بخلاف او با هم ساخته سرش را بریدند و تهمتی که به او زده بودند این بود که او با پادشاه اریسا مکاتبه خیانت کارانه داشت. ان واقعه فاجعه را متجاوز از یک سال هم نگذشته بود که محمد شاه دوم ندای اجل را لبیک گفت.

محمود شاه دوم | در سال ۱۴۸۲ فرزندش محمود ثانی بر تخت

سلطنت جلوس نمود اگر چه سی و هفت سال حکومت کرد
ولی شاه اسمعی بود و البیان ولایت متوالی هم علم یا نیکبری را
برافراشتند. و از استانه اطاعت سر تا افتند.

در هم شکستن سلطنت همزی | یوسف عادل شاه که پسر
خوانده محمود غوان و ترک

بود لقب شاهی برای خود اختیار کرد و در ۳۸۹ هـ در ولایت
بیجا پور خاندان سلطنت عادل شاهی را تاسیس نمود حسین پسر
هندوی جدید الاسلام که باعث جوانمردی محمود غوان شده بود
بفرمان محمود شاه دوم کشته شد و فرزندش احمد خبر قتل پدر
را شنیده با غمی گشت و در ۳۹۰ هـ در ولایت احمد نگر سلطنت
جدیدی تشکیل نمود و در ۳۸۳ هـ عماد الملک وانی برار خود
را مستقل اعلان داد. قاسم برید که بجای غوان وزیر شده بود
در سال ۱۲۹۲ م در سیدر سلطنت برید شاهی را تاسیس
نمود. در آخر قطب قلی که حاکم گوگنده بود سلطنتی جدیدی برپا
ساخت که منسوب بد اسم خودش سلطنت قطب شاهی است
و ان در سال ۱۲۵۳ هـ واقع شد.

تاریخهای عمده

- ۱۰ اسمی براس نام
۱۱ متوالی - پی در پی
۱۲ پسر خوانده - منتسب
۱۳ مستقل خود مختار -

- (۱) در سال ۱۳۴۷ م حسن کنگو سلطنت بهمنی را تشکیل داد و مفت
 (۲) در سال ۱۳۸۹ م سلطنت عادل شاهی در جاپور تاسیس یافت
 (۳) در سال ۱۴۹۰ م سلطنت احمد نگر قایم شد
 (۴) در سال ۱۴۹۲ م سلطنت برید شاهی در بیدر پیدا گشت -
 (۵) در سال ۱۵۱۲ م سلطنت قطب شاهی در گولکنده برپا گردید -

باب چهارم

(۳)

سلطنتهای دکن | بعد از تقسیم شدن سلطنت بهمنی پنج امارت
 در دکن حادث شد و شاید از میان آنها

بیدر کوچکترین بود و حدود آن درست معین نشده و این راهم که
 نمی دانند که در کدام وقت آن امارت از سقوط عالم مرتفع گشت
 دو والی اول خاندان برید شاهی به حیثیت نماینده پادشاهان
 سلطنت بهمنی ادعای حکومت نمودند و سوم این خاندان اول
 شخصی بود که برای خود لقب سلطان اختیار کرد و پادشاه هفتم
 آن خاندان در سلسله حکومت می نمود -

حکومت برار | حد مملکت عماد شاهی برار در شمال کوههای
 اینجاوری بود و جنوب گوداوری - و

در طرف مغرب از دامن احمد نگر و خاندیش شروع شده مشرقش
 به ناکپور منتهی می شد - صرف سه پادشاه بران سلطنت فرمانروا
 کامل نمودند - و قتیکه پادشاه چهارم آن خانواده به تخت سلطنت
 نشست به حد بلوغ نرسیده بود و زیزش سلطنت را خصب
 نمود و در سال ۱۵۷۲ م حکومت مذکور در مملکت احمد نگر تحلیلی یافت

گولکنده | انکس که سلطنت خانواده قطب شاهی را در
 گولکنده تاسیس نمود یک ترک بود و خود
 سی سال حکومت کرد. وقت مرگ او مملکتش از گوداوری
 تا کرشنا کشیده شد و خاکی که او از بهمنی ها و ویجاگری ها
 گرفت داخل نصف مغربی مملکتش بود و نصف مشرقی را
 از راجه های تلنگانا گرفته سلطان قلی و عمر نو دساگی از دست
 فرزندش کشته شد و آن پادشاه نوهفت سال حکومت نمود
 و پادشاه سوم بعد از آنکه هفت ماه سلطنت کرد و طفولیت
 مرود ابراهیم قلی جایش را گرفت در اوایل حکومت سی ساله او
 مملکت از ویجاگر و پادشاهان بیجا پور و بیدر در زحمت افتاد
 ان سلاطین را وزیر ابراهیم که جاگادیو نام داشت محرک شد و
 او اخر سالهای حکومتش او در فتح راجه مابندری و ملکی که در سمت
 شمال رود گوداوری تاسیس کاکول بود گذشت و ممالک مذکوره
 را از دست هند و ها گرفت. جانشین ابراهیم محمد قلی هم ملک
 بیشتر وسعت داد. ولایات گندی کوتا و کادا یاد دیگر ملحقات
 و توابع را هم تار و دینار به سلطنت خود ملحق ساخت همین پادشاه
 بنیاد شهر حیدرآباد را نهاد و دار السلطنه خود را از گولکنده بان
 سامان منتقل نمود.

در بیان سلطنت بیجا پور | مانند امارت دیگر دکن بسف
 عادل شاه هم ولایاتی را

از سلطنت های همسایه خود فتح کرده ملحق به مملکت خود نمود و آنگاه
 که پادشاه مذکور ندای اجل را بلیک گفت ملکی که برای جانشین
 خود گذاشت حد شمالیش رود نیرا و حد جنوبیش تنگا بهادر اوجده

مغربیش دریا و حد مشرقش بیما و کرشنا بود. یوسف عادل
 شاه یک اغتشاش ابدی را وصیت نمود زیرا که در او ایل حکومت
 خود مذہب شیعه را مذہب سلطنت خود اعلان داده بود
 و بجهت ان اهل ملک بسیار دل تنگ شدند و نیز سلاطین
 همسایه اش با هم ساختہ با او جنگیدند اما یوسف عادل شاه از
 تدابیر زرنگانه و عزم راسخ ملک خود را تحفظ نمود اما جان نشینان
 وی بہ قدر او زرنگ و مدبر نبودند از خیالات واهی یا انتقام
 از خصم های خود مملکت را پر از احزاب مختلفہ ساختند و خودشان
 ہر وقت بیک حزب ملحق می شدند و ان حزبات شہ خون
 یک دیگر بودند ما بین ایشان و سلاطین احمد نگر قتال و جدال
 دائمی بود زیرا کہ می خواستند شو لا پور و چند ولایت دیگری را
 کہ بر ساحل رود بیما بود در تصرف خود بیاورند.

سلطنت احمد نگر | پیشتر نوشتہ شد پدرا آنکس کہ سلطنت
 خاندان نظام شاہی را در احمد نگر

تشکیل داد یک برہمن جدید الاسلام بود. عجب این است
 کہ چند نفر از پادشاہان احمد نگر ادعای دہ پاتری را کہ در براب
 واقع است با قوت شمشیر نمودند زیرا کہ در انجا اجداد برہمن
 ایشان مستوفیان ارتقی بودند. برہان پادشاہ دوم ان خاندان
 خیلی مدارا با مذہب دیگری نمود و برہمنی را صدر اعظم خود مقرر
 کرد ولی مانند یوسف عادل پادشاہ بیجا پور او ہم خود را شیعه

۱۵ اغتشاش - شورش

۱۶ مستوفی - محاسب

اعلان داده خطای فاحش نمود و نتیجه اش همان شد که امارت
 همسایه اش بخلاف او با هم ساختند. سر بازهای استیجاری خارج
 میران حسین را که پادشاه پنجم انخاندان بود بقتل رسانیدند با آنکه
 سر بازهای مذکور ملازم وی بودند. قاتل ہارا قتل عام کردند و باز
 مذہب سنی را مذہب حکومت قرار دادند ولی در زمان شاہ
 ششم اسمعیل سنی با ہم افتادند بہت این کہ وزیر اعظم مقتدر
 پادشاہ خود را از مذہب جدید ہندی اعلان داد آخر الامر ان نزاع
 های مذہبی قوہ حکومت را بہ قدری کم نمود کہ مقاومت حملہ
 های دشمن خارجہ ممکن نبود و در ۱۵۳۱ء رام راج راجہ و بیجا نگر
 با پادشاہ بیجا پور ساختہ دار الحکومہ احمد نگر را محاصرہ نمود و نتیجتاً
 پادشاہ ہم در اینجا حاضر بود و خصم او را مجبور کرد کہ التماس صلح کند
 قریب سی و پنج سال بعد از ان سلطنت مذکور بکرہ در مذلت
 شکست افتاد و نتیجہ اش این شد کہ امارت احمد نگر مجبور بہ اطاعت
 بہادر شاہ پادشاہ گجرات گردید و ان اطاعت برای احمد نگر در
 جنگہای برابر مفید واقع شد در ۱۵۷۲ء م ولایت مذکور بہ حق
 بہ سلطنت احمد نگر شد۔ وقتیکہ سلطنت نظام شاہی خلی خلی سربزر
 بود ولایت اورنگ آباد حال و تمام زمین غربی برابر رادرا بود
 و نیز یک قطعہ زمین ساحلی داشت کہ میان خاک گجرات و بیجا پور
 واقع بود۔

سلطنت بیجا نگر | امارت ہندی و بیجا نگر در جنوب سہ امارت
 مذکور واقع بود۔ وقتیکہ شاہان بلالہ میسور

شہ سر باز ہائے استیجاری۔ دہ سپاہی جو غیر قوم کے ہوں۔

شکست یافتند ان از کتم عدم بوجود آمد- امارت مذکور تا متجاوز
 از دو بیست سال رو به معراج ترقی داشت- و وطن مملکت
 دریا بود و جهت داشتن شخصت بندر تجارتی مالیاتش بسیار
 بود- و راجه انجا میتوانست لشکر از امارت همسایه اش بیشتر
 داشته باشد در او اسطر قرن شانزدهم میلادی رام راج
 که شاه وقت بود لشکر کشتی به امارت بیجا پور نمود و بسیار از اول
 ان را در تصرف خود آورد و نیز حمله به تلنگانه نمود و دار السلطنه
 ان در نکل را محاصره کرد و راجه انجا را مجبور کرد که حصه بزرگی
 از ملک خود را تسلیم نماید ولی ان همه کامیابی و فتحندی راجه
 مذکور امارت بیجا پور او گو لکنده و احمد نگر و بیدر را خائف گردانید
 و انهاء نم مصمم نمودند که اختلاف با همی را فراموش کرده بخلاف
 و بیجا نگر با هم بسازند و کم کم به جنگ با بین مذهب اسلام و هند
 هند و منجر شد- رام راج که ان وقت هفتاد ساله بود همه جلداران
 هند وی خود را برای اعانت خود طلبید و انها تا سرانندیب بودند
 و فوج جبهی را که مشتمل بر هفتاد هزار سواره و نود هزار پیاده با
 دو هزار فیل و یک هزار عراوه توپ بود جمع کرد و سلاطین اسلام
 هم تقریباً همان قدر لشکر به میدان نرم آوردند و در روز چهارم برج
 دوازدهم جنگ بزرگی برکنارهای کرشنا نزدیک تالی کوتا
 واقع شد و طرفین جنگ بسیار سختی نمودند بالاخره هند و هاکست
 فاش خوردند و راجه او شان اسیر شد و در ان جنگ یک لک از
 هند و هاکست شدند- پس از ان راجه را کشتند و میگویند که
 تا دو بیست سال سر او را به یادگار جنگ هر سال بنمایش
 می دادند و ان نمایش در بیجا پور می شد جهت ان شکست

قوه هند و باکلی در دکن شکست شد ولی فاتحین فائده از آن
 نبردند چون خطر عمومی رفع شد باز اختلاف با همی شان ظاهر گشت
 و همین اختلاف او شان را انگذاشت که فائده به برند و نتیجتاً
 این شد که ملک در دسته خوانین کوچک افتاد و پاره پاره گردیده
 به اربابیهایی کوچک منقسم شد.

تاریخ مختصر

در ۱۵۷۲ م بر اربابیهایی به امارت احمد نگر گردید
 در ۱۵۶۵ م جنگ تالی کوتا واقع شد.

باب پنجم

(۵)

فتوحات مغولها | با سلاطین اسلام با هم جنگیدند و هر یکی از
 ایشان می خواست که حتی الامکان حجت
 ملک همسایه اش را کم بکند و هر سال ده های آباد را غارت می کردند
 یا آنها را آتش می زدند. بجهت ان اغتشاش که در دکن بود اکبر
 شهنشاه هند که مدتها منتظر بود موقعی یافت که در امور انجام داده
 فتوحات خود را توابع دهد در ۱۵۵۹ م برهان برادر مر قنضی نظام
 شاه که پادشاه چهارم احمد نگر بود خواهش از وی نمود که مدد کند
 تا برهان بتواند برادر ولی عقل را تابع خود سازد. اکبر فوجی را

له خوانین - امارد -

له اربابی - زمینداری

از مالو افرتا و ولی کامیابی باو دست نداد هشت سال بعد
 برهان شاه که در گرفتن تخت احمدنگر کامیاب شده بود از دنیای
 فانی به عالم جاودانی شتافت و آن وقت فرزندش بهادرشاه
 به حد بلوغ نرسیده بود به جهت همین چهار مدعی سلطنت پیدا
 شدند و هر یکی از ایشان آماده بود که با قوت شمشیر ادعای خود
 را ثابت بنماید یکی از ایشان که پای تخت را در دست داشت
 از شهنشاہ مغول اعانت عسکری خواست و شاهزاده مراد که
 فرزند شهنشاہ اکبر بود از گجرات به ان سامان شتافت و فغانان
 هم از مالو - هر دو لشکر نزدیک احمدنگر با هم متصل شدند و لشکرگاه
 ایشان چند میل از دارالحکومه فاصله داشت ولی پیش از رسیدن
 شان به دار السلطنه حزبی که اعتماد بر اعانت عسکر مغول داشت
 داشت و دار السلطنه را از دست داد و چاندنی بی ان را در
 تصرف خود آورد.

چاندنی بی | چاندنی بی شاهزاده خانم احمدنگر یکی از زنهای
 حکمران مشهور هند بود و در ۱۶۶۷ م با عاقل

شاه ملک بیجاپور عوسی کرد و ان وصلت بجهت این شد
 که ان اتحاد مسلمانان که بر خلافت و بیجاگر شده بود مستحکم گردد -
 و قتیکه عاقل شاه فوت شد چاندنی بی مراجعت به احمدنگر نمود
 و چون در ان زمان پسر برادرش بهادرشاه طفل بود او
 به حیثیت نائب شاه حکومت می نمود - و قتیکه افواج مغول انجا
 رسید چاندنی بی مابین بیجاپور و سردارانی که از حزبهای مختلف
 دور احمدنگر بودند صلاح داد و به قدری به مقصود خود نایل گردید

له نایل شدن کامیاب هونا -

که وقتیکه سرداران برای اعانت او به افواج بیجا پور ملحق می
 شدند یک حبشی صف لشکر مغول را شکست نمود و راه دارالطننه
 رسانید و بواسطه ان واقعات شاهزاده سراسیمه گشته مجبور
 شد که شهر را محاصره بنماید. دومرتبه شاهزاده مراد نقب زد و
 مدافعیین بر نقب او نقب زدند و تدبیرش فایده نخبشید
 ولی از نقب سوم که محاصرهین زدند اثری نخبشیده شد و سوراخ
 بزرگی در دیوار قلعه انداخت و نیز مردمانی را که در حصار قلعه
 همان جا مشغول نقب زدن بودند سوزاند. بواسطه ان کامیابی
 خصم مدافعیین قلعه بقدری خائف شدند که نزدیک بود جایی
 خود را گذاشته فرار بنمایند و راه باز شده را برای محاصرهین
 بگذارند ولی چاند بی بی کاللاً مسلح شده شمشیر در دست خود گرفته
 به انجا شناخت و مردم را برای انجام دادن وظیفه خودشان طلبید
 در حالیکه صورت او در نقاب مشهور بود و حضور و استغاثه او
 در انجا بقدری در ساخلو قلعه موثر شد که با وجود آنکه دشمن میتوانست
 همه طور ضرر برساند نرسانید و شبانه فرار کرد و روز دیگر سوراخی
 را که در دیوار قلعه بود درست کردند آنگاه اعانت عسکری از
 بیجا پور هم رسید. آخر الامر چاند بی بی درین خیال افتاد که
 ایما چه مدت اومی تواند اعتماد بر وفاداری متحدین با خود بکنند
 پس شرایط صلح شاهزاده مراد را قبول کرد و ولایت برار
 را تسلیم به شهنشاه هندی نمود. در همان سال بعد از ان واقعه
 وزیر چاند بی بی محمد خان بر خلاف او مکر کرد و از شاهزاده مراد

اعانت عسکری خواریت شاهزاده مذکور با پادشاه خاندیش که
 با جگزار اکبر بود متحد شده با افواج جمعی به ان سامان روان
 شد. در ان وقت امارت بیجا پور و گولکنه طرفدار سلطنت
 احمد نگر شدند و جنگ سخت تا دو روز بر کنار رود گوداوری واقع
 گردید ولی هر دو طرف ادعای فتح نمودند و عزید بر ان رنجشی
 مابین شاهزاده مراد و خانشانان پیدا شد و ابوالفضل در عین
 شاهزاده مذکور سردار عسکر گردید. در اواسط ۵۹۹ هـ م اکبر
 هم به انجا رسید و پیش از رسیدن او به رود نر بردا دولت آبا
 و قلعه های دیگر تلها را مغول ها گرفته بودند و چون اکبر به رود ناپتی
 رسید عسکری را بسر کردگی شاهزاده دانیال و خان خانان
 برای حمله به احمد نگر فرستاد و در ان وقت هرج و مرج در
 در امارت مذکور پیدا شده بود و همان سردار جیشی که برای
 اعانت چاندنی بی در محاصره اول آمده بود حالا در محاصره
 می نمود و همینکه مغول ها رسیدند رو بفرار نهاد. اشکالات
 دیگر هم مانع از مزاحمت مغولها شد از این جهت چاندنی بی
 برای خود مفید خیال کرد که گفتگوی صلح بنماید. و قیسه ان گفتگو
 جاری بود چند نفر از افواج او به اشاره خصمهایش حمله بر
 اطاق او نموده وی را بقتل رسانیدند. ولی برای ان خیانت
 از ان سربازها انتقام سخت گرفته شد. در مدت قلیلی سوراخ
 در دیوارهای قلعه انداختند و مغولها از ان راه در شهر داخل
 شدند و مدافعین را قتل عام نمودند و ان پادشاه نوجوان

را که در دست شان گرفتار شده بود اسیر کرده به قلعه که بر تپه از
 گوالبیار بود فرستادند. پس از آنکه سفرای سلاطین بیجاپور و
 گوکنده رسیدند اکبر دختر شاه بیجاپور را برای شاهزاده
 دانیال عروسی نموده راه شمال هندوستان پیش گرفت و جهت
 مراجعت او این بود که فرزند بزرگش سلیم رقتاریا غیاثه دشت
 مغلوبیت امارت احمد نگر را در تصرف مغولها نیاورد
 ولی اکبر امارت مذکور را یک ولایت از ملک خود نامیده بود
 چون او مراجعت به هندوستان نمود ملک عنبر که حبشی
 بود عنان حکومت را در دست خود گرفت و یکی از اقربای
 سلاطین آخر احمد نگر را بر تخت سلطنت نشاند و دار السلطنه
 نوی در کرکی تشکیل داد. محل مذکور حالا مشهور به اسم اوزنگ با
 است. ان صدر اعظم حبشی که تا بیست سال قبل المین سلطنت
 متزوع سلاطین احمد نگر شده بودند تنها مدبر بد شهرت بود
 بلکه سردار بزرگی هم بود او را تو دریل دکن باید گفت بسیار
 کارهای ملک عنبر که برای رفاه عام کرد و طریق را که در
 مالیات رواج داده بود و تا کنون جاری است فهم و تدبیرش
 را ثابت میکند. در آن جنگها که با مغولها میکرد از خدمات سردار
 مرسته فائده بزرگی برد و در جهان عسکر نظام شاهي ساهو جی
 که پدر سیواجی بود شهرت حاصل کرد ملک عنبر از نزاع

له تپه - ٹیلایا پہاڑی -

له محل - مقام - جائے -

له جبل المین - محکم رسی - متزوع رقتاریا - مالیات - مالگزاری -

با همی سرداران مغول فائده گرفته بر او شان حمله کرد و مکرر شکست کامل داد. یک وقت تا برهان پور دنبال شان نمود و احمد نگر را باز در تصرف خود آورد.

پاس جهانگیر در جنگ احمد نگر در ۱۲۰۶ هـ شهنشاه جهانگیر سعی بزرگی کرد که امارت

احمد نگر را باز فتح بکند و فرمان خسروی شرف صدوریافت که سه عسکر به دکن رهسپار بشوند. اسد الله خان را از نجات و شانهزاده پرویز و خان جهان لودی و راجه مان سنگ را از خاندیش و برار فرستاد که در همان وقت یورش لشکر دیگر حمله به احمد نگر بکنند. اسد الله خان قدری زودتر از دیگران رفت و ملک عنبر هم بلافاصله افواج خود را حرکت داد. توپخانه او از توپخانه خضم قوی تر بود و سوارهایش چابک تر. متصل به جناح و خلف دشمن دور میزد و راه مخابره و آذوقه شان را میبرد. ناگهان حمله میکرد و غارت خوبی میبرد. از آن نوع جنگ و پیکار اسد الله خان به قدری خسته شد که برای مراجعت عزم مصمم نمود و آن سه بزرگی بود که از او صادر شد. و نیز تدبیر جنگی که ملک عنبر اختیار کرده بود وی را سراییمه تر گردانید. ملک عنبر خلف خصم را بجلی تپاه ساخت و او را مجبور کرد که مثل فراری تا پناه گاه خود یعنی سلسله کوه و جنگل بلغانه برود.

۱۰ رهسپار شدن - روانه هوناه.

۱۱ جناح - یمن دیسار.

۱۲ خلف - عقب.

در همان وقت شاهزاده پرویز و خان جهان لودی داخل
 ملک عنبر شدند ولی کیفیت شکست هم کار خود اسد الله
 خان را فهمیده ایشان هم مراجعت خود را به برهان پور
 فعل عاقبت اندیشه خیال کردند تا آنوقت ملک عنبر پیوسته
 در جنگ با کامیاب فیروز ماند بود ولی دیگر به آخر رسید
 و از جهت کامیابی که به او دست داد دشمنان در ملک او پیدا
 شدند و دیگر حلیفانش از وی حسد بردند - در ۱۰۶۱ هـ م که
 شاه جهان شاهزاده دوم جهانگیر داخل ملک و کن شد امارت
 بیجا پور را به آسانی مجبور به جدا شدن از ملک عنبر نمود و او هم طوعاً او کرهاً
 اطاعت شاهزاده مذکور را قبول کرد و نیز قلعه احمد نگر و ولایات
 دیگر می را که از دست مغولها گرفته بود پس داد ولی چهار سال
 بعد باز آغاز به حمله نمود و ساخلو مغول را تا برهان پور عقب نشاند
 و شاه جهان مکر به ان سامان فرستاده شد که ملک عنبر را
 مجبور به اطاعت نماید اما پیش از رسیدن شاهزاده به مالوا
 وی از رود نریند عبور کرد و نواحی مندور را آتش زد و بالاخره
 از جهت پیش آمدن شاه جهان مجبور به مراجعت گردید و در
 یک جنگ بزرگی که بعد از ان بزودی واقع شد ملک عنبر را
 شکست کامل دست داد و در ان شکست وی را ضرر عظیمی
 روی نمود و به دادن مبلغ زیادی و چند ولایت دیگر تن در داد
 و در ۱۰۶۱ هـ م جان خود را به اجل سپرد - بعد از ان آنچه در

له هم کار - شریک -

عه طوعاً او کرهاً - مختاراً یا مجبوراً -

باب جنگهای مغولها در دکن می شنویم واقعه ۲۹ سلطه میلادی است و قیتکه خان جهان لودی یکی از سرداران شاه جهان یاعنی شد و راه دکن پیش گرفت و از پادشاه احمد نگر التماس عسکری نمود. در آن زمان امارت احمد نگر هنوز بزرگترین امارت دکن بود ولی آن صدر اعظم بزرگ یعنی ملک عنبر که خیلی از قوه گذشته سلطنت مذکور را باز بجای خود آورده بود ندای اجل را بلیک گفته و زمام حکومت در دست یک پادشاه احمق و ضعیف الرای که مرتضی نظام شاه نام داشت بود و در آن زمان محمد عادل شاه در بیجاپور سلطنت می نمود و پسرش ابراهیم عادل شاه در آن وقت که عنبر مرد از دنیا می رفتی به عالم جاودانی شتافت و دار السلطنه را که تشنگی عظمت عمارت عمومی آن مشهور بود برای جانشینان خود گذاشت و خزاندهم پر بود و نیز وقت مرگش عدد افواج به دو لک سیصد بود. عبدالقطب شاه پادشاه گولکنده مملکت خود را از گرفتن ملک تلنگانه بتدریج خوب توسعه می داد. پس شهنشاهی مغولها در دکن اسمی بود صرف نصف حصه خاندیش و یک حصه ولایت برادر تصرف آنها باقی ماند.

یا عنبرگری خان جهان لودی | و قیتکه خان جهان لودی
علم خود سری را برافراشت

شاه جهان برای جنگ با او بذات خود سرداری افواج بزرگی را نمود و در برهان پور توقف کرده سه دسته لشکر برای حمله به

امارت احمد نگر فرستاد. خان جهان به امارت بیجا پور فرار کرد ولی نمی توانست که محمد عادل شاه را برای شرکت با خود آماده سازد و اخیر الامر مجبور شد بر اعانت احمد نگر تکیه نماید. در آن اثنا مرتضی نظام شاه از لشکر مغول در قتلار سخت بود و دو سردار مرتضی او با دشمن ساخته بودند با این حال مرتضی نظام شاه در دولت آباد لشکری را فراهم کرد و با دشمنی که لشکر زیاد داشت جرات به جنگ نمود و آن جنگ در کنتلهای نزدیک و دولت آباد واقع شد لشکرت یافت و مجبور شد که مراجعت به قلعهای خود نماید. در آن وقت خان جهان بطرف شمال فرار کرد ولی گرفتار گردید و کشته شد.

اطاعت احمد نگر | اشتهای جهان برای جنگیدن با مرتضی نظام شاه لشکر خود را رهسپار نمود و در آن زمان

امارت احمد نگر در پنجه قحط شدید گرفتار و بعد از قحط عرض مسری رو نموده بود. بواسطه آن عدد زیادی از مردم تلف شد و همه ولایت آن سامان از سکنه خالی شد. مرتضی نظام شاه یقین کرد که آن همه اشکالات بواسطه غلط کاری های صدر اعظم وی پیدا شد پس او را از منصب وزارت معزول گردانید و در عوض او فتح خان فرزند ملک عنبر را از حبس رهانیده مکرر وزیر خود ساخت پادشاه بیجا پور از کامیابی مغولها خائف گردید و برای مدد سلطنت همسایه اش فوجی فرستاد.

فتح خان که از مصدمات گذشته در دناک بود با آقای

۱۰ فشار. دباؤ.

۱۱ کتل. پیازی راسته

خود مگر کرد و او را کشته تمام امور سلطنت را در دست خود گرفت
و به مغولها پیغام داد که برای اطاعت حاضر م و خراج بزرگی
میدهم بشرطیکه شاه زاده طفل را بر تخت نشاندند خراج گذار خود
دانید مغولها هم پیغام او را بامیل قبول کردند.

جنگهای مغول با بیجا پور
بعد از آن لشکر مغول حمله بر امانت
بیجا پور نمود و پادشاه به دار السلطنه

رانده شد و گفتگوی صلح را بهانه نموده خود را محفوظ ساخت و
آصف خان سردار مغولها را که بر در بیجا پور رسیده بود از
وعده های متعدد و مکرهای مختلف فریب داد تا اینکه امراض
مُسرّی و فحط در او روی مغول کار خود را کردند و از آن جهت
آصف خان از محاصره دست برداشت. در آنوقت شاه جهان
مراجعت به دہلی نمود و تمام نظم و نسق مملکت دکن را در دست
مهابت خان گذاشت. مشاراً الیه با فتح خان که در سال بعد
پایانی شده بود جنگید و او را مجبور به اطاعت نمود و پس از آن
فتح خان در ملازمت مغول داخل شد و طفلی را که مشاراً الیه بر تخت
نشاندند بود اسیر نموده به گوالیار فرستادند و پادشاه بیجا پور
در آنوقت تنها ماند ولی مهابت خان نمی توانست به او کاری
بکند. مهابت خان پرنده را محاصر کرد اما مجبور به مراجعت
به برهان پور گردید و دیگر از جنگ دست کشید. در همان
سال مشاراً الیه را به دہلی طلبیدند چه را که دکن میان دو حکمران

۱۰ مکر - سازش

۱۱ کبسی کاری کردن - برخلاف کسی کاری کردن -

تقسیم شده بود یعنی خان دوران و خان زمان - ساہوچی بوسلا
 کہ در خدمت ملک عنبر بہ منصب اعلیٰ رسیدہ بود یک
 مدعی دروغی سلطنت را بر تخت احمد نگر نشاند و در پس گرفتن
 ان ولایات کہ از دار السلطنہ تا دریا کشیدہ شدہ بود کامیاب
 گردید۔ باز در ۳۳۳ ع لہم شاہ جہان لشکر زیادی را بہ صوب
 دکن گسیل داشت و ساہوچی از اعانت بہ ان مدعی دروغی دست
 برداشت و نتیجہ ان این شد کہ در ۳۳۳ ع لہم امارت احمد نگر از صفحہ
 عالم محو گشت۔

اطاعت بیجا پور و گوکنندہ - در ۳۳۶ ع لہم محمد عادل شاہ
 بیجا پور بعد از عزاحت مختصری

اطاعت نمود و بہ دادن شش کروڑ روپیہ خراج سالانہ تن در داد
 ولی حصہ از ولایت احمد نگر را یافت بہ او اذن دادند کہ ساہوچی
 را ملازم خود سازد و دوران جنگ پادشاہ گوکنندہ را ہم
 بدادن خراج سالانہ مجبور کردند۔

پس از ان تا بیست سال امارت بیجا پور با مغول ہا صلح داشت
 دوران وقت پادشاہ انجا در فتوحات امارت کوچک ہندو ہا
 مشغول بود و ان امارت در سلطنت و سجانگر کہ بتاراج رفتہ بود
 حادث خندہ بودند و نیز دار السلطنہ خود را از تصور و مساجد و مقابر
 زینت داد و پادشاہ گوکنندہ ہم با او دوستی پیدا کرد۔ و خراج
 سالانہ را مرتباً می رساند تا اگر با مغول ہا جنگی اتفاق افتد از وی
 مدد یابد شاہ جہان ہم جہتی نہ داشت کہ از ان دو بے اطمینان

لہ گسیل داشتن۔ روانہ کرنا۔

شود ولی در ۶۵۵ هـ شاهزاده اورنگ زیب والی دکن مقرر شد
 و او فوراً فکر تدبیری برآمد که امارت بیجاپور و گوکنده را ملحق به سلطنت
 مغول سازد. بعد از مدت کمی موقع یافت - در آن زمان میرجله
 تاجر الماس فروش ایرانی وزیر عبداللہ قطب شاہ گوکنده شد
 و فرزندش محمد امین بواسطہ رفتار جاہلانه و سخت خودش پادشاہ
 را از خود و لنگ ساخت - میرجله موفق نشد کہ فرزند خود را از
 غضب شاہی رها کند و آخر الامر التماس بدہ اورنگ زیب نمود
 شاہزادہ مذکور اذن از پدر خود گرفتہ بہ صوب حیدرآباد روان
 شد و بہانہ نمود کہ ہمراہ فرزند خود سلطان محمد می روم زیرا کہ
 با دختر برادرم شاہ شجاع والی بنگال عروسی ادنی شود - از این
 جهت عبداللہ شاہ بیچ از خود محافظت نمود و شہر حیدرآباد
 بہ آسانی در دام صیاد افتاد و عبداللہ شاہ بہ قلعہ گوکنده کہ
 پر تپہ واقع بود فرار نمود و در انجا پس از مقاومت کمی مجبور
 شد کہ شرایط سخت شاہزادہ اورنگ زیب را قبول کند کہ
 دختر خود را بہ سلطان احمد بدہد و در ہزار ہا دین و لایتی
 و مبلغ بیست کہ در روپیہ تن در واد و وجہ مذکور جزو حساب
 خراج سالانہ شمرده شد و تیرا ضی شد کہ خراج باقی را در مدت
 دو سال بدہد اما شاہجہان یک حصہ از خراج نقد را تخفیف
 داد و میگویند کہ میرجلہ الماس کوه نور مشہور را بہ شاہجہان
 پیش کش نمود و او را رضی برای لشکر کشی بہ دکن ساخت
 حاکم بر امارت بیجاپور | مقصود دیگر تدبیر حریمشاہ کہ

اورنگ زیب داشت امارت بیجاپور بود۔ در ۱۵۶۷ م
 محمد عادل شاه جهان خود را به اجل سپرد و فرزندش علی که نوزده
 ساله بود اطاعت خهینشاه دہلی را نہ نمود و از ان جهت اورا
 حرام زاده گفتند و اورنگ زیب حملہ بر سلطنت وی نمود
 اگر چه کہ لشکر علی ہنوز زیاد بود ولی بجلی حاضر نہ بود کہ مقاومت
 حملہ را بکند۔ اورنگ زیب ولایت بیدر را بہ آسانی فتح کرد
 و لشکر کشتی بہ دار السلطنہ نمود۔ از جهت خوش بختی بیجاپور خبر
 ناخوشی شایہجان ہمان وقت رسید و اورنگ زیب بطرف
 دہلی شتافت کہ ادعای تخت سلطنت را بنماید۔

بظہور آمدن قوت مرہتہ | در ہمان زمان یک سلطنت
 تازہ از مرہتہ در دکن بوجود

آمده بود۔ اطلاع اول ما از ایشان این است کہ در اواخر
 قرن شانزدہم در ملازمت لشکری امارت احمد نگر و بیجاپور
 داخل بودند و در خدمت ملک عنبر چندین نفر از مرہتہ ہا بہ
 منصب اعلی رسیدند۔ یکی از ایشان مالوجی بوسلا
 سردار پنج ہزار سوار بود و پادشاہ بیجاپور بہ او پونہ و سوپاد
 جاہای دیگر را تیتول داد و فرزندش ساہوجی بود کہ کیفیت
 او پیش از این بہ تحریر پیوست کہ چگونہ در سال ۱۶۳۴ م
 دروغی را بر تخت سلطنت احمد نگر نشاند پس از ان مشاؤل الیہ
 در ملازمت بیجاپور داخل گردید و در لشکر کشتی بہ کرناٹک دراز
 عسکر شد و در صلہ خدا تمش بہ او تیتول بزرگی در میسور دادند

که سیراد بنگلور هم در آن شامل بود فرزند ساهو جی سیواجی بود که در ۱۶۲۹ م از کتم عدم بوجود آمد.

سیواجی

سیواجی را در ولایت پونه به یک الله برهمن پیش سفیدی داده بودند و در اوایل عمر خود در سواری و استعمال اسلحه ماهر شد و وقتیکه او شانزده ساله بود جاعتی از جوانان متهور مثل خودش را فراهم نمود و برای شکار میرفت و حمله با کرده غارت می نمود و در عمر نوزده سالگی پیش از پیش متهور شده قلعه تو نای بیجا پور را در تصرف خود آورد و آن بر تپه واقع شده بود و استحکام هم داشت و بیست میل دور از پونه بود. امارت بیجا پور محل مذکور را در دست یک محصل الله مالیات گذاشته بود زیرا که آن از دار السلطنه خیلی فاصله داشت و نیز هوای آنجا خوب نبود پس از آن سیواجی اقدام نمود به استحکم ساختن تلهای همسایه خود و در آن زمان امارت بیجا پور در افتوحات جنوب دکن مشغول بود و بسبب آن نمی توانست به او کاری بکند صرف اعتراض به پدر سیواجی نمود ولی سیواجی اعتنا نکرد معلوم نیست این بے اعتنائی بمیل پدر بود یا نه مشاراً الیه وصل تیولهای ساهو جی را گرفت و آن را در تصرف آوردن دو قلعه کوهستانی دیگر صرف نمود. قلعه های مذکور بر تلها واقع بودند و اسم کلی از آن هاستنکار بود که نزدیک پونه واقع شده و دیگری را پرتد هارمی نامیدند تا آن وقت سیواجی کار خود را بخاموشی و بدون خون ریزی انجام می داد اما چندی نگذشت

له الله - اتالیق - له محصل - نامور الله دض - آمدنی -

که یک قافلہ خزانہ شاہ را در ولایت کائکن زد و ازان کار
 خود را آشکارا نمود و پس ازان بلا فاصله چند قلعه عمدہ کوہستانی
 سواحل را گرفت - وقتیکہ سیواجی در ان کار مشغول بود
 یکی از سردارانش بر والی مسلمان کلیان غفلتاً حملہ نمود
 و علاوہ بر این کہ ان شہر را گرفت والی را مجبور بہ تسلیم نمودن
 قلعه ہای خودش ہم نمود ازان بہت پادشاہ بیجاپور بہ غضب
 آمد و ساہوجی را مسئول اعمال پسوانت و اباخرہ او را
 گرفتہ در زندان انداخت - گرفتن ساہوجی بہ مکر یکی از سرداران
 مرہتہ بہ عمل آمدہ بود و بعد ازان پیغام بہ سیواجی فرستاد کہ
 اگر تو در فلان مدت تسلیم نشوی راہ دخول زندان با سنگ
 و خشت سدود خواهد شد - سیواجی ازان پیغام فائز گردید
 و التماس بہ شاہچہان نمود کہ او را در ملازمت خود داخل بکند
 و داخل شدہ سردار پنج ہزار سوار گشت و نیز پدرش از زندان
 رہائی یافت اما ساہوجی تا چہار سال در بیجاپور معطل ماند و در ان
 زمان فرزندش کاری نکرد - بجز دیکہ پدرش از بیجاپور رہا شد
 او تدبیر فتوحات خود را تجدید نمود - وقتیکہ در سال ۱۶۵۸ م
 اوزنگ زیب با پاشاہ گولکنندہ می جنگید سیواجی بہ خاک
 مغولہا حملہ کرد و وقتاً بر شہر جوڑ مہاجمہ نمودہ مال غنیمت خوبی
 برد -

فتوحات سیواجی | باز سیواجی آغاز بہ غضب کردن
 زمین بیجاپور نمود و در ان وقت

پادشاه بیجاپور کاملاً خطر خود را احساس کرده لشکر زیادی را
 به سرکردگی افضل خان فرستاد و مشاراً الیه هیچ کاره بود
 و با این حال تکبر هم داشت و خیال کرده بود اگر صرف افواج
 خود را به خصم نمائش بدهد وی مجبور به اطاعت خواهد شد
 سیواجی هم مشغول تدبیرات موافق حال او بود و خود را آفا
 جلوه داده خواهش تسلیم شدن نمود. افضل خان سردار
 برهمنی را که در خدمت او بود فرستاد که شرایط تسلیم شدن
 را تصفیه بکند ولی سیواجی با او ساخت و برهن مذکور افضل خان
 را به آسانی فریب داد که بایک نوکر به قلعه کوهستانی پرتاب
 گره برد تا به سیواجی اطمینان بدهد که پادشاه بیجاپور او را بخشیده
 است. در آن ملاقات که با سیواجی اتفاق افتاد افضل خان
 کشته شد و پس از آن لشکر سیواجی که در جنگهای نزدیک پنهان
 و آماده بود مهاجم بر مسلمانان نافل نموده آنها را مقتول و
 منهزم ساخت. سیواجی از فتح مذکور جری شده حمله بر تمام ملک
 سواحل نمود و امارت بیجاپور باز زیادتر شکر فرستاد که
 پیش آمدن سیواجی را مسدود سازد و در این هیچ جای شبهه
 نیست که مشاراً الیه در قلعه پناه محصور شده بود ولی او در
 یکی از شبهای تاریک از انجا فرار نمود و قتیکه محاصره
 شاه علی می کردند به امید اینکه او زود و اطاعت را قبول خواهد کرد
 آن وقت پادشاه بیجاپور بذات خود سرداری لشکر را نمود
 پیش از اختتام آن سال یعنی ۱۶۰۶ اغلب جاهائی را

له منهزم فرار هو جانا. له شادی کردن. خوشی کرنا.

که سیواجی فتح کرده بود پس گرفت ولی نمی توانست به همان
 قسم فتوحات خود را جاری بدارد چرا که سردار حبشی که
 صیدی جوهر نام داشت در ولایت کرنا تک علم یا عیگری
 را برافراشت و در آن مدت دو سال که پادشاه مذکور به آن
 طرف مشغول بود سیواجی چندین ولایت را که پیش از آن
 فتح کرده بود باز در تصرف خود آورد. بالاخره در اختتام
 سال دوم به توسط ساهوجی مابین شان صلح شد و تمام
 ساحل کانکن را که از کلیان تا گوا بود به سیواجی دادند
 و نیز ولایتی از کوهستان ساحل مغربی را که ۱۵۰ میل
 طول و ۱۰۰ میل عرض داشت با و سپردند. در اینجا سیواجی
 میتواند هفت هزار سواره و پنجاه هزار پیاده نگاه بدارد
 حالات سیواجی را بیان کردن در اینجا لازم نیست اگر چه
 همان او باعث تباہی امارات گوکنده و بیجا پور شد.
 سیواجی میخواست به هر قسمی که بشود مملکت خویش را تو سیمع بدو
 و یک سلطنت بزرگ هند را برپا سازد و در تحصیل مقصود
 خود با کسی وفای نمود. گاهی بر امارت بیجا پور و گوکنده حمله
 کرده آنها را مجبور می ساخت که ربع مالیات ملک یا یک خراج
 سالانه به او بدهند و گاهی حمله بر خاک مغول هاجی کرد و بعضی
 وقت بر خلاف سلاطین دکن افواج خود را با مغولها شریک
 می نمود و گاهی اینطور می شد که بر خلاف مغول با امارات
 دکن می ساخت تا اینکه در سنه ۱۱۷۰ میلادی جان خود را به
 اجل سپرد و وقت مرگ عمرش پنجاه و سه سال بود.
 اورنگ زیب دکن | سه سال بعد وقتیکه اورنگ زیب

شهنشاه هند بود و راجپوتها و نیز مخالفان دیگر شمال هند و سوا
 را مغلوب نموده عزم مصمم کرده که دکن را در تصرف خود
 بیاورد اول بطرف بیجاپور و گولکنده منعطف گردید و به بره
 پور آمده فرزند خود معظم را برای لشکر کشی بر امارت مذکوره
 فرستاد که اول به بیجاپور و بعد به گولکنده حمله نماید اگر چه
 شاهزاده مذکور در سعی های خود بر خلافت بیجاپور کامیاب
 نشد ولی ابوالحسن پادشاه گولکنده را مجبور کرد که التماس
 برای صلح به نماید و چهل کرور روپیه و بعضی از ولایات خود
 را داده صلح نمود. این واقعه در ۶۸۵ هجری اتفاق افتاد پس
 از آن اورنگ زیب بذات خود برای لشکر کشی به بیجاپور
 رهسپار شد و لشکر خصم که از او مزاحمت نمود زیاد نبوده
 دیوار دور شهر که شش میل بود و از رنگ های تراشیده
 ساخته بودند لشکر اورنگ زیب آن را سوراخ کردند
 و شاه بر تخت متحرک نشسته مظفرانه وارد شهر گشت و پادشاه
 جوان آنجا که اسیر شده بود بعد از سه سال ندای اجل را
 بیک گفت و در ماه میزان سال ۱۰۸۶ امارت مذکور حصه
 از سلطنت مغول گردید.

اصحلال خاندان قوطبشاهی | بعد از آن اورنگ زیب

به صوب گولکنده رهسپار
 شد و پنهان کرد و به زیارت مزار یک ولی می روم. ابوالحسن
 در مدار او خاطر داری می تمام خزانة و جواهر خود را صرف
 نمود اما فائده نه بخشید زیرا که اورنگ زیب از بیچ
 مشی بجز گرفتن تمام سلطنت سیر نمی شد. ابوالحسن با هفت ماه

دلیرانه دفاع نمود اما بعد بسبب مکر یکی از امرای وی خصم
 در قلعه داخل شده وی را اسیر نموده به قلعه دولت آباد
 فرستادند - در اینجا حلیف وی پادشاه بیجا پور هم در حبس
 بود و به این منظر خاندان قطب شاه بیجا پور هم در حبس
 سال حکومت از صفحہ زمین محو گشت - و قتیکه امارات احمد نگر
 و بیجا پور مفصل گردید اورنگ زیب توقع داشت که مالک دکن
 بشود ولی تباہی امارات مذکور راه شورش و بلوچی را باز کرد
 زیرا که ان امارات خیلے سدباب شورش در دکن می نمودند -
 سپاه منتشر شده اینجا که عددشان دو بیست هزار بود
 به سرکردگی قایدان دلتگان باعث یک نظر تازه شدند و نیز
 مرہتہ با به سرکردگی فرزند سیوا جی که سبہا جی نام داشت
 و نوہ اش ساہو میش از پیش باعث زحمت شدند - اورنگ زیب
 پس از آنکہ با مرہتہ با تا قریب بیست سال جنگ مسلح نمود
 عثمان عزیمت خود را بطرف احمد نگر تافت و در ۱۷۰۷ م
 یوزین دوم ماه حوت در اینجا وفات کرد - وقت مرگ ہشتاد و نہ
 سالہ بود و پنجاہ سال سلطنت نمود - بر بستر مرگ خود وصیت
 کرد کہ سلطنت را مابین دو فرزند وی معظم کہ فرزند بزرگ بود
 و شاہزادہ اعظم کہ فرزند دوم بود تقسیم بنمایند - بہ فرزند اول
 خود ولایات شمالی و مشرق ہند را داد کہ دار الحکومتہ اینجا
 دہلی ہم در ان شامل بود و بہ فرزند دوم خود اگرہ و نیز تمام ملک
 جنوب و جنوب مغربی ان را داد و در ان دکن ہم شامل بود

ولی به اشتنای امارت بیجا پور و گوگنده که انهارا به شاهزاده نامش
 فرزند کوچکترین خود داد. بعد از وفات او فرزندانش معظم و اعظم
 مدعی تخت شدند و عاقبت الامر نزدیک آگره جنگی واقع گردید
 و در آن جنگ شاهزاده اعظم و هر دو فرزندش کشته شدند
 و پس از آن شاهزاده معظم که الوقت لقب بهادر شاه اختیار
 کرده بود. لشکر کشی بطرف برادر کوچکترین خود نمود تا که وی را
 مجبور به قبول کردن شهنشاهی خود نماید.

بهاور شاه دروکن | شاهزاده کام بخش در جنگی که نزدیک حیدر
 واقع گردید شکست خورده مجروح شد

و در همان روز ندای اجل را بیک گفت. ان وقت بهادر
 شاه تنها مالک سلطنت شد که کسی یارای مقاومت با او
 نداشت و پادشاه مذکور ذوالفقار خان را که یک سردار
 مشغول بود و الی دکن ساخت زیرا که مشاغل الیه برخلاف
 شاهزاده اعظم مقصود وی را نیاید کرده بود ولی خدمت
 ذوالفقار خان در دربار شاه لازم بود. از این جهت داود خان
 صاحب منصب افغان را که در جنگ های اورنگ زیب
 شهرت حاصل کرده بود نایب الایاله مقرر کردند و داود خان
 با عجله با ساپوجی صلح نمود و به دادن ربع مالیات در ایام حکومت
 خود تن در داد و کلای ساپوجان را جمع میکرد و در سال ۱۱۰۸
 چین قلیج خان که شهسور به نظام الملک بود جای داود خان را گرفت

تاریخهای عمده

- در سال ۱۵۹۵ م اول محاصره مغول احمد نگر واقع گردید -
 در ۱۵۹۶ م محاصره دوم احمد نگر اتفاق افتاد -
 در ۱۶۰۰ م چاند بی بی بقلق رسید -
 در ۱۶۰۰ م احمد نگر تسلیم شد -
 در ۱۶۱۷ م ملک عنبر اطاعت اختیار کرد -
 در ۱۶۲۶ م ملک عنبر وفات یافت -
 در ۱۶۲۹ م خان جهان لودی علم خود سری را برافراشت
 در ۱۶۳۷ م احمد نگر مضمحل گردید -
 در ۱۶۵۶ م لشکر کشی اورنگ زیب به امارت گولکنده اتفاق افتاد
 در ۱۶۵۹ م افضل خان لشکر کشی بطرف سیواچی نمود -
 در ۱۶۸۶ م خاندان عادل شاهی مضمحل گشت -
 در ۱۶۸۷ م خانواده قطب شاهی تباہ شد -
 در ۱۷۰۷ م اورنگ زیب راه عالم جادوئی را پیش گرفت

باب ششم

نظام الملک آصف جاه نظام اول (۳)
 چین قلیج خان از
 خانواده نجیبی

بود و نسبش به حضرت ابوبکر خلیفه اول می رسید و مادرش علویه
 بود اول مخض ان خانواده که به هندوستان آمد نواب عابد
 قلی خان است که قاضی بخارا بود و در بار شاه جهان زود به

معارج اعتمار رسید - در ۶۶۰ هـ یکی از وزرای شاه گشت
 و شش سال دیگر سلاطین را جمع شد در ۶۷۰ هـ والی ملتان
 گردید و در ۷۳۰ هـ وقتیکه از حج مکه معظمه مراجعت نمود به
 لقب چین قلیچ خان ممتاز گردید و در ۶۸۱ هـ صدر اعظم
 او رنگ زیب مقرر شد - در سال بعد با شاهزاده اعظم بدکن
 آمد و او را والی ظفر آباد مقرر کردند - در ۶۸۷ هـ در محاصره
 گو لکنده کشته شد و فرزندش میر شهاب الدین به القاب
 و مناصب پدر رسید و در ۶۸۳ هـ با مرته هاجنگ نموده
 کامیاب شده در صلح خدمات خود به لقب عیاش الدین خان
 بهادر سرفراز گشت و در سال بعد یکی از استحکامات سمباجی را
 در تصرف خود آورد و او را فیروز جنگ لقب دادند آذوقه
 لشکر را بروقت فرستاده در فتح بیجا پور هم مدد کرد -
 پس از آنکه او غیره گرفت لشکر کشتی به امارت گو لکنده نمود
 وقتیکه آن فتح شد فیروز جنگ را سردار هفت هزار سوار و
 هفت هزار پیاده ساختند و او را برای لشکر کشتی بطرف
 مرته هاج فرستادند - در ۷۰۵ هـ مشاره الیه والی برار شد
 و دو سال بعد والی گجرات گردید و در ۷۱۰ هـ جان را
 بحق تسلیم کرد - شاهنشاه او رنگ زیب فرزند نظام الملک
 میر قمر الدین را خیلی دوست می داشت و در ۷۹۰ هـ او را
 به لقب چین قلیچ خان ممتاز گردانید -
 در ۷۹۰ هـ برای لشکر کشتی به بیدر مقرر شد و در صلح داتش
 که در جنگ کرد او را سردار پنج هزار سوار ساختند وقتیکه بهادر
 شاه بر سریر سلطنت جلوس نمود مشاره الیه والی او ده سپه

سالار کلتا ظهور شد ولی بعد از مدت کمی ازان خدمات خود استعفا
 کرد و مراجعت به اورنگ آباد نمود و وقتیکه جهاندار شاه شاهنشاہ
 ہند شد پین قلیچ خان را طلبید و در بار خود بہ خدمت بزرگی
 سرفراز کرد و اول کار فرخ سیر این بود کہ مشارالیه را والی دکن
 ساخت و او را بہ لقب نظام الملک فتح جنگ مفتخر گردانید
 اما مشارالیه خدمت مذکور را دو سال بیشتر نگاہ نداشت و در ان
 مدت نزد پیتھان و جالندھر بہتہ ہا را قدری شکست داد و بعد از ان
 بہ دہلی رہ سپار شد و جایش را احسن علی خان گرفت - وقتیکہ -
 نظام الملک بہ انجا رسید والی مراد آباد مقرر شد ولی او را در
 سال ۱۰۱۳ م با طلبیدند و در زمان حکومت پادشاہ دیگر نظام الملک
 را والی پتنہ ساختند - وقتیکہ در سال ۱۰۱۷ م نوہ اورنگ زیب
 بہ اعانت سید ہا بہ لقب محمد شاہ بر سریر سلطنت جلوہ ار اگر دید
 نظام الملک را والی مالوا مقرر کرد و مجروری کہ او امور حکومت
 انجا را بدست گرفت آغاز بہ فراہم کردن قشون بزرگ نمود
 و سید ہا کہ در ان زمان بسیار صاحب قدرت شدہ بودند
 شہنشاہ را در راہ مقصود خود سدا یافتند - مادر شاہ از تدابیر ایشان
 بدگمان شدہ از نظام الملک مددخواست و در ہمان وقت
 سید ہا مشارالیه را بہ دہلی طلبیدند ولی بجای ان کہ در انجا
 برود راہ اگرہ را پیش گرفت و از انجا بہ صوب دکن برگشت
 و بہ برہان پور رسیدہ سردار قشون بزرگی بود - نتیجہ اش
 این شد کہ شہر ہا و قلعہ ہا را در تصرف خود آورد و سپاہ از
 اطراف و جوانب دکن و وزیر نوای او جمع شدند چون سید ہا
 این خبر را شنیدند خیلی سراپیمہ گشتند و دلاور علی خان را

با... ۱۳ قشون مقابل او فرستادند و نیز عالم علیخان را
 که والی دکن بود ترغیب دادند که برای اعانت دلا و علیخان
 از اورنگ آباد برود و در ستم ماه ثور ۱۲۰۳ م نظام الملک
 با افواج دہلی جنگید و آن را شکست داد و سردار ایشان هم
 کشته شد. جانی که در آن جنگ واقع شده بود سی میل از
 برهان پور فاصله داشت و دو ماه بعد نظام الملک لشکر کشی
 بہ طرف عالم علیخان نمود و در برهان پور برابر مشارالیه را
 شکست فاحش داد. عالم علیخان بقتل رسید پس ازان مبارز
 خان والی حیدرآباد با هفت ہزار سوار بہ نظام ملحق شد.
 و قیامتکہ ان خبر شکست دوم بہ دہلی رسید سیدہا عازم شدند کہ
 با نظام الملک جنگ بہ نمایند و بر حسب ان قرار داد حسن علیخان
 با قشون زیاد بہ صوب جنوب شتافت ہمراہ او شہنشاہ طفل
 ہم بود ولی پیش از آنکہ راہ زیادی را بپیمایند دوستان
 نظام الملک در اردو برخلاف حسن علی مکر نموده وی را کشتند
 و سرداری لشکر را بدست خود گرفتہ و شہنشاہ را قای خود ساختہ
 راہ دار السلطنت را پیش گرفتند و بہر ہمہ فراحمیت ہاکہ در راہ از ایشان
 نمودہ شد علیہ بستند. شہنشاہ از دست نظام الملک سیدہا مستخاص
 گردیدہ بہ تمام دوستان خود لقب ہای بزرگ داد. بہ نظام الملک
 اذن دادند کہ ولایت دکن و مالواریا مثل سابق نگاہ بدارد
 و نیز مشارالیه صدر اعظم شاہ گردید از این جہت نظام الملک
 بہ دہلی مراجعت نمود ولی امنی توانست تا مدتی در انجا بماند
 زیرا کہ مردم از اثر و قوت وی حد بردہ برخلاف او جیلہ و مکر
 می نمودند. نظام الملک دولت و خواری خود را ملتفت شدہ

از شهنشاه برای چند روز مخصی گرفت و جانی نرفت برای نیککار
 که پانزده یا بیست فرسخ از دارالحکومه فاصله داشت در آن
 وقت در ولایت مالوا و احمدآباد بلوی شد و ولایات مذکور
 در قبضه نظام الملک بود از این جهت وی را اذن دادند
 که انجا را امن نماید. و قتیکه مشارالیه به آن سمت اشتغال
 داشت خبری از دکن رسید که مبارزخان والی حیدرآباد خود را
 والی تمام دکن اعلان داد و برای گرفتن ولایت اورنگ آباد
 بسیار شده است با آنکه او اول دوست بزرگ نظام
 الملک بود. نظام الملک با عجله به صوبه اورنگ آباد
 روان شد و با دشمن خود در شاکر پور که از اورنگ آباد بیست
 فرسخ دور بود مقابل گردید و او را شکست داد. مبارزخان
 و دو فرزند وی در جنگ کشته شدند و دو پسر دیگرش زخمی
 و اسیر گشتند و فرزند دیگر مبارزخان که نائب الایاله حیدرآباد بود
 به قلعه گوکنده پناه گرفت. نظام الملک با او وعده تیول و
 مرخصت های دیگر نموده کلیدهای قلعه را از وی گرفت. بعد از آن
 نظام حیدرآباد را دارالحکومه خود ساخت

ان وقت شهنشاه هندوی
 را به لقب آصف جاه

استقلال واقعی نظام الملک

ممتاز گردانید و نیز دستور اتعلی امن کردن دکن را داد اما از
 نظام ولایت مالوا و گجرات را گرفتند و از آن زمان او استقلال
 واقعی پیدا نمود ولی تا آخر عمر در موقع جشن های شهنشاه پیش کش

می فرستاد و چنانچنین او هم شهنشاهی اسمی سلاطین مغول
 را بر دکن تسلیم می کردند و می گفتند که ما موافق فرمان دلی بر مملکت
 حکومت می کنیم. دو سال بعد از آن نظام بامر شته با که گاه گاهی
 او را زحمت می دادند جنگید و در ۷۲۹ هـ م با ایشان صلح
 نمود. دو سال بعد پیشوا که باجی را او نام داشت بر ولایت
 شمال مغول حمله کرد و حمله مذکور نتیجه معاهده بود که نظام بامر شته با
 بملاحظه فواید طرفین نمود. پیشوا را بقدری کامیابی دست داد
 که در او آخر سال ۷۳۷ هـ م ولایت مالو را در تصرف خود
 آورد و پس از آن لشکر کشی به دار السلطنه نمود که شهنشاه
 را به قبول کردن خواهشات دیگرش مجبور بکند اهل دربار دلی
 در آن اشکال از نظام اعانت خواستند. گویا که همان یکی
 می توانست سلطنت را انجات بدهد او هم معاهده خود را
 که در ۷۳۲ هـ م بامر شته با نموده بود احتمالاً نه فهمید زیرا که
 از جهت آن مرخص می توانستند که بدون تعرض او ولایت
 مغول را غارت کنند و نیز قوه ایشان برای او خطر داشت
 پس نظام وعده های بسیار شهنشاه را قبول کرد و به دلی رفت
 چون به انجارسید مشارالیه را حاکم ولایت مالو و تجارت
 ساختند و نیز تمام قوه و منافع سلطنت را بدست وی بدین
 غرض سپردند که مرسته با را بسروان بکند اما نظام مجبور شد که
 که به پیشوای فاسخ ولایت مالو و ملکی را که مابین نزد او رود
 خانه های چنبل واقع شده بود تسلیم کرده صلح بنماید و اگر ور
 رو پید هم غرامت جنگ بدهد. باجی را او از غیب نظام الملک
 فائده گرفته بر فرزند وی ناصر جنگ اورنگ با حمله نمود ولی بیخ

فایده نبرد زیراکه طرفین حریفیت هم بودند و بالاخره نبرد پی تها
 مابین شان صلح شد و طرفین عهد کردند که از غارت گری ملک
 یکدیگر احتراز کرده امن قایم نمایند.

مراجعت به ولایت وکن در ۷۳۹ هـ نادر شاه لشکر کشی
 به هند نمود و دار السلطنه

مغول را در تصرف خود آورد. بعد از آنکه شهر را خالی کرد
 نظام الملک به وکن مراجعت نمود. و بعد از آن بلافاصله
 فرزند نظام الملک ناصر جنگ با عینی شد و طرفدار انشیس
 شکست خوردند و او در ویش شده در روضه که نزدیک دولت
 واقع بود گوشه نشین شد و در سال بعد با هفت هزار
 سوار لشکر کشی به اوزنگ آباد نمود و در آن جنگ که
 بیرون شهر واقع شده بود اسیر گردید.

لشکر کشی به ولایت کرناٹک در ۷۴۳ هـ نظام الملک
 به ولایت کرناٹک حمله

کرد و اقتدار خود را در اینجا قایم ساخت و پس از آن
 ترشناپلی را محاصره نمود و حقوق هر را را بر ولایت
 کونتی تسلیم کرد نیز از مرجهت های دیگر وی را آماده ساخت
 که ترشناپلی را بدهد و حلیف وی هم برگرد و وقتیکه نظام
 از اینجا برمی گشت انوار الدین را نواب کرناٹک ساخت
 در ۷۴۶ هـ امجد شاه ابدالی لشکر کشی به شمال هند
 نمود و در آن جنگی که افواج مغول با او نمودند و زیر

له حریف هم بودن برابر رهنایا مسادی رهنایا.

شهنشاه هند کشته شد و او خواست که نظام الملک را منصب وزارت بدهد ولی مشارالیه ان را قبول نکرد. نظام الملک در ۷۳۸م در برهان پور مرحوم شد و عمر وی هفتاد و نه سال بود و وقت مرگش مملکت او از ۷۵۰ تا ۸۰۰ میل طول داشت و ۴۰۰ میل عرض و جمعیت ان چهل کرور بود.

تاریخهای عمده

در ۱۷۱۳م نظام الملک والی دکن مقرر شد.
 در ۱۷۲۰م ولایت دکن رافع نمود.
 در ۱۷۲۴م نظام الملک عملاً مستقل گردید.
 در ۱۷۴۳م بر ولایت کرناٹک حمله نمود.
 در ۱۷۳۸م جان خود را به اجل سپرد.

باب هفتم

ناصر جنگ نظام ثانی (پش) - نظام الملک وقت مرگ پنج فرزند داشت فرزند بزرگ

وی غازی الدین در دہلی بود و ناصر جنگ فرزند دوم وی که بواسطه اعمال بدش پدرش وی را از وراثت محروم کرده بود خزانة دکن را در تصرف خود آورد و نیز برادران کوچک خود صلابت جنگ و نظام علی و بسالت جنگ را در زندان انداخت و خود را نظام اعلان داد ولی نظام الملک نوه خود مظفر جنگ را با نشین

خویش ساخته بود و شهنشاه دہلی ہم با نشینی وی را تصدیق کرده
 مظفر جنگ بہ پونہ رفت کہ از پیشوا مدد بخاہد و سلطنت خود
 را بگیرد و در اینجا چندہ صاحب داماد نواب سابق کرناٹک در
 حبس بود و ادعای نوابی کرناٹک را می کرد و حلیف فرانسوی ہا
 ہم بود و بتوسط وی مظفر جنگ با فرانسوی ہا گفتگوی اعانت
 نمود و وپلی فرانسوی برای تحصیل مقصود حریصانہ خود ان موقع
 را خوب دید کہ در دکن تفوق پیدا کند۔ بہ پیشوا ہفت لاک
 روپیہ دادہ چندہ صاحب را از دست وی رہانید پس از ان
 مظفر جنگ و چندہ صاحب با ہم لشکر کشی بہ عمبر نمودند و لشکر خانہ
 ہم با ایشان بودند با لاخرہ الوار الدین را شکست دادند
 و او در عرصہ جنگ کشتہ شد۔

لشکر کشی بہ کرناٹک | وقتیکہ خبر ان شکست بگوش نامہ جنگ
 رسید او لشکر زیادوی را کہ تقریباً

عدد ان بیصد ہزار بود جمع کرد و حملہ بر ولایت کرناٹک نمود و
 بدون جنگی تمام ان ولایت را گرفت و میجر لارنس را بکلیس
 ہم بعد از چند روز یعنی دو از دہم ماہ جل شہلازم با شش
 صد نفر سر باز نزدیک ولاد نور بہ او بلعق گردید و محل مذکور ۱۹
 میل از پاندی چری فاصلہ داشت و وپلی ہم بہ قدر کہ می
 توانست لشکری ترتیب داد کہ در ان سپاہ مظفر جنگ و
 چندہ صاحب ہم بودند و بہ مقابل ان لشکر متفق فرستاد
 ولی در عرصہ ان شبی کہ برای جنگ مقرر کردہ بودند سپاہ
 خصم یا غی شدند و برگشتند و چندہ صاحب ہم پنے ایشان
 رفت و بالاخرہ مظفر جنگ اطاعت عمومی خود را اختیار کرد

و بعد از آن فوراً دست وی را بسته در زندان انداختند.
 آن بلا بر دوپلی سخت بود و فوراً در مقام تدبیر برآمد که آب رفته
 را بجوی باز آورد و سفرای خود را نزد ناصر جنگ برای صلح
 فرستاد و همان وقت جاسوس های هندی را هم روان
 کرد که با امرای وی بسازند معلوم است که ناصر جنگ شرایط
 صلح دوپلی را رد کرد ولی آن جاسوس ها در توقف هفت
 روزه در اردو کار خود را انجام دادند و در پیله هم لشکر خود را منظم
 نمود. و قتیکه جاسوس های وی از انجا برگشتند در شب بعد
 از آن دلا تویج فرانسوی با سیصد نفر سر باز خود به اردوی
 دشمن ششون زده ۱۲۰۰ نفر از ایشان را کشت و بی پانصد کجری
 برگشت ناصر جنگ بقدری خائف گردید که به قلعه ارکات
 مراجعت نمود و میجر لارنس هم به قلعه سنت دیوید پناه گرفت.
 برخلاف امید محمد علی پسر الوار الدین در ولایت کرناٹک تا زمانی
 بی یار و مدد کار ماند و پس از آن از ناصر جنگ امانت بزرگ
 لشکری به وی رسید و نیز چهار صد نفر سر باز انگلیس و
 هزار پانصد نفر سر باز هندی انگلیس به سرکردگی کپتان کوپ
 برای مدد وی فرستاده شد. محمد علی بان افواج حله به ترو دادی
 نمود که عمده میل از قلعه سینت دیوید فاصله داشت در انجا
 فرانسوی ها که سر کرده شان دی لاقویج بود و یک هزار سوار
 که چنده صاحب داشت بر او ششون زدند و لشکر وی را
 سر و یا گسینی عقب نشانی کردند و محمد علی با دو نفر نوکر جان خود

را بسلامت برده به ارکات فرار کرد و پیلان فرانسوی ها
 به سرکردگی بوسی حمله به گینچی نمودند و باقی ماندگان افواج محمد علی
 را شکست داده قلعه انجارا گرفتند پس از آن دو پیل به ناصر جنگ
 نوشت که مظفر جنگ را رها کنند و نیز او را بر خدمانی که در
 زمان نظام الملک معین بود مقرر سازد و چنده صاحب را
 نواب کرناٹک تسلیم نماید و ولایت مسولی پتم را به فرانسوی ها
 بدین ناصر جنگ بیچ میل نداشت که مطالبات مفروضه پیل را
 قبول بکند ازین جهت با صد هزار قشون لشکر کشی به گینچی
 نمود ولی بواسطه بدبختی وی تا دو ماه جنگی اتفاق نیفتاد زیرا که
 باران شدید می بارید و پیل در تمام آن دو ماه امرای
 ناصر جنگ را فریب می داد که از آقای خود سربتانبند
 بالآخره ناصر جنگ از جهت بیزار شدن از توقف در اردو
 و حمله های مسلسل فرانسوی ها مجبور شد که شهر ایطدو پیل
 را قبول بکند و او به مقصود خود رسید و به سردار افواج
 فرانسوی ها حکم نمود که جنگ را معوق بدارد ولی سردار مذکور
 اطاعت از حکم وی نکرده از اعانت امرای ناصر جنگ مطمئن
 گشته در ۲۵ برج قوس ۱۷۳۹ م حمله بر اردوی ناصر جنگ
 نمود و حمله مذکور چهار ساعت از نصف شب گذشته واقع
 شد - ناصر جنگ را شکست کامل دست داد اول ویرکانندی
 که به دو پیل نوشته بود مطمئن گشته توقع نداشت حادثه
 سخت پیش خواهد آمد ولی وقتیکه او فهمید که دشمن با او وفا

نکرده است نزد توپ یا ایستاد و مظفر جنگ را با میز غضبی
بر فیل نشانده نزدیک نمود نگاه داشت تا نگاه چند نفر از لشکر
نزدیک ناصر جنگ برگشته خواستند به سردار فرانسوی ملحق
شوند ادب بجهت آن وسیله کاری نشان به غضب آمده به میز
غضب حکم کرد و سر مظفر جنگ را به بروولی میز غضب توقف
نمود و در همان لحظه نوبت کرد که یک کس یکی از قاندان امرای یابی
بود کلوله بر قلب ناصر جنگ زد و سرش را بریده بر قدم
مظفر جنگ انداخت.

تاریخهای عمده

در ۱۷۳۸ م ناصر جنگ خود را نظام اعلان داد -
در ۱۷۳۹ م مظفر جنگ را حبس نمود -
در ۱۷۳۹ م ششگون با او زدند و وی را کشتند -

باب هشتم

مظفر جنگ نظام سوم

مظفر جنگ بلافاصله خود را نظام اعلان داد و پس از آن به پایندی چری
رفته باشکوه بسیار فرمانروای دکن مقرر شد - در صلا خدمانی که
فرانسوی با نموده بودند آنها را انعام زیادی داد و نیز دو پل را

ده والد او را با ملخقات و توابع ان محبت نمود و ان را انعام
 شخصی به وی داده بود و بر ولایت مسولی تیم و یا نام حکومت
 فرانسوی با را تسلیم کرد. ولایت مذکور چهار صد هزار روپیه دخل
 سالانه داشت و نیز اذن داد که سکه فرانسوی با در جنوب هند
 رایج بشود و بمیت کرد و روپیه هم با ایشان داد که نصف ان در
 ادای قرض بود و چنده صاحب از ان نواب کرناٹک تسلیم کرد
 و نیز از فرانسوی با خواست که حصه از قشون خود را به سرکردگی
 سرداری هوشیار به دارالسلطنه بفرستند تا در وقت ضرورت
 خدمت دولت را انجام بدهد و خرج قشون را خود بدمه گرفت
 دو پل خواستش مظفر جنگ را فوراً قبول کرد زیرا که برای منافع
 خود از چنان خواهش وی بهتر ندیده بود و نتیجه اش این شد که
 وقتیکه مظفر جنگ در برج دلو ۱۷۵۵ م از پاندمی چری مرآت
 می نمود بوسی ۳۰۰۰ سرباز فرانسوی و ۱۵۰۰ سرباز هندی
 فرانس را همراه خود داشت. در راه مظفر جنگ ان نوابها
 که برخلاف ناصر جنگ مکر کرده بودند اکنون برخلاف او هم
 آغا به مکر و حیل نمودند. همینکه مظفر جنگ در ملک نواب کدایا
 داخل شد زحمتی برای او دست داد و اول ما بین لشکر مظفر جنگ
 و نواب کدایا جنگ های کوچک واقع گردید و پس از ان
 خصم برخلف مظفر جنگ حمله آور شد. مظفر جنگ مکر دشمن
 را فهمیده بر یاعنی هاکمه کرد و بوسی هم تقلید وی را نمود و نواب
 شونار شکست فاحش یافته گشته شد و نواب کدایا مجرد
 سخت گشته فرار نمود و نواب کرنول وقتیکه دنبالش می نمودند
 به طرف مظفر جنگ برگشت و فیل او را محاصره نموده نابح

خود را بر فرق مظفر جنگ زد و مغزش را بر زمین ریخت ولی
زود نواب مذکور را شکست دادند و کشتند.

تاریخهای عمده

در ۱۷۴۳ م مظفر جنگ خود را نظام اعلان داد -
در ۱۷۵۳ م او را از حمله ناگهانی گشتند.

باب نهم

(۳)

اکنون آن امید دومی که حکومت فرانسه را در مملکت هند
برپا بسازد تاریخ گردید ولی از خوش بختی شان بوسی
فرانسوی حلال مشکلات بود و صلابت جنگ را که در اردو
جس شده بود در پانید و به رضایت تمام نوابها و می رانظام
اعلان داد. و قیام نظام نوابها عتد خولش به حیدر آباد
می رفت از راه کد ایا بلا مزاحمت گذشت ولی در ولایت
کر نول بیوه نواب و اقربای دیگر وی چهار هزار نفر افغان
را برای مقابله او فرستادند. لشکر نظام از چند طرف
به شهر کر نول گلوله باریدند و بسیاری از سکنه شهر و تمام لشکر
ساخلوی اسجا بقتل رسیدند و ولایت کد ایا و کر نول را
به ادونی که تیول مظفر جنگ بود ملحق نمودند و تمام آن ولایت
را بپسوردادند و قیام صلابت جنگ از رود کرشنا عبور
کرد با میت هزار مرتبه مقابل گردید ایشان به سرکردگی باجی را
پیشوا برای جنگیدن با وی آمده بودند زیرا که با غازی الدین

فرزند بزرگ نظام الملک معاهده داشتند ولی بواسطه شورش
 پونه مرتبه باز و منتشر گشتند

داخل شدن در حیدرآباد در ۱۷۵۱ م صلابت
 جنگ در حیدرآباد داخل

گردید و در عوض خدمات به فرانسوی با انعام زیادی محبت
 نمود و نیز مواجب مستقبل شان را فیاضانه معین کرد و
 بوسی را در فرانسوی کردن یا ضد نفر شکر فرنگی و پنج هزار
 نفر قشون هندی اعانت نمود

رفتن صلابت جنگ اورنگ آباد یک ماه بعد صلابت
 جنگ به اورنگ آباد

رفت زیرا که احتمال خطر طاعون غازی الدین میرفت بمحردیکه او
 به انجاز بیلابی را و پیشوا با چهل هزار قشون بر ملک
 صلابت جنگ حمله و غارت کرد ولی بوسی تا بمیت میلی
 پونه نصیم خود را عقب نشاند اما صلابت جنگ بواسطه
 ان شکر کشی که را گوجی بوسلا به برار نموده بود با دشمن خود صلح
 عارضی کرده به حیدرآباد مراجعت نمود و در آن وقت نظم و
 نسق سلطنت کاملاً در دست بوسی بود ان ولایاتی را که
 در نواح مسولی متمم واقع بود به فرانسوی ها تسلیم نمودند و
 حکومت کرناٹک را بدست دوپلی و جانشینان او سپردند
 در برج نور سال ۱۷۵۲ شاهنشاه مغول غازی الدین
 را والی دکن ساخت و دو ماه بعد مشاڑ الیه به صوب دکن

رسپار گردید و قشون صلابت جنگ در برهان پور که بر سر
 حد نظام واقع است غازی الدین را اولی دکن تسلیم کرد. پس ازان
 او در برج عقرب سال ۱۵۵۲ م با پیشوا ملحق شده با ۱۵۰۰۰۰
 سرباز بر اورنگ آباد حمله نمود و به پیشوا ولایت خاندیش و حصه
 از ولایت بیدر را در صلحه ان اعانت با موقع که کرده بود داد و
 محمد علی هم رسماً نواب کرناٹک مقرر شد اما حظ غازی الدین ازان
 حکومت اجدیده طول نکشید یعنی پس از هفده روز توقف در
 اورنگ آباد جان خود را به اجل سپرد و بخت وفات وی صلابت جنگ
 دوباره مالک دکن گشت اما پیشوا به وی به دادن ولایاتی که
 برادر بزرگش وعده کرده بود اصرار نمود و بالاخره صلابت جنگ در
 صلح ۱۵۵۳ م که در بیدر شده بود ان ولایات را به مرهتہ با داد
 بجز دیکه پیشوا از انجا برگشت را گوی بونسلا که ان شرایط صلح را
 تسلیم کرده بود مجدداً در اطراف گلبه که آغاز به غارتگری نمود ولی
 بوسی فرانسوی فوراً وی را برای صلح مجبور کرد و در صلحه ان مدت
 صلابت جنگ به حکومت فرانسه باوکس بزرگی که برکناره
 راست رود کرشنا واقع و نزدیک مسولی تمام بود داد.

مکر عیث برخلاف فرانسوی ها | امرای دولت نظام
 از آغاز به جهت فوقیت

فرانسوی ها حدنی بردند بجز دیکه سید لشکر خان صدر اعظم
 شد شروع به بریدن ریشه نفوذ ایشان نمود و مشکلات
 مالی را بهمان ساخته سعی کرد که بوسی را مجبور کند تا لشکر خود را

پس به برود و اتفاقاً او هم دفعتاً ناخوش شده به ساحل برگشت و لشکرخان به افواج فرانسوی اذن داد که خود در عوض مواجب خویش دخل چند ایالت را بازور بگیرد و بسبب آن تدبیر اغلب قشون فرانسوی متفرق شد و صرف حصه کوچکی از آنها در حیدرآباد ماند و آن صدر اعظم هوشمند خواست که صلابت جنگ را از اثر فرانسوی با پیشتر مستخلص بسازد و او را مجبور کرد که به اورنگ آباد برود و خود مخفی با انگلیس با مکاتبه نمود. در ماه جوزا ۱۲۵۳ هجری قمری به حیدرآباد مراجعت نمود و دید که مواجب باقی افواج وی به قریب دو کور و سیصد هزار رسیده است و از این جهت لشکر وی آماده به بیایگیری شده است و والی حیدرآباد محضت اورا پیش گرفته آخر بوسی برای اخراجات خود پول قرض کرده به اورنگ آباد رهسپار گردید پس لشکرخان در تدابیر خود نا کام گشت در حالتی که بسیار توقع کامیابی را داشت و این را خوب خیال کرد که اطاعت فرانسوی ها را اختیار بکند چنان اطاعتی که هیچ قابل وی نبود و چهار ایالت یعنی مصطفی، نگر و ایلیور و راجه ماهندری و شکاکول را که در نواحی مسولی تم واقع هستند به فرانسوی ها داد که از دخل آن قشون ایشان را ملازم بدارد و این شرط را هم قبول کرد که حصه از قشون محافظ فرانسوی پیوسته با نظام بماند و نظام در امور سیاسی کرناٹک مداخله ننماید و در امور مملکت خود هم بدون مشورت با بوسی کاری نکند. آنچه که فرانسوی ها سابقاً داشتند و آنچه که تازه

از نظام گرفتند کیطرف ان کرنا تک و طرف دیگر کتک که در
اریه است یعنی ۳۵ میل طول و از ۵۰ تا ۸۰ میل عرض
داشت جمعیت انجا شش کرور و دخل سالانه شانزده کرور
روپیه بود -

شکر کشی به ولایت میسور - در ماه جدی سال ۱۷۵۵م
صلابت جنگ شکر کشی

به میسور نمود و بوسی هم همراه وی بود که خراج پس مانده را وصول
بکند در همان زمان میرا هتیه با هم حمله به میسور نمودند و راجه انجا حاضر
شد که تمام حساب باقی یعنی یازده کرور و یک لک روپیه را بدهد
و حصه بزرگ ان را فوراً ادا کرد -

شکر کشی به طرف نواب و نورا در ماه حوت همان سال
بوسی و صلابت جنگ

حمله بر نواب ساو نوز که خود را مستقل ساخته بود نمودند - نواب
مذکور و دوستانش به بوسی و عده های مخفی دادند و ان باعث
ترک کردن محاصره شدن زفتار بوسی باعث مزید نفرت
امرای نظام از فرانسوی ها گشت و شاه نواز خان که بجای
شکر خان وزیر شده بود از نظام حکم عزل بوسی را گرفت و
مشاره الیه هم عمل به حکم را بهتر دید زیرا که مخالفان او زیاد بودند
و باقتشون خود ظاهراً بطرف مستولی یتیم روان شد و در ماه
اول سفرش در بین راه شش هزار سرباز بعضی تیپو اناران
مرهت ملک نظام بوسی را مکر مضطرب ساختند - بعد از ان جمع علی
والی سابق سرکار حکومت شمالی که بوسی وی را معزول ساخته
بود باقتشون زیاد بروی مهاجم نمود ان وقت بوسی مردانه

به سمت حیدرآباد برگشت و محل مذکور گرفته برای جلو گیری
 خصم حاضر گردید و بعد از مدت خیلی جعفر علی با چهار هزار قشون
 منظم که اصلا بت جنگ ان را فرستاده بود برای جنگیدن با بوی
 نمودار شد اما مشا و الیه در داخل دیوار شهر منتظر کمک بود
 و آخر ۵۸۰ فرانسوی و ۱۰۰۰ قشون هندی فرانسوی با (۱۱)
 توپ از مسولی یتیم برای ربانی وی رهسپار گردید و زود
 به حیدرآباد رسید و در راه صد مده نخورد و صلابت جنگ
 با وزیر خود دو هفته قبل به حیدرآباد رسید و در راه جوز اسال
 ۷۵۰ ام معجلاً با فرانسوی با صلح نمود ولی از الوقت بوسی
 نمیتوانست که در امور انجام داده کامل بکند.

مکر برخلاف صلابت جنگ | کامیاب نشدن ان مکر
 که برخلاف بوسی نموده

بودند برای نظام خوب شد. دو سال بعد وقتیکه بوسی
 در سکر (حکومت) شمالی بود برخلاف صلابت جنگ برای
 خلع وی مکر شد و زیرش قلعه دولت آباد را در تصرف خود
 آورد و برادرش نظام علی مهرشاهی را بدست آورده عنان
 حکومت را در دست خود گرفت و چون خبر این بگوشش
 بوسی رسید برای مدد صلابت جنگ با افواج خود از راجه
 ماهندری شتافت و او را دوباره مقتدر ساخت صدر
 اعظم نظام کشته شد و نظام علی به برهان پور فرار نمود.

طلب نمودن دولت فرانسوی بوسی را - پس از ان

کونت دی لالی و ابلی جدید مستعمرات^{له} هندی فرانسه بوسی را طلب کرد و افواج انگلیس که سر کرده شان کرنل نور بود حمله بر سرکار حکومت، شمالی نموده مارکوئیس آف کانفلنس را که بجای بوسی معین شده بود شکست داد وی از نظام اعانت عسکری خواست ولی پیش از آنکه نظام به مدد وی برسد مارکوئیس مجبور شد به سردار انگلیس تسلیم شود. صلابت جنگ از ان حادثه ناگمانی خیلی سراسیمه گشت و زود با انگلیس با مصالحه کرد و بواسطه ان صلح دوستی فرانسه را ترک نمود و عهد کرد که در مستقبل فرانسوی با راد مملکت خود ملازم نخواهد داشت و نیز مسولی تمام ربابا هشت بلوک که در نواحی ان بودند به دست انگلیس با سپرد و دخل انجا چهار صد هزار روپیه بود.

تسلیم نمودن زمین به مرتهها | مرتهها در همان زمان ولایت احمد نگر را در تصرف خود آوردند

و افواج نظام برای پس گرفتن ولایت مذکور سه سپاه گردید ولی خصم لشکر او را احاطه نمود و نظام مجبور شد که قلعه های دولتی آباه و سیوانیری و اسیر گره و بیجا پور را به مرتهها داده با انها صلح نماید و نیز برای تسلیم نمودن ولایت احمد نگر و بلوک بیجا پور و حصه از بدر و تمام ولایت اورنگ آباد به استثناء خود شهر و دو پیر گنه ان را قرضی گردید هر سول و ستاره را هم بدست مرتهها داد. تمام ان ملکی که به انها داده شده بود اگر در دو ملک روپیه دخل سالانه داشت. نظام از حالت مرتهها بعد از جنگ پانچیت

که در سال ۱۷۶۱م واقع گشت فائده برده برای پس گرفتن قدرتی
از ملک از دست رفته خود جدیت کرد و بالاخره مرههت هارزینی را
که ۵ کرو و ۲ لک روپیه دخل سالانه داشت به نظام تسلیم کرده
با وی صلح نمودند.

تاریخهای عمده

در سال ۱۷۵۰ میلادی صلابت جنگ خود را نظام اعلان داد.
در سال ۱۷۵۲ میلادی غازی الدین منصب فرمان فرمای دکن را
گرفت.

در سال ۱۷۵۲م جان خود را بحق تسلیم نمود.
در سال ۱۷۵۸م سعی کردند که صلابت جنگ را خلع نمایند.
در سال ۱۷۵۸م بوسی فرانسوی راز حیدرآباد پس طلبیدند.

باب دوم

نظام علیخان نظام پنجم

نظام علیخان چندی بعد از فرار به برهان پور مراجعت نمود و با برادر
خود دوست شده صدر اعظم وی مقرر گشت اما برای تحصیل
حکومت مکر و حیل خود را از دست نگذاشت و بتدریج تمام
قوای حقیقی سلطنت را بدست خود گرفت. در سال ۱۷۶۱
موقع خوب یافته صلابت جنگ را خلع نمود و پس از آن
اوراد قلعه بیدخس کرد در اینجا نظام مذکور بعد از یک سال و
سه ماه جان خود را با اجل سپرد و نظام صلی معجلاً به کرناٹک

مهاجمه نموده ان ولایاتی را که در راه عبور وی واقع بودند غارت کرد ولی انگلیس با برای مدد نواب کرناٹک شتافتند و بانظام در تری پاتی مقابل شسته وی را مجبور به مراجعت نمودند بعد ازان کلایو انگلیس پیش امپراطور دہلی توسط نموده فرمائی برای محمد علی گرفت که دیگر از کات تابع نظام نباشد۔

مداخله در امور مرہتہ ہا | در سال ۱۷۶۳م نظام علی معاویہ کی از مدعیان تخت پیشوا گردید

و باقتشون زیادوی بہ سمت پونہ رہسپار شد و نزدیک شہر اردو زو در مرہتہ ہا ہم سعی کردند کہ بر ولایت اورنگ آباد و حیدرآباد مهاجمہ نموده توجہ نظام را بہ ان سامان منعطف بسازند ولی در ان کامیاب نشدند و افواج کم مرہتہ ہا در درانجا ہا بیچ کا زنگردا نا انہا بایکی از سرداران مرہتہ نظام ساخته از وی انتقام گرفتند۔ نظام وقت مراجعت از پونہ با حصہ از لشکر خویش بہ رود گودا درمی رسید و قشون باقی خود را پس گذاشتہ ازان عبور نمود بلا فاصلہ جاناجی سردار خاین از لشکر نظام خود را علیحدہ ساختہ قدری دور اردو زو بہ این منظر را گونا گوارا علامت وقت حملہ نمود و مشا ز پونہ زو در رہسپار گردیدہ بر افواج نظام یورش کرد و بعد از جنگ خون ریزان را شکست فاحش داد و نظام کہ در آن طرف رود بود نمی توانست کاری بکند عاقبت الامر از جهت ان شکست بہ اورنگ آباد رفت و مرہتہ ہا ہم بعد از چند روز دہبال وی

را گرفتند ولی با ضرر بسیار عقب نشینند و بعد ازان مابین مرسته
و نظام دو باره صلح شد.

در سال ۱۷۶۵ امپراطور دلی سرکار (مکومت) شمالی را که حصه
از مملکت نظام بود به انگلیس با تسلیم نمود و یقین است که ازان
جهت نظام علی به غضب آمد و برای بزدور پس گرفتن ایالت
مذکور آماده گشت اگر چه که قشون وی در مقابل انگلیس با
اول درست کامیاب نشد بالاخره در مه ماه قوس
سال ۱۷۶۶ میلادی ان نزاع بدون جنگ و پیکار بر این
شرط تسویه گشت که شرکت مشرق هند (ایستاهندیا کمپنی)
به استثناء ایالت کونتور که به برادر نظام بسالت جنگ داده شده
بود سرکار شمالی را نگاه بدارد و در عوض ان به نظام یک کرو
و ۳ لک روپیه خراج سالانه بدهد و شرکت مذکور مجاز است
که بعد از وفات بسالت جنگ کونتور را هم پس بگیرد و نیز سوهسته
یک دسته قشون منظم در حیدرآباد داشته باشد تا بتوانند
در موقع صواب و مناسب به نظام کمک برسانند و این ابتدای لشکر
استیجاری حیدرآباد بود.

در اواخر سال ۱۷۶۶ م **التفاق بر خلاف حیدر علی**

نظام و مرسته با بر خلاف
حیدر علی متفق نشدند که تمام مملکت وی را بگیرند انگلیس هم از
جهت ان معاهده که چندی پیش ازان شده بود با انها متحد
نگریدند و قتی که نظام به ملک میسور رفت ناگهان اراده

او تغییر یافت و خوارست که با حیدر علی صلح به نماید و با او ملحق گشته
 بر متحدین با خود یعنی انگلیس ها حمله بکنند و به این منظور از او
 چهار کرو روپیه را تحصیل و نیز برای یک کرو رو یک لک روپیه
 خراج سالانه عهد بگیرد و نظام افواج انگلیس را که با او در ولایت
 میسور بود اذن داد که از انجا خارج بشوند و کسی به آنها نرسد
 نرساند. جنگ اول مابین انگلیس و شکر متفق نظام و حیدر علی
 در ۲۵ ماه اسد واقع گردید و انگلیس ها شکست خوردند ولی کلنل
 در سرنگ، اسمیت بعد از چند روز در ولایت چی گاما خصم خود را
 شکست داده ان جنگ را برداشت اما بتیرو و نا مالالی که چند
 میل از انجا فاصله داشت از جهت کمی آذوقه مراجعت نمود و
 در انجا حیدر علی و نظام را دوباره شکست داد و نتیجه ان شکست
 بکر این شد که نظام اتفاق محل خود با حیدر علی را ترک نمود و در ان
 اثنا یک دست از قشون انگلیس که از بنگال به سرکردگی کلنل در سرنگ
 پنج درگشتی نشسته به سرکار د حکومت، شمالی پیاده شدند حمله به درنگل
 نمودند و نظام مصالحه با انگلیس را نازم دید و در عوض یک کرو رو
 دو لک روپیه سالانه بدادن مدد به آنها در گرفتن ولایت کرناٹک
 راضی گردید و این شرط هم شده که تا شش سال انگلیس ها سالانه
 دوست هزار روپیه بدهند تا آنک سرکار شمالی بشوند.

حمله بجای مرته‌ها | در سال ۱۷۷۳ م بخوبه پیشوا بر مملکت
 نظام مهاجمه نموده بقدری با وی سخت
 جنگید که نظام را مجبور به التماس صلح کرد و ایالتی را که چهار کرو رو
 روپیه دخل سالانه داشت از نظام گرفت و بعد از ان نظام

ولایت مزبور را پس گرفت پیش از این گفتیم که نظام سرکار
 (حکومت) کونطور را به برادر خود بسالت جنگ داده بود و
 مشاره‌الیه اوئی را دارالسلطنه خود ساخت و لشکر از فرانسه
 به سرنگی موسیولانی ترتیب داده برای از دیاد قوت و
 ملک جدیت نمود انگلیس با به کار بایه شش اعتراض کردند
 و به نظام شکایت بے فایده از وی نمودند ولی در سال ۱۷۷۹
 بسالت جنگ از احتمال حمله حیدر علی خائف شده با انگلیس با
 متفق گردید و در آن اتحاد عهد و اقلق نمود که سر باز فرانسه
 را نگاه ندارد و دفاع از مملکت خود را به قشون انگلیس با
 سپارد و ایالت سرکار کونطور را برای مواجب افواج بدست
 آنها بدهد از آن جهت قشون انگلیس روان شد که ایالت
 مذکور را در تصرف خود بسیار دو بهمان وقت مستر بالیند سفیر
 انگلیس را به دربار نظام فرستادند که در باب معاهده با
 بسالت جنگ رضایت وی را تحصیل کنند و آن سفیر
 اول انگلیس بود که به دربار نظام رهسپار گشت -
 نظام از آن معاهده خیلی به غضب آمد و خصوصاً بجهت اعانت
 عسکری انگلیس با که معجلاً به برادر او دادند - و قتیکه مستر بالیند
 به نظام گفت که خراج واجب الالدای سرکار شمالی را از برادر
 خود نگیرد و شمش از حد تجاوز کرد پس عجب نیست که بواسطه
 نظام اتحاد بین حیدر علی و مرهتد با خود ترتیب داد که انگلیس با
 را از هند به راند - و قتیکه ورن با استنگ فرمان فرمای
 هند انگلیس ان خبر را شنید فرمان حکومت مدراس را که برای
 گرفتن سرکار حکومت کونطور داده بود منسوخ کرده موجب

تغییر نظام را مرفوع ساخت و نیز با نظام عهد نمود که خراج باقی
 را زد و ادای بکنده اما تا چندین سال ایالت کونتور باعث تنازع
 بود در سال ۱۷۸۲ م بسالت جنگ سحر و انگلیس با موافق شرط
 مصالحه که در سال ۱۷۶۶ شده بود ادعای ایالت کونتور را
 نمودند ولی نظام نمیخواست که ادعای شان را قبول بکند بالاخره
 تنازع مذکور موقتا مرفوع شد و به نظام اذن دادند که سرکار کونتور
 را در عوض آن خراج باقی که مطابق شرایط مصالحه سابق انگلیس با
 به او ادنی بودند نگاه بدارد - در سال ۱۷۸۸ م که لاردرکارن
 و ایس فرمان فرمای هند گردید اول کار وی این بود که به نظام
 گفت به شرایط معاهده سال ۱۷۶۶ م کاملاً عمل نماید و در آن
 وقت نظام فوراً ایالت کونتور را به انگلیس با تسلیم نمود -

جنگ با تیبو سلطان میسور

در آن اثناء نظام مشغول
 نزاع با تیبو بود - و تیبو
 هم بواسطه تکبری که داشت ولایت بیجاپور را از نظام طلبید
 و برای ادعای خویش بهانه بیجا آورده حرکت نمود و تا حمله
 به خاک مرزها را ننماید نظام و مرزها بر خلاف تیبو متفق گشته
 جلوگیری از وی نمودند جنگ مذکور نه ماه طول کشید و بعد
 از آن در مصالحه که با مین مجارین شد تیبو بدادن نه گزور
 روپیه خراج راضی گردید و ملک بسیاری را که گرفته بود
 پس داد -

در سال ۱۷۸۹ م تیبو بر خلاف انگلیس با دوباره اعلان جنگ
 نمود و سال دیگر لاردرکارن و ایس فرمان فرمای هند برای
 اضمحلال او با نظام و نانا فرناویس متفق گردید و اتحاد فتلان را

تشکیل داد و شرط آن این بود که به انگلیس ملحق گشته یکمرتبه
بر مملکت تیمو مهاجم نمایند و در وقت ضرورت نظام و نانا
فرناویس باده هزار سوار انگلیس پارا مدو بدهند و در عوض
آن اگر لازم بشود انگلیس هم از سواره خود به آنها مدد برساند و آنچه
را که فتح کنند میان هر سه بالسویبه تقسیم شود.

در ۲۲ حمل سال ۱۷۹۱ میلادی بر حسب آن قرارداد نظام ده
هزار سوار را فرستاد که با آتشون لاردر کارن و ایس الملحق
بشود و این قضیه بعد از فتح بنگلور واقع گشت و قتیکه لاردر مرز
یک ماه بعد به مدراس مراجعت نمود لشکر مذکور نظام بیست
شمال مشرفی رسید و قلعه کریم کنده را محاصره نموده گرفت
دو باره هشت هزار عسکر نظام به سرکردگی فرزندش در محاصره
سزنگاپتم که در جدی سال ۱۷۹۲ واقع گشت جنگ نمود.

دو ماه بعد تیموشاکت خورده نصف از مملکت خودش راداد
و نیز شصت و شش کرور روپیه غرامت جنگ قبول نمود
نتیجه اعانت عسکری نظام به انگلیس با این شد که از آن
زمین و غرامت جنگ ثلث برد. در همان سال در باب
جانشینی نواب کرنول و پیشکشی که او به نظام می داد نزاع
واقع گشت. آبا و اجداد نوابهای مذکور از ملت افغان
بودند و اگر چه که آنها با جگدر نظام بودند ولی تا وقتیکه فشار
به آنها نمی آمد نمی دادند. بعد از آنکه حیدر علی کرنول را گرفت
نواب خراج خود را به او مرتباً می رساند و چون حیدر علی مرد
فرزندش ادعای خراج کرد اما نظام مخالفت ورزید. در آن
اشنا نواب وفات یافت و نظام جانشین وی را معین کرد.

مصلحت جدید با انگلیس | در سال ۱۷۹۰ ما بین انگلیس و
مریت با و نظام مصلحت در

تری پارتیت واقع گشت و این قرار شد که بعد از مصلحت اگر
تیپو برنگی از سه حلیف حمله بکند دیگران متفق گشته او را گوشمالی
بدهند پس ازان که جنگ به اتمام رسید لار د کارن و ایس
به حلیفان خود پیش نهاد نمود که یک عهد با شما نمی نمایند
به این طور که کمک بیک دیگر در صورتی باشد که یکی
از آنها حمله بجای شده باشد نظام شرط مذکور را مبعلا قبول
کرد ولی پیشوا علاوه برین که ان را قبول نکرد با نظام اعلان
جنگ نمود. در انوقت سر جان شور سیمای کارن و ایس
فرمان فرمای همد گردید و او عزم مصمم نمود که ان احکاماتی که از
در باره سر جان شرکت باوشده بود بعمل آورد و از جنگ بفر
احتر از نماید وقتیکه نظام بر حسب شرایط معاهده سال ۱۷۹۰
از سر جان شور بدخواست مشارالیه خود را بی طرف
اعلان داد و نتیجتاً این شد که نظام خود را در دست
فرانسوی ها انداخت.

شخص فرانسوی موسیور یانذ نام ملازم سابق نظام که دو فوج
پیاده را منظم نموده بود از نظام فرمان یافت که قشون خود را
به هجده هزار نفر برساند و برای تربیت و فرمان ایشان حساب
منصبان فرانسوی معین شوند ولی نظام نمی توانست بان
قشون کم بامهت هاتاب مقاومت بیارد و بالاخره در برج

حوت سال ۱۷۹۵ در کولاشکت فاحش یافت و بدادن
ملکی که هفت کرو روپیه دخل سالانه داشت و نیز شصت
کرو روپیه تاوان جنگ راضی گردید و صدر اعظم خود عظیم الامرا
را برای ایفای شرط صلح بدست مرسته ها گرداد. نظام ان
کار انگلیس را فریب نمیده خیلی به غضب آمده و چون به
دار السلطنه خود برگشت قشون انگلیس انجا را محصن کرد و
ریماند را فرمان داد که عدد افواج خود را زیاد نماید و بلوکی را
که سه کرو رو ۳ لک روپیه دخل سالانه داشت برای مواجب
ان قشون معین نمود.

بعد از ان بلافاصله عالی جاه فرزند بزرگ نظام از آستانه اطاعت
سیر محمد و با هواداران و تابعان بسیار به صوب ایالت
اورنگ آباد گسیل شد و نظام قشون خود را به سرگردگی ریماند
مقابل او فرستاد و صدر اعظم وی میر عالم هم همراه فوج
رفت که در صورت امکان با شاهزاده مزبور اوکاتانه صلح
نماید آخر الامر او به مقصود خود نایل گردید اما پیش از این که
جماعت مذکور به حیدرآباد برگردد عالی جاه خود را گشت. در
اواسط سال ۱۷۹۶م عظیم الامرا از مجلس پونه مستخلص شد
و نفوذ صاحب منصبان فرانسه را رو به از دیدیده خالیف
گردید و ان بلوکهائی را که برای سواجب افواج فرانسوی
داده بودند پس گرفت و خواست که با انگلیس با مکرر روابط
خوب پیدا بکنند. خواهشات صدر اعظم مذکور با خواهشات
مارکویس آف ولسلی موافق بود زیرا که مارکویس مزبور
هم از سعوت فرانسوی ها در برابر نظام خالیف شده بود و خصوصاً

از جهت احتمال جنگ با تیمپو که نزدیک بود بشود. از این جهت در سال ۱۷۹۸ م مصالحه مابین نظام و انگلیس واقع گشت و نظام مطابق شرط معاهده راضی شد که قشون فرانسه را فوراً مخصص به نماید و بجای آن یک دسته شش هزاری از قشون انگلیس با آن نگاه بدارد و برای مواجب قشون پنج کرو روپیه سالانه بدهد و مارکوئیس هم در عوض عهد کرد که مملکت نظام را از حمله بجای خارجی حفظ نماید. بر حسب این معاهده در روز اول ماه قوس قشون فرانسه در حضور افواج انگلیس از حیدرآباد مخصص گردید.

جنگ چهارم میسور | در سال ۱۷۹۹ م حکومت انگلیس بر ضلالت تیمپو اعلان جنگ نموده هزار سواره نظام و نیز افواج استجاری حیدرآباد که در آن ۳۶۰۰ سرباز هندی منظم کرده ریماندی فرانسوی هم شامل بودند دوش بدوش انگلیس با در سرکایم جنگیدند. وقتیکه محل مذکور فتح شد ولایاتی را که ۷۰۰۰۰ پگوده ستاره دار (سکه راج الوقت) و فل سالانه دوات به نظام دادند ولی او مطابق شرط معاهده ۷۰۰۰۰ پگوده سالانه به سردار تیمپو قمرالدین که اعتماد بر سخاوت و ملاطفت انگلیس نموده بدون شرط تسلیم شده بود می داد. در سال بعد معاهده اعانت عسکری با انگلیس از جهت یک اتحاد جدیدی مستحکم گردید و در آن قشون استجاری دو دسته فوج پیاده و یک فوج سواره زیاد کردند و این قرار شد که اگر آن دو سلطنت متحده یعنی انگلیس و نظام

با سلطنت سومی بکنند باید قشون مذکور در جنگ آورده بشود و علاوه بر این نظام هم ۹۰۰۰ هزار سوار و ۶۰۰۰ هزار پیاده را برای مزید اعانت گسیل نماید. این ابتدا فوج استیجاری حیدرآباد بود. نظام برای موجب قشون استیجاری مذکور ولایاتی را که ۱۲ کرو رو ۳ لاک روپیه دخل سالانه داشت به انگلیس تسلیم نمود. و نظام ولایات مزبور را بر حسب معاهده سال ۱۷۹۲ و ۱۷۹۹ سابق تخلیس نموده بود.

اتحاد مرتبه بر ضد انگلیس در ان اثنا باجی را و پیشوای دوم در امور ملکی خود دوینار

زحمت و سراسیمگی گردید. در سال ۱۸۰۰ ام صد اعظم بزرگ دوی نانا فرناویس مرد و بعد از ان زود در مملکت هرج و مرج واقع شد حیوانات را و هو لکر با عجله به سمت پونه رهسپار گردید و افواج متفق پیشوا و سندیار را شرکت فاحش داد. باجی را و به ولایت بین فرار کرده به انگلیس با التماس نمود که در پس گرفتن سلطنت به او مدد نمایند عاقبت الامر در روز آخر سال ۱۸۰۲ ما بین انگلیس و باجی را و چنان معاهده شد که باجی را و در مستقبل غیر از انگلیس فرنگی دیگر را در کار خود نیارود و بدون رضایت انگلیس با سلطنت دیگر مرابطه نه نماید.

سندیار و هو لکر از جهت معاهده مذکور خیلی دلتنگ گشته برخلاف انگلیس با با هم متحد میشدند و را گوجی بونسلای ناگپور که ادعای سخت پونه را نموده بود به انها زود ملحق گردید مشاراً الیه از این جهت ادعای مذکور را نمود که

سلسله نسب وی بطور غیر مستقیم منتهی به خاندان سیواجی می‌شود
 در آنوقت انگلیس با اتم آماده بودند که جلوه‌گیری از کارهای خصم خود نمایند
 و بالاخره مطابق تدبیر جنگی مارکوین آف ویسلی جنرال ویسلی حمله بر احمد نگر
 نموده در برج اردسال ۱۸۰۳ آن را گرفت این جنرال ویسلی همان
 است که بعد دیوک آف ولکنتن شده و برای دو باره به تخت
 نشاندن باجی راجه پیوندر رفت.

سندیا از ایالت اوزنگ آباد رنج (چوت) وصول کرد و نیز
 دهات همسایه اش را غارت نموده به این منظر از خصم خود انتقام
 گرفت اما نگذاشتند او تا مدتی آن کار را بکنند جنرال ویسلی لشکر
 کشتی به ولایت اسی که در انجاسندیا و راجه ناگیور اردو زده
 بودند نمود و آنها را شکست فاحش داد در آن اثنا کلنل استیون
 سن هم خاموش نه نشست و بر حسب هدایت کار خود را انجام
 داد زیرا که در آغاز جنگ وی را حکم شده بود که با افواج
 استیجاری و یک دسته قشون از حیدرآباد رهسپار گشته
 با جنرال ویسلی شریک جنگ بشود کلنل استیون سن ولایت
 بریان پور و قلعه اسیرگر را در تصرف خود آورد و متوالی فتح
 او فتح جنرال ویسلی در ارکان واقع شد که منجر به تسلیم شدن
 گاولر گردید. راجه ناگیور از جهت فتوحاتی که انگلیس با
 پی در پی می نمودند دل باخته التماس صلح نمود و بالاخره در
 اواخر برج جدی سال ۱۸۰۳ ام مصالحه مابین راجه مذکور و
 انگلیس در دیوگان و واقع گشت و بر حسب معاهده راجه یک حصه
 بزرگ مملکت خود را که در آن ولایت بر او اسیه هم شامل
 بود به انگلیس داد و علاوه بر آن این شرط را هم قبول کرد که قشون

استیجاری انگلیس را در ملک خود نگاه ندارد -
 انگلیس با مطالبی معااهده که پیش ازان جنگ واقع شده بود
 ایالت برار را به نظام قلم نمودند یک حصه ولایت مذکور مال
 نظام بود و راجه ناگپور که حصه دیگران را داشت، مالیات تمام
 ملک را میگرفت.

تاریخهای عمده

در سال ۱۷۷۱ م صلابت جنگ را خلع نمودند
 در سال ۱۷۷۳ م نظام علی در امور مرتبه پا بداخله نمود -
 در سال ۱۷۷۶ م قشون استیجاری حیدرآباد تشکیل شد
 در سال ۱۷۷۶ م ولایات سرکار (حکومت) شمالی به انگلیس داده شد
 در سال ۱۷۷۷ م جنگ اول میسور واقع گشت -
 در سال ۱۷۷۸ م جنگهای چنگاما و تیرو و انامالی اتفاق افتاد -
 در سال ۱۷۷۹ م سفیر اول انگلیس به حیدرآباد گسیل گردید -
 در سال ۱۷۸۷ م تیمپو بر خاک مرتبه حمله کرد -
 در سال ۱۷۸۸ م ایالت سرکار کونتور را بدست انگلیس
 تسلیم نمودند -
 در سال ۱۷۹۰ م برخانات تیمپو اتحاد ثلاثه را تشکیل دادند -
 در سال ۱۷۹۱ م جنگ سوم میسور به وقوع پیوست -
 در سال ۱۷۹۲ م برای تعیین اذاب کر نزل نزل و واقع گشت
 در سال ۱۷۹۵ م جنگ کرولا اتفاق افتاد -
 در سال ۱۷۹۸ م با انگلیس با درباب قشون استیجاری اتحاد شد
 در سال ۱۷۹۹ م جنگ چهارم میسور به وقوع پیوست -

در سال ۱۸۰۰م قشون استیجاری حیدرآباد تشکیل یافت -
 در سال ۱۸۰۲م جنگ استی و ارگاون واقع شد
 در سال ۱۸۰۳م ولایت برار را به نظام سپردند -

باب یازدهم سکندرجهان نظام ششم

وفات نظام علیجان
 نظام علی در عمر افتاد ساکنی بجای
 چهار روز از آغاز جنگ بامهرت با

جان خود را بدجل سپرد و فرزندش سکندرجهان بجای او بر سر بیرون
 سلطنت جلوس نمود - از جهت ان حادثه در اتحادی که مابین
 نظام علی و انگلیس بود تبدیلی بین واقع شد زیرا که سکندرجهان مانند
 اسلاف خود از امپراطور دینی خواهش تصدیق سلطنت خود نمود
 ان تصدیق را تحسین کرد - از جهت ان فعل نظام شرکت
 انگلیس با زوی دولتنگ گردید - زیرا که نظام بر حسب معاهده
 سال ۱۷۹۸م و ۱۸۰۰م تابع شرکت مذکور شد -

عاقبت الامر انگلیس پذیرا داشت ان به نظام نوشتند که او
 به تمام معاهده سابق که مابین حکومت انگلیس و نظام شده بود
 کاملاً عمل نماید - بعد از سه سال انگلیس با موفق یافتند که متابعت
 خویش را پاکیزه ظاهر بکنند -

وقتی که نظام خواست مسدرا عظم خود میر عالم را که انگلیس با منتخب
 کرده بودند از منصب وزارت عزل نماید و بجایش یکی از
 مخالفان انگلیس ماسی پترام را وزیر خود مقرر بکنند فرمان فرمای هند

سه حاج بار لوفور را به نظام نوشت که میه عالم را دو باره صدر اعظم
 خود بسازد و نیز آنانی را که مخالف انگلیس هستند از ملک بیرون
 بکند و در امور سلطنت از سفیر انگلیس رانی بگیرد - عظیم الامرا
 صدر اعظم نظام بعد از مدت یک سال از وفات آقای خود
 از دنیا ی فانی به عالم جاودانی شتافت - او وفادار صمیم نظام
 بود و در مقام زیر کانه و ائمت از این جهت در مجلس پونه به آقای
 خود فایده بسیار رسانید و نتیجتش این شد که مرسته با آن ولایاتی
 را که بعد از جنگ کرد لا از نظام گرفته بودند دوباره با و پس دادند
 و از ادعای چوت در ربع مالیات دست برداشتند و در عوض
 ۴۰ کرو رو پیه که نظام به آنها داد ادعای مبلغ های دیگر را
 ترک نمودند - و قیتکه عظیم الامرا در جهت سفارشش سفیر
 انگلیس میر عالم صدر اعظم نظام مقرر شد اما نظام او را دوست
 نمی داشت و ما پیش از این در باب راجه ماهی پیرام که
 میخواست خود را وزیر بسازد بیان کردیم و بالاخره فرج استیجاری
 مشارالیه را از ملک بیرون کرد و راجه مذکور نزد هولگر نیاه
 برو به او گفت نظام می خواهد بر خلاف انگلیس با وی ساخته
 قوه آنها را مفصل سازد - هولگر بر قول ماهی پیرام اعتماد نمود
 به نظام و گام شت که باقشون بسیار به حیدر آباد می ایم ولی
 جواب نظام او را نگذاشت که گول شه بخورد یعنی نظام به او
 نوشت که من برخلاف انگلیس خیال مخاصمانه ندارم - در سال
 ۱۸۰۸ م میر عالم مرد و نظام خواست که داماد میر عالم میر الملک

سه گول خوردن دیو که کمان

را صدر اعظم خود باز کرد اما سفیر انگلیس تعیین وی را خوب
 خیال نکرد و فرمان فرمای هند هم منصب وزارت او را
 امضا ن نمود. بعد از آنکه تا چندین ماه در باب وزارت ما بین
 نظام الملک و انگلیس مباحثه سختی شد طرفین بر این راضی
 شدند که نظام میر الملک را وزیر خود مقرر بکند اما او اسمی
 باشد و علامات ظاهری منصب وزارت را بدارد ولی
 نظم مملکت را کاملاً بدست راجه چند و لال پیشکار که زیر دست میر عالم و
 میر الملک خدمت خوب کرده بود بگذارد و راجه مذکور حساب
 فرست و زود فهم بود و علاوه برین میخواست که با انگلیس با اتحاد
 بشود و خیلی کارکن بود. از صبح تا خیلی از شب رفته خود را
 مشغول نظم نسق ملکی میداشت اما راجه مذکور دو چهار اشکالات
 زیادی شد و در زمان طویل ۳ سال که آن شغل را داشت
 کاری کرد همین بود که حکومت و اقای خود را از خود راضی داشت
 و سفارت خانه انگلیس را ساخت و آن را با اسباب ارایش
 قیمتی بسیار مزین نمود. در آن وقت موجب دستخوش
 انگلیس از حد متجاوز شده بود و طریقت جمع نمودن مالیات هم که در آن
 زمان راج بود رعیت را مفلس ساخت. مردم روی دست هم
 رفته جمع کردن مالیات را اجاره میکردند و حاکم اجاره دار بر سکنه
 آن ولایاتی که باو دادند دست تطاول دراز میکرد و خود را متمول
 می ساخت زیرا که او می توانست هر چه بخواهد بکند.

اصلاحات سرچارلس متکاف | در آن حالت در سال ۱۸۰۸

۱۸۰۸ - چهار شدن - نسبت بین بر جانا - ۲۵ روی دست هر نفر - یکدیر کاغذ

مستر متکاف که بعد از آن سرچاراس شد سفیر انگلیس مقرر گردید
 بعد از آنکه تمام مملکت دکن را سیاحت نمود این کار را بدست خود
 گرفت که طریق جدیدی در جمع نمودن مالیات ترتیب دهد از
 این جهت مددکاران سیاسی و صاحب منصبان فوج انگلیسی
 نظام را در ولایات مقرر کرد که انجاها را نگاه داری بکنند و کار
 دیگرش این بود که بطرف شرکت ولیم پالم توجه خود را منعطف
 ساخت زیرا که اثر سیاسی شرکت مذکور در حیدرآباد بسیار
 رو به ازدیاد نموده بود و جهت زیاد شدن آن سر ولیم روبولد
 یکی از منسوبان حاکم مدراس بود که در سال ۱۸۱۳ م به شرکت
 مذکور ملحق گردید و مشارک الیه شوهر دختر پرورده فرمان فرمای هند
 مارکوئیس آلف هاستینگ بود بعد از آن شرکت ولیم پالم مرتقی
 نموده قریب بیست کرور روپیه با تنزیل زیادتی به نظام قرض
 داد و بقدری در مجالس مشورت دولتی نفوذ پیدا کرد که برای
 حکومت نظام ممکن نبود بدون رضایت و تدبیر شرکت مذکور کاری
 بکند. از این جهت مستر متکاف در باب شرکت مذکور به حکومت
 کلکته (انگلیس) نگاشت و توجه حکومت را به آن سامان منعطف
 گردانید. نتیجه اش این شد که حکومت کلکته تمام قرض نظام
 به شرکت ولیم پالم را ادا نمود و نظام در عوض آن از ادعای پیش
 کش سرکار حکومت، شمالی که انگلیس ها از سال ۱۷۶۶ به اوقتی
 داوند دست کشید.

تاریخهای عمده

در سال ۱۸۰۳ میلادی نظام الملک جان خود را بحق تسلیم نمود
در سال ۱۸۰۳ م عظیم الامرا وفات کرد.

در سال ۱۸۰۴ م میر عالم بر منصب وزارت مقرر گشت

در سال ۱۸۰۸ م چند ولایت را پیشکار مقرر کردند

در سال ۱۸۲۰ م سرچارلس متکاف در حیدرآباد سفیر انگلیس مقرر شد.

باب دوازدهم

ناصرالدوله نظام سفتم

در سال ۱۸۲۹ م سکندر جابه مرحوم شد و فرزند بزرگش

ناصرالدوله بر تخت سلطنت پدید جلوه نمود. بجز دیکه نظام نو

عنان حکومت را بدست گرفت طریقه را که سرچارلس متکاف

استخاره نموده بود مرتفع ساخت و آن طریقه این بود که فرزندی با

در ولایت دکن نظارت داشتند.

مکر نمون و هابی با | در سال ۱۸۳۸ و هابی با بر خلاف انگلیس

مکر نموند که حکومت وی را از بند

مرتفع سازند و در سال دیگر انگلیس با عدلیه را تشکیل دادند

که بنای مکر و حیل مذکور را در یابند و معلوم شد که مبارزالدوله

برادر نظام مرحوم در آن مکر شریک گشته بود در پاداش جرم

وی را در قلعه گوانگنده حبس نمودند و او زود در آنجا فوت

شد.

بلوی محرم | در محرم سال ۱۸۴۷ م از جهت اختلاف مابین
سنی و شیعه در شهر بلوی شد حکومت
نظام باسنی با مراعات چند نموده و دسته شیعه را موقوف
ساخته بلوی را به اتمام رسانید.

وزارات سراج الملک | در سال ۱۸۴۳ م راجه
چند و لال از منصب

وزارت استعفا کرد و برادر زاده اش راجه رام بخش بجای
او صدر اعظم شد ولی او منصب مذکور را زیاد نگاه نداشت.
در سال ۱۸۴۸ م سراج الملک فرزند میر الملک بجای او
برسند وزارت نشست. سراج الملک بیچاره از آغاز
وزارت دو چهار حادثه و واقعات خلاف مرام خود گردید
و از جهت اصلاحاتی که او در ابتدا کرده بود نظام از وی بدظن
گشت چندی او را از منصب وزارت عزل نمود بعد از آن
از جهت طریقه جمع نمودن مالیات که از سابق خروج بود متوالی
هم مشکلات مالی در پیش آمد خزانه دولت تهی گشت و قرض
بسیار شد عاقبت الامر نظام برای ادا نمودن یک حصه از
ان قرض مجبور شد جوهرات خویش را بگذارد و در
ان وقت نازک لار و دلهوزی فرمان فرمای هند به نظام
سخت گرفت که در عوض مواجب دسته قشون انگلیس حیدرآباد
(کننگنٹ حیدرآباد) اولکی بدهد تا انگلیس با بتوانند از دخل آن
مواجب قشون رام تبا ادا نمایند. در سال ۱۸۰۰ م فوج
قشون استیجاری مذکور بوجود آمد ولی مطابق مصالحه که با انگلیس
شد لازم بود نظام در وقت جنگ با دشمن عام خود و انگلیس

قشون استیجاری خود را در جنگ گسیل نماید اما دو سال بعد نتیجه گفتگوی
 مصالحه که سفیر انگلیس نموده بود این شد که نظام فوج استیجاری را دائماً
 نگاه دارد و مواجب آنها را هم خود بدهد ولی قشون مذکور کاملاً در
 دست سفیر انگلیس باشد. وقتی اسم قشون استیجاری مذکور
 به یادگار سفیر انگلیس که آن را منظم ساخته بود در سل برگید بود.
 وان قشون و فوج پیاده داشت و در هر یکی از آنها یک هزار
 سرباز بود. در سال ۱۸۴۸م عدد قشون بتدریج به ده هزار
 رسید و یک صد صاحب منصب انگلیس آن را تربیت
 می کردند. سفیر انگلیس از خزانه خود مواجب قشون را می داد
 زیرا که نظام نمی توانست مواجب آن را مرتباً ادا بکند تا اینکه
 مواجب های قشون مذکور به ۱۳ کرو و دو لیت هزار روپیه رسید
 در سال ۱۸۵۱ لار دو لهوزی فرمان فرمای هند به نظام نوشت
 که چنان بلوکی را به انگلیس بدهد که قرض وی را ادا سازد و
 نیز مواجب و دست قشون استیجاری را مرتباً بدهد. اما نظام
 نمی خواست که حصه از مملکت خود را بدهد پس او اموال شخصی
 خویش را اگر گذاشت تا نصف قرض خود را ادا سازد و عهد
 کرد که باقی مانده را در مدت سه ماه ادا بکند ولی بواسطه بدحقی
 نظام قرض او با اینکه اقساط می داد رو به از ویاد نمود و در ماه خوت
 سال ۱۸۵۳ مبلغ قرض وی به نه کرو روپیه رسید نظام نمی توانست
 آن را ادا بکند و فرمان فرمای هند نمی خواست انتظار بکشد.
 و بالاخره در اول برج جوزا ما بین حکومت نظام و انگلیس معاهده
 جدید واقع گشت و نظام بر حسب آن معاهده را به پور و آب
 پین گهات برار و بلوکهای دیگر را که بر سر صد احمد نگر و شولاپور

واقع بود به انگلیس تسلیم نمود و ولایات شولاپور و احمد نگر حکومت جزو ولایت بمبئی بود. نظام ولایاتی را که به انگلیس با دوسالی ده کرو روپیہ دخل داشت و این قرار هم شد که حکومت انگلیس باید از دخل مذکور بعد از دادن مواجب قشون استجاری و ادا نمودن حقوق ماهی پترام و خانوادہ پاشای و دیگران که ادعای طلب میکردند و جہ باقی مانده را به نظام تسلیم نماید. ده روز بعد از معاہرہ مذکورہ سالار جنگ صدر اعظم مقرر شد.

سر سالار جنگ ۱۱
سالار جنگ در عمر بیست سالگی افتخار ملازمت دولت را تحصیل نمود و

پیش از آن گاهی نظم و نسق بعضی از ولایات دکن را بدست فرنگی ہامی دادند مثل اینکه یکی از فرنگیہا مستردیتان در دکن نظارت بلوکی را داشت اما حکومت انگلیس بواسطہ جہاتی طریقہ مزبور را نپذیرید و در سال ۱۸۳۸ م روابط مستردیتان با حکومت نظام مرتفع گردید و بلوکاتی کہ در نظارت وی بود بہ سراج الملک سپردہ شد اما مشارالیه برادرزادہ خود سالار جنگ را معین کرد کہ نظارت بلوکہای مزبور را برای او انجام بدهد. اگرچہ کہ سالار جنگ بیشتر از ہشت ماہ خدمت خود را نگاہ نداشت. در آن مدت علاوہ بر اینکه طریقہ مالیات زمین را کہ اسلافش اتخاذ نموده بودند کاملاً آموخت کار خود را ہم بخوبی و با اطمینان انجام داد. و قہتیکہ سراج الملک صدر اعظم شد نظام تیولہای او را کہ در گروہ طلب خود گرفته بود پس داد و انہار برای این

پیش نظام کرو گذاشته بودند که پول از وی گرفته قرض غیر الملک را اداسازند آنوقت سالار جنگ را بر نظارت بلوکهای مذکور مقرر کردند و در آن هنگام او از امور دولتی مطلع گشت چون عمومی او مکرر با او در امور الملکی مشورت میکرد. در اوایل جوزا سال ۱۸۵۳ م یک هفته بعد از آنکه ولایت برار را به حکومت انگلیس تسلیم نمودند سراج الملک جان خود را به اجل سپرد. بواسطه جهانی در آنوقت انتخاب وزارت اهمیت بسیار داشت و از کسان قابل وزارت یکی سالار جنگ بود اما نظام او را چندان دوست نداشت زیرا که او برادرزاده غیر الملک بود و نظام مشارالیه را به خیال صحیح یا باطل خود مسئول دادن برار به حکومت انگلیس میدانست و فهمید که سالار جنگ هم مثل او خواهد کرد و جهت دیگرش این بود که سالار جنگ بیست و پنج سال و دو ماه قمری عمر داشت اما لاله بادر و فتروار دولتی پو سالار جنگ بود و میخواست که او صدر اعظم بشود. آخر در دوم جوزا سال ۱۸۵۳ م در درباری که همه اعیان الملک و سفیر انگلیس حاضر بودند منصب وزارت را به سالار جنگ دادند.

تاریخهای عمده

در سال ۱۸۲۹ م سکندر جاه وفات نمود.
 در سال ۱۸۳۸ م وهابی نایب مخالف انگلیس مکرر کردند.
 در سال ۱۸۴۳ م راجه چند ولال استعفا کرد.
 در سال ۱۸۴۸ م سراج الملک صدر اعظم مقرر گشت.
 در سال ۱۸۵۳ م ولایت برار را به انگلیس اهدا دادند.

در سال ۱۸۵۳ م سالار جنگ بر مندوزارت نشست.

باب سیزدهم

افضل الدوله نظام هشتم

بلوای بزرگ هند - در ۲۷ برج ثور سال ۱۸۵۷ م ناصر الدوله مرحوم شد و فرزند ارجمندش

افضل الدوله جلوه آرای سر بر سلطنت گردید. چهار روز بعد آتش بلوای هند بر خلاف انگلیس با کمال سختی مشتعل شد. در آن وقت نازک حکومت انگلیس نمی داشت که خیالات بزرگترین امارت هند یعنی حکومت حیدرآباد در باب آن چیست از این جهت انگلیس با مضطرب بودند. عصر همان روزی که نظام نور ابر تخت سلطنت پدرش نشاندند دلی در دست یاغی با افتاد و لاروالیفنتان به سیفر انگلیس حیدرآباد تلگراف نمود که اگر نظام از دست ما برود تمام مملکت هند از دست خواهد رفت اما او از دست زلفت و در همان ابتدا سیفر انگلیس کلنل درهنگ، داویدسن ان مطلب را خوب می داشت بعد از آنکه سیفر مذکور افضل الدوله را بر تخت سلطنت نشانید به منزل خود برگشت و در اینجا خبر بلوای کناهور را یافت و چون او به سالار جنگ خبر مذکور را رسانید سالار جنگ گفت که سه روز پیشتر این مطلب در شهر مشهور بود.

آیا عاقبت صاحب منصبان انگلیس که در روز بیت و هم
 ثور در قصر نظام برای تاجگذاری وی جمع شدند چه می شد اگر
 نظام فی الجمله میلی بطرف بلوایی یا نشان می داد - کار خیلی ن
 سخت بود و مردم مشغول بودند که تعصب مسلمانان را بهیچان
 بیارند - روز بیت او یکم جوزا وقتیکه مردم از خواب برخاستند
 برگذره های شهر اعلان پا دیدند به این مضمون که ای مسلمانان
 بیایید از انگلیس با که مذہب و ملت شما را تباہ کردند انتقام بکشید
 و در وقت نماز جمعه که مکه مسجد پر از مسلمانان بود و ملائی
 و عظمی نمود موقع خوب یافته به وی گفتند که چرا مثل زنها
 حرف مفت میزنی و چرا وعظ نمی کنی که علم مقدس اسلام را
 برافرازند بعد چند نفر بلوایی جمع شدند و فریاد کردند دین دین
 اما از سعی آنها اثر بزرگی روی نه نمود زیرا که اشخاص محترم
 با آنها شریک شده بودند - دوباره در شب ان روزی با
 خواستند که مثل سابق در مکه مسجد بلوا بکنند ولی قراول تعجب با
 که حکم صدر اعظم در شهر معین شده بودند انهارا منتشر ساختند -
 در ان اثنا برای احتیاط سفارت انگلیس را مستحکم نمودند و اطراف
 دروازه ان توپ ها نصب کردند و وزیر اعظم حکم داد که در جا های
 متعدد شهر قراول بمانند که نگذارند سربازهای بلوئی قشون سکندر آباد
 داخل شهر بشوند چون مشهور بود که سربازهای مذکور از انگلیس لنگ
 شدند و نیز به قراول شهر حکم داد که تمام ان کوشش هائی را که باعث
 بلوی و یا فیکری است مرتفع بسازند - اما نایره خود سری و شورش

له تاجگذاری - پوشی له قراول - پیره والا - له بومی - ملکی -

در گوشه های مخفی ملک هنوز منطفی^{له} نشده بود و چندی نگذشت
 که یک فوج سواره ساخلو، اورنگ آباد علم یا غیرگی را برافراشت
 چند نفر از قایدان یاغی ها بقتل رسیدند و دیگران به این غرض
 به حیدرآباد فرار نمودند که نظام انهار را پناه خواهد داد ولی سالار جنگ یاغیان
 مذکور را بدست سفیر انگلیس پیرو و مردم آن فعل سالار جنگ
 را حمل بر خیانت نمودند و از آن جهت در عوام اسلام شورش
 پیدا شد. روز جمعه بیست و هفتم ماه جوزا سال ۱۸۵۷ء جمعیت
 زیادی در مکه مسجد حاضر شد و مقصودشان این بود که دست
 شده چهار عالم بزرگ را خدمت نظام به برند تا آن علماء تکلف
 یک پادشاه اسلام را به او حالی نمایند و نیز از نظام بخوابند که
 سر باز هائی را که به انگلیس با داد پس بگیرد یا حمله به سفارت انگلیس
 به نماید اما مجمع مسلمانان راز و منتشر ساختند و در شهر مکرر امن
 قائم شد. عاقبت الامر در وقت شام مسلمانان اطراف سفارت
 انگلیس جمع شده بر آن مهاجمه نمودند و دروازه سفارت را
 شکستند اما انگلیس ها پیش از آنکه یاغیها ضرر زیاد برسانند
 بر آنها شلیک کردند و عقب نشانی کردند و بعد از آن حکومت
 نظام قایدان یاغی ها را گرفته بعضی از آنها را بقتل رسانید و
 باقی ماندگان را حبس نمود و مدت حبس شان مختلف بود.
 با این حال خطر بلوی بکلی رفع نشد زیرا که ماه محرم در برج اسد
 آمده بود و عموماً جوش مسلمانان در آن ماه خیلی زیاد میشود از این
 جهت ماه مذکور هم باعث رحمت و سراسیمگی دولت گردید

اما به جهت جدیت و بهمت نظام و وزیر بادرایتش که در باب
یاغی با نمودند برای آنها ممکن نبود بر خلاف دولت کاری
بکنند.

واقعاً بعد از بهمت نظام و
وزیرش دیگر اهل حیدرآباد

یاغیگری در ولایت شورا پور

کاری به بلوی هند نداشتند و زمان بلوی مذکور بدون اینکه بی
حادثه در مملکت دکن واقع بشود میگذشت اما بعضی از اربابها
جنوب خاک مرهتہ بر خلاف انگلیس با هم ساختند و آن منجر به
یاغیگری راجه شورا پور بر خلاف انگلیس در ماه جدی سال
۱۸۵۸م شد. راجه مذکور یکی از اربابهای ملک نظام بود
و همینکه او علامات قصد خصمانه خود را ظاهر کرد نظام به رعیت
خود اعلان داد که کسی ملازمت راجه مذکور را قبول نکند والا
سزای سخت خواهد یافت. بعد از آنکه انگلیس با راجه را شکست
دادند او به حیدرآباد فرار نمود و فهمید که دولت او را پناه خواهد
داد ولی حکومت نظام راجه مذکور را گرفته بدست سفیر انگلیس
سپرد. بعد در او آخر سال ۱۸۵۸م دولت نظام دوچار زحمت
گردید و آن این بود که تان تیا توپی قاصدان خویش را به سرحد
نظام فرستاد که مشا را الیه راهم برای شرکت بلوی آماده
نمایند ولی نظام و وزیر وی را مثل اول دوست صمیمی انگلیس با
یافت چنانکه آنها در وقت شروع بلوی دوستی خود را با انگلیس
ظاہر کرده بودند. واقعاً ما نمی توانیم آن خدمات بیش قیمتی

را که حکومت نظام به انگلیس نمود. بیان بکنیم در آن وقت سفیر
 انگلیس هم قدر خدمات مذکوره را خوب دانست و کلنل داویدن
 رسماً نوشت که وزیر اعظم حضرت نظام بایک همت و فو تبتی کمک
 به ما رساند که زبان از تعریف عاجز است و حکومت انگلیس
 هم خدمت امارت و کن را تصدیق نمود. در ماه سرطان سال
 ۱۸۵۰ ام انگلیس با هدیه از مصنوعات خود برای نظام فرستادند
 که یک لک روپیه قیمت داشت و برای صدر اعظم هم هدیه
 مصنوعاتی که سی هزار روپیه قیمت داشت فرستادند و علاوه
 برین بانظام عهد کردند که دو ولایت از ولایاتی را که از او گرفته
 بودند پس بدهند یعنی رایچور و دارا سیدو که حالاً سسی به عثمان باد
 است. - حکومت نظام در عوض ان مراحم و ملاطفت پال
 انگلیس با راجا اوردا ما از آنها خواست که فاضل مالیات ان
 ولایات وی که دست آنهاست به وی داده شود و اگر
 باقی پیدا بشود از او بگیرند و نیز نظارت بلوکهای مذکوره را
 به سفارت انگلیس حیدرآباد سپارند نه به حاکم ناگپور و
 حکومت انگلیس آن دو شرط را قبول کرد.

قصر جان سالار جنگ | در آن اثنا نزدیک بود
 که سالار جنگ کشته بشود.

در صبح ۲۳ ماه حوت سال ۱۸۵۹ سفیر انگلیس کلنل داویدن
 برای ملاقات نظام به قصر وی که در شهر واقع بود رفت و
 وقتیکه صدر اعظم با سفیر انگلیس از قصر نظام بیرون میرفت بر او
 شلیک شد و دو نفر از مصاحبان صدر اعظم مجروح شدند.

سه شلیک کردن - گولی پلانا.

و بخود او گزند می نرسید و بعد آن کسی که شلیک کرده بود بشیر
بر سالار جنگ حمله آورگره ویداما از خود بخفتی وزیر نوکرها آن
مرد را پیش از رسیدن به وی گرفتند ولی از جهت حادثه
مذکور سالار جنگ هیچ متاثر نشده بالکنل داویدسن بر فیل
سوار شده به سفارت انگلیس رفت و سر بازهای صرف
جیب نظام همراه وی بودند - نه سال بعد در ماه جدی سال
۱۸۶۸م وقتیکه سالار جنگ برای سلام عید به قصر نظام میرفت
دو باره بقصد کشتن وی بمدیت نمودند ولی در آن کامیاب
نشدند وقتیکه صدر اعظم به قصر رسید نظام بر کامیاب
نشدن خصم به وی خیلی تهنیت گفت و بعد از آن خوب
معلوم شد که شخصی از تدا بیر ملکی سالار جنگ دلتنگ گشته
بقصد کشتن وی کرده بود -

تاریخهای عمده

در سال ۱۸۵۷م بر سفارت انگلیس مهاجمه نمودند -
در سال ۱۸۵۸م در ولایت شوراپور بلوئی شده -
در سال ۱۸۵۹م برای کشتن سالار جنگ جدیت کردند -
در سال ۱۸۶۸م دوباره برای کشتن وی سعی نمودند -

باب شانزدهم

میر محبوب علیخان بہار جو نظامِ پنجم

روز پنجم ماہ حوت سال ۱۸۶۹م افضل الدولہ از دنیا ی فانی
 بہ عالم جاودانی شتافت و در یازدہم ہمان ماہ میر محبوب
 علیخان بر تخت سلطنت پد نشاندہ شد۔ او ان وقت
 سچہ سہ سالہ بود و سالار جنگ نائب السلطنہ شد و شمس الامرا
 ہم شریک نائب السلطنہ مقرر گردید کہ در امور ملکی بہ او مدد
 بدہد۔ در سال ۱۸۷۵م ولی عہد دولت انگلیس شانزادہ
 اوارد کہ بعد امپراطور شد بہ ہندوستان نرسیت افزوشت
 ولی در پیر و گرام وی سیاحت حیدرآباد داخل نبود۔ اما
 سالار جنگ در بمبئی و کلکتہ بہ شرف یابی نایل آمد
 و حضرت والا ہم با محبت قلبی او را پذیرفت و علاوہ برین
 دیوک آفس سدر لیند کہ ہمراہ حضرت والا آمدہ بود سالار جنگ
 را وعدہ مؤکد گرفت کہ بہ انگلستان برود۔ در برج حمل سال
 ۱۸۷۶م سالار جنگ بہ انگلستان رفت کہ عہد خویش را
 ایفا نماید و سیاحت وی خیلی باشکوہ بود و ہر جا کہ رفت
 چنان با حرمت و عزت با وی رفتار کردند کہ بایسچ خارجہ
 بہ استثنای چند نفر از شاہزادگان نکر وہ بودند۔
 سالار جنگ بعد از یک سفر چہار ماہ و نیم بہ حیدرآباد
 مراجعت نمود و یاد ادب و مہربانی و بزرگی و عدالت
 انگلیس را سوغات آورد۔

لہ رفتار کردن۔ سلوک کردن لہ سوغات۔ تحفظ

حالت ولایت حیدرآباد پیش از زمان سالار جنگ

پیش از زمان سالار جنگ
طریقه جمع خراج حیدرآباد
این بود که مالیات را
بمردم اجاره می دادند و

ولایات به حکام تادمت معین اجاره داده می شد و آنها
ضامن بودند که مالیات مقرر شده زمینهارا بدولت بدهند
و خود حق العمل بگیرند. در زمان حکومت نظام علی خان
اول رویه چهار آنه از مالیات به آنها می دادند ولی بعد
از آن دو آنه شد اما حکومت قدرت داشت هر وقت
که خواهد بلوکها را از حکام گرفته به دیگران به سپارد حکومت
بلوکها را به کسی می داد که مال الاجاره بیشتر بدهند فرست
اورا می دید و نه اخلاق و عادت وی را خیال می کرد
حکام مذکور می خواستند که حتی الامکان از رعیت پول بگیرند
و عاقبت الامر در مملکت شلوقی و بی نظمی روی نمود.
حکام بر رعیت دست تجاوز دراز کردند و دولت خود
را گول می زدند. دفتر دارها که ابتدا معین شده بودند
تا زیر دست صدر اعظم و پیشکار حساب دولت را انجام
بدهند کم کم مقتدر شده می توانستند مالیات دولت را
به هر کسی که می خواهند اجاره بدهند. حساب خرج دولت
معین نبود و صرف و فترهای قبض رسید بطور قدیم موجود
بود و آنها هم قابل اعتماد نبود.

و قتیکه سالار جنگ بر مسند وزارت نشست دخل
ملک که به سلطنت می رسید بعد از وضع مواجب سپاه

ولایات سه کرور سه لک بود ولی وجه موجب اقبای نظام
 و افغان ها و قشون دیگر مجموعاً از مبلغ مذکور زیاد تر می شد -
 در الوقت بیخ خزانه دولت نبود و حکومت وقت اعتماد خود
 را چنان از دست داده بود که کسی به او یک هزار روپیه هم قرض
 نمی داد و در آن زمان دارالحکومه و چندین بلوک دیگر از انطباق
 داشتند اگر چه که وزن سکه همه جایگی بود اما حکام ایالات برای نفع
 خود قیمت را تغییر می دادند - بتول داران و زمینداران بسیار
 و آن اطلاع حکومت بوجود آمدند و به قانون خود عمل نمی کردند مصداق
 خیراتی خیلی زیاد ولی ترتیب بود و قانون معینی نداشت -

نظم عدلیه خیلی بد بود یعنی عدلیه های قاضی و مفتی و صادرات
 و نظامت مرافعات^۱ جزئی را فیصله میکردند یعنی مرافعاتی
 که راجع به مذہب یا اختلاف در اموال بود - اما مرافعات
 بزرگ و دارائی اهمیت را نمی گرفتند - عدلیه سلطانیه
 که مشتمل بر چهار ملایا قاضی بود مثل عدلیه های دیگر بد بود
 و صرف مرافعات پای تحت را می گرفت و نیز در
 ایالت های مملکت بیخ عدلیه نبود و پولیس هم خوب منظم
 نبود و مردم بذریعہ شورش و بلوای ادعای طلب خود را
 می نمودند یعنی مردم اجاره رابه منزل بدکون بسیار میکردند
 که منترش را احاطه بنمایند و کار به اینجا رسید که طلبکاران
 نظام و صدر اعظمش هم با شورش و بلوای ادعای خود را
 می نمودند - مردم بلوایی طریقہ مذکور را بدون مزاحمت

کسی همه جا بخوبی استعمال میکردند و سپاه نظام بجای اینکه
 بے نظمی ملک را رفع بسازند و بید دولت خود بد بدهند بیشتر
 باعث زحمت حکومت می شدند. قشون زیر دست حساب
 منصب ماهری نبود و خیلی لازم بود که آنها را تربیت داده
 شود و سرباز با هم برای گرفتن مواجب باقی خود که اغلب
 به آنها متبانی رسید بلوی میکردند و نیز ملک ارای
 مدرسه های زیاد نبود که قابل نوشتن باشد. اشخاص
 محترم و اغنیا توجه خود را بطرف تعلیم منعطف نمی ساختند و
 خیال آنها این بود که تعلیم برای ذلیلان لازم است نه که
 برای امرا و تجارث ملک هیچوقت مثل ان زمان بد
 نشده بود زیرا که گمراهی زیاد شده بود که مانع از ترقی
 تجارت می شد و مملکت دارای راه های خوب نبود و از همه
 بدتر این بود که تمام ادارات حکومت فاسد گشته بود.

وقتی که سالار جنگ برسد
 وزارت متکلم گردید حالات
 حیدرآباد همان بود که ما حالا
 در جزنخریر آوریم ولی صدر

اصلاحات سالار جنگ
 در امارت دکن -

اعظم مکه کور در مدت چند سال حالت امارت دکن را تغییر داد -
 طریق تقسیم نمودن ایالات مابین اجاره داران که از سابق مزاج
 بود بتدریج مرفع گشت و خدمت مع کردن مالیات به حکام
 ماهر داده شد و نیز در دار السلطنه و ایالات هر جا خزانه

سه گزک - کورگیری -

دولت قایم گردید و نتیجه توجه کامل بطرف امور دولتی این شد که اعتبار حکومت زیاده گشت - صرف یک سکه عالی درایج قدیم در تمام مملکت نفاذ پذیرفت و عدلیه های خوب قایم شده و پولیس را بیش از پیش منظم ساختند و قشون را به سرکردگی صاحب منصبان با علم تربیت لازم دادند - بعضی از آن صاحب منصبان بومی بودند و بعضی فرنگی - سالار جنگ برای مرفع ساختن این تعصب و بی اعتنائی که اغنیا و اشخاص بزرگ به تعلیم می داشتند مدرسه مرتبی را برپا ساخت و معلم های ماهر را برای تعلیم مقرر کرد و خواهرزاده خویش را به مدرسه فرستاد که تعلیم بیابد و نیز در شهر دارالفنون های طبی و مهندسی قایم شدند و در تعلیم زبان انگلیسی هم آغاز خوبی شد - مگر کمی را که از مال التجاره وارداتی ملک گرفته می شد کم نمودند زیرا که بقدری مگرک زیاد شده بود که مانع از تجارت گشت راه های خوب ساخته شد و نیز کارهای لازم رفاه عام و فائده رسان دیگر را هم انجام دادند چنانکه دولت کار ساختن کتل بمبی و نهر بلکاپور را در دست گرفته بایک حرارتی مشغول کار شد و نیز راه آهن صد و پانزده میلی از سکندرآباد تا دادوی ساخته شد و آن ادل راه آهنی بود که در دکن کشیده گشت -

وفات سالار جنگ | در هفدهم ماه حوت سال

۱۸۸۳م سالار جنگ مرحوم

شد و یک سال بعد از مرگ وی اعلیحضرت میر محبوب علیخان بهادری

منفور امور حکومت را در دست گرفت.

در ۱۴ ماه حوت سال ۱۸۸۴م
ایلیحضرت میر محبوب علیخان
به حد بلوغ سلطنتی رسید
ولاد در بیان فرمان فرمای

تاجگذاری اعلیحضرت
نواب محبوب علیخان مرحوم

هند انگلیس وی را بر سر حکومت نشانید - لارو مذکور
اول فرمان فرمای هند بود که به حیدرآباد آمد و از آن وقت
هر فرمان فرمای هند در زبان حکومت خود به حیدرآباد می آید
لارو مینتو فرمان فرمای ششمی است که در زمان مولف به حیدرآباد
رونق افروز گشت - در سال ۱۸۸۵م نزدیک بود که جنگ
بر سر حد شمال غربی هند واقع بشود در آنوقت نظام مذکور خوات
۱۲ کرور روپیه به انگلیس مدد بدهد اما حکومت انگلیس آن را
قبول نکرد و به نظام اذن داد که فوجی را ترتیب بدهد که
بتواند در وقت لازم با آن فوج به حکومت انگلیس کمک
بکند و ابتدای امپیریل سرویس تروپس د شکر خدمت امپرا
طوری از اینجا است -

تولد ولی عهد سلطنت | در سال ۱۸۸۶م شاهزاده والا
تبار نواب میر عثمان علیخان

بها در متولد شد که اکنون جلوه آرای سر بر سلطنت دکن است
و ادن دائمی ولایت برار
در ماه عقرب سال ۱۹۰۲م
ولایت برار را به انگلیس
تسلیم دائمی نمودند و انگلیس با
بدست انگلیس -

بانظام عهد کردند که در عرض آن ۵ کرور روپیه سالانه بدهند ولایت

مربور را بلافاصله بعد از آمدن لاردرگزن به حیدرآباد به حکومت انگلیس دادند.

دربار دہلی - در دہم جدی سال ۱۹۰۳ نظام بہ دہلی رفت کہ در دربار اسجا کہ برای تاجگذاری

اعلیحضرت او وارد ہفتم شدہ بود شریک بشود در اسجا بہ نظام لقب گریٹ کمانڈر آف بات دادند.

نشرہت افروزی شاہزادہ
ولی عہد خانم وی چید آباد

در ماہ دلو سال ۱۹۰۶ م شاہزادہ ولیعہد پادشاہ حال انگلیس و خانم وی بہ حیدرآباد تشریف آوردند.

حالات حیدرآباد در و تالیف کتاب - بعد از وفات سالار جنگ اول

تا حال امارت حیدرآباد در تمام ادارات ملکی خود ترقی زیادی نمود و ہر ادارہ بہتر مرتب شدہ نزدیک است کہ مثل بہترین ادارات تمدن جدید شوند و نیز دولت جوانان منتخب ملک را برای تعلیم طبابت و مہندسی و وکالت ہر سال بہ انگلستان می فرستد و ہر سال صد ہزار روپیہ خرج تعلیم انہا را بذمہ خود می گیرد و اکنون چند نفر از انہا در ہر ادارہ دولتی ملازم ہستند. فعلاً راہ آہن امارت دکن ہفت صد و چہل میل است. ہمہ جای ملک بجز بعضی از مواضع داخلہ راہ ہای خوب موجود است. کارخانجات ریسمان و پنبہ در حیدرآباد و گلبرگہ و اوزنک آباد رو بہ ترقی است و ہر بلوکی دارای مدرسہ ایست کہ در آن زبان

انگلیسی می آموزند و نیز در دپارتمان مشهور و مراکز ولایات چندین مدرس تاسیس کردند و تعلیم انجرا در زبان بومی قرار دادند و تقریباً هر ولایت مرص جهان دولتی دارد که نظم انجرا در دست طبیب با علم سپرده میشود. مثل هند انگلیس در امارت دکن هم جان و مال مردم محفوظ است و سکه ملک رو به ترقی است و دولت عدد قشون غیر منظم را بتدریج کم نمود و برای آب یاری ملک چندین تدبیر اتخاذ و کم و بیش تکمیل سید و نتیجه اصلاحات متعدد این شد که داخل سلطنت از قریب ۵۰ کروڑ روپیه به قریب ۱۰۰ کروڑ روپیه ترقی نمود.

تاریخهای عمده

در سال ۱۸۶۹م اعلیحضرت میر محبوب علیخان مغفور بر تخت سلطنت نشست.

در سال ۱۸۷۵م شاهزاده ولیعهد که بعد از ان شاهنشاه هند شد به حیدرآباد تشریف افروز گشت.

در سال ۱۸۷۶م سالار جنگ به انگلستان رفت.

در سال ۱۸۸۳م سالار جنگ مرحوم شد.

در سال ۱۸۸۶م شاهزاده والاتبار میر عثمان علیخان بهادر که اکنون رونق افروز سریر سلطنت می باشد متولد گردید.

در سال ۱۹۰۲م ولایت برار به انگلیس داده شد.

در سال ۱۹۰۲م اعلیحضرت نظام مرحوم به دلی رفت که در دربار تاجگذاری امیر اطور هند شریک بشود.

در سال ۱۹۰۳م دولت انگلیس نظام مرحوم را به لقب جی سی بی

مفتخر ساخت.

در سال ۱۹۰۶ ام شاهزاده ولیعهد (شاه حال) و خانم وی
به حیدرآباد تشریف فرما شدند.

باب پانزدهم

سوانح عمری اعلیٰ حضرت نواب مجتوب خان بهادر حوم

در ۲۷ ماه اسد سال ۱۸۶۶ ام اعلیٰ حضرت نظام مذکور از کرم عدم
بوجود آمد و در اوایل عمرش سالار جنگی مخصوص از وی مینمود
و برای تعلیمش اول کاپتان جان کلارک و بعد کاپتان کلاد
کلارک سی - آئی - ای معین شدند در آن اثناء علمهای
ماه نظام را چنان ریاضات نظامی آموختند که مناسب
مرتبہ اعلامی او باشند و آن ریاضات را او دوست
می داشت - وقتیکه نظام شانزده ساله شد مدیران
مخصوص را مقرر کردند که اعلیٰ حضرت را از امور دولتی مطلع
بسازند -

رفتن نظام به باردهلی حکومت انگلیس نظام را وعده گرفت
که در باردهلی شریک بشود
و آن در روز دهم ماه دلو سال ۱۸۷۷ ام به وقوع پیوست

له ریاضات نظامی - فوجی اسپورت - له مدیر - معتمد

یعنی ان وقت که وکتوریا ملکه انگلیس خود را شاهنشاہ ہند
اعلان داد۔

سیاحت اول سہمی نظام | در سال ۱۸۸۲ م نظام اورنگ آباد
را سیاحت نمود۔ در انوقت

سالار جنگ ہم ہم کابوی بود و نظام از جهت ان سیاحت
از امور دولتی و نیز از امور دیگر مطلع گردید۔ و این اطلاع
برای وی کار آمد بود۔

ملاقات نظام با فرمان فرمای ہند | در ایام عید میلاد
مسیح سال ۱۸۸۲ م

نظام با فرمان فرمای ہند در کلکتہ ملاقات کرد و در راه مرحت
خویش در گلبرگہ توقف نمود کہ شگ بنیاد کارخانہ محبوب شاہی
انجارا کار بگذارد و در انوقت نظام اعلانی داد کہ قابل یادگار
است و آن این بود کہ توجہ کامل خودم را زود بہ طرف مواد
ترقی سلطنت ملتفت خواہم ساخت و یقین میکنم کہ توجہ من
باعث ترقی ملک و مرفہ الحالی و فارغ البالی رعیت خواہد
گردید۔

تاجگذاری علی حضرت | ماہ حوت سال ۱۸۸۴ م فرمان
پیش از این بیان کردیم کہ در ۱۴

فرمای ان وقت ہند لاروریان میر محبوب علیخان بہادر
نظام را بر مسند امارت نشانید و چند می نگذشت کہ
نظام این اعلان را داد۔ کمال خوشی من در این است
کہ اہل ملک خودم را بہ ہمین کہ با امنیت و ثروت زندگی
کنند و در ترقی علم و مواد ثروت و ترفیع صنایع و اختراعات

مشغول باشند زیرا که از این قبیل جدیت ایشان
تاریکی ملک مرفوع خواهد گشت و از جهت قنانت و علم
ملت ملک را مدد و فائده خواهد رسید امید بزرگ
دارم که صدر اعظم و حکام دیگر بر حفظ و اعانت من اعتماد نموده
امر به معروف و انهی از منکر را نصب العین خود خواهند
ساخت و بدون خوف و تملق حقوق ملت را حفظ خواهند

نمود
نظام لقب جی سی آبی مفتخر گردید
۱۴ ماه حوت سال
۱۸۸۵ علیا حضرت ملکه

انگلیس نظام را به لقب گراند کماندر آف وی استار
آف اندیاد فرمانده بزرگ ستاره هندی مفتخر ساخت
خواهش مدد و ادون نظام به حکومت انگلیس در همان
سال نظام

وقتیکه انگلیس با در جنگ سودان مشغول بودند خواست
که از قشون خود به آنها کمک بکنند و بعد از آن هم وقتیکه
احتمال خطر حمله روس بر ملک افغانستان می رفت نظام
مذکور باز برای دادن مدد به انگلیس با آماده گردید

افتتاح راه آهن نو
در نهم حمل سال ۱۸۸۰ ام نظام
راه آهن عرض هشتاد و هفت

میلی را که از سکندر آباد تا ورگل
ساخته شده بود افتتاح فرمود
دیلوک آف کانات و خانمش
شاهزاده البرت و کتسر امپراطور
مال روس - و لیعهد المان -
نظام حوم به حیدر آباد آمدند

شاہزادہ فراتر فرودینا ندولیعہد اطریش حولی عہد دنمارک -
 ولیعہد یونان - شاہزادہ ولیعہد انگلیس و خاتم وی -

تاریخ نامی عمدہ

گشت
 در سال ۱۸۶۶م علیحضرت میر محبوب علیخان بہادر متولد
 در سال ۱۸۷۷م انظام مذکور در بار دہلی کہ در آن ملکہ وکتوریا
 خود را شاہنشاہ ہند اعلان دادہ بود رفت -
 در سال ۱۸۸۲م سیاحت اول رسمی در ملک خود نمود -
 در سال ۱۸۸۳م با فرمان فرمای ہند در کلکتہ ملاقات کرد -
 در سال ۱۸۸۳م کارخانہ کاپرگہ را افتتاح نمود -
 در سال ۱۸۸۳م بر سندن حکومت نشست -
 در سال ۱۸۸۵م بہ لقب جی - سی - ایس - آی مفتخر گردید -
 در سال ۱۸۸۶م راہ آہن نور را افتتاح نمود -

باب شانزدہم

تیولہای سستان و پایگاہ

چند سستان و تیولہای دیگر در امارت دکن شامل است
 و آن تیول داران در نظم و نسق تیول خویش تقریباً آزاد
 ہستند و ما بعضی از آن تیولہای مهم را در اینجا در حیز تحریر
 می آوریم -

سمستان امرچینار | سمستان امرچینار در ولایت رایچور واقع است و مساحت آن ۱۹۰ میل مربع

است و ۳۷۳۴ نفر جمعیت دارد و دخل آنجا یک صد و چهل هزار روپیه سالانه می باشد و تیول مزبور هر سال ۳۶۶۳ هزار روپیه به حکومت نظام پیش کش می دید.

سمتان گدوال | سمتان گدوال هم در ولایت رایچور واقع است و رود کرش نامسمتان

گدوال و امرچینار از هم جدا می سازد و مساحت تیول مذکور ۲۸۶۴ میل مربع است و سیصد هزار روپیه دخل سالانه دارد و ۹۶۸۴۹۱ نفر جمعیت و ۸۶۸۴۰ روپیه به حکومت نظام هر سال پیش کش می دهد. سمتان گدوال خلی قیل از تاسیس امارت حیدرآباد در دکن قایم شده بود. در زمان سابق تیول مذکور سکه از خود داشت و هنوز سکه آن در ولایت رایچور مروج است و آن را روپیه گدوالی می نامند.

سمتان جات پول | سمتان جات پول در ولایت محبوب نگر واقع است و مساحت

آن ۱۹۱ میل مربع است و سرشماریش ۳۱۶۱۳ و دخل آنجا یکصد و هفتاد هزار روپیه می باشد و ۷۳۵۳۷ روپیه به حکومت نظام سالانه پیش کش می دهد و از کتبه معلوم می شود که در اواسط قرن سیزدهم فرمان روایان آنجا تغیره یافتند اما کسی نمی داند که از چند سال تیول مذکور قایم است.

سمتان پالانچا | سمتان پالانچا در ولایت درنگل واقع است و مساحت آن ۷۰۰ میل

مربع می باشد و ۲۰۳۸۷۲ نفر جمعیت دارد و دخل سالانه آنجا
هفتاد هزار روپیه است و تقریباً چهل هزار روپیه به حکومت
نظام سالانه پیش کش می دهد. راجه آنجا در ولایت گوداوری
تیولهای بدر اچلم در کاپالی را هم دارد و ولایت گوداوری در
ایالت مدراس واقع است. معلوم می شود که قبل از پراتا
پارو دارای در کل سستان مذکور در دکن وجود داشت و در
اواخر قرن هجدهم ملحق به حکومت نظام گردید.

سستان و ان پارتی | سستان و ان پارتی در ولایت جنوب
واقع است و ۴۵۰ میل مربع
است. ۶۲۱۹۷ نفر جمعیت دارد

و دخل آنجا یک صد و پنجاه هزار روپیه می باشد و هر سال
۷۶۸۸۳ روپیه به حکومت نظام پیش کش می دهد.

تیولهای پایگاه | مساحت تیولهای پایگاه تقریباً ۴۳۳
میل مربع می باشد و سکنه آنجا یک

کرور و دویست هفتاد و پنج هزار است و هشت کرور روپیه
دخل سالانه دارد. تاریخ پایگاه از او اسطقرن هجدهم شروع
می شود و در آن زمان نظام علیخان ابو الفتح خان را بر منصب
سرداری ۱۰ هزار سوار مقرر کرد و نیز مشارالیه را به لقب تیغ
جنگ و شمس الامرا مفتخر گردانید. ده هزار سوار مذکور ابتدای
قشون پایگاه بودند و نظام تیولهای پایگاه را به تیغ جنگ
مرحمت نمود که از دخل ان امواجب قشون را ادا سازد.
بعد از وفات ابو الفتح خان فرزندش محمد فخر الدین خان جای
وی را گرفت مشارالیه در سال ۸۰۰ ام وخته نظام را گرفت

و در سال ۱۸۲۷ نظام او را به لقب میر کبیر مفتح ساخت و در سال ۱۸۵۵
 مرحوم شد و پنج فرزند داشت - در سال ۱۸۶۹ ام که افضل الدوله نظام
 از جهان فانی به عالم جاودانی شتافت و فرزند سوم فخرالدین خان فتح الدین
 خان شریک یاب السلطنه مقرر گردید و سال ۱۸۷۱ نایب السلطنه بود
 در سال ۱۸۷۷ که رفیع الدین خان مرحوم شد برادر کوچکش شریک یاب السلطنه
 مقرر نمود پس از آن تیولهای ریایکاه مابین فرزندان رفیع الدین خان
 یعنی سرآسمانجاه و رشید الدین خان منقسم گردید و چون سال ۱۸۸۱ ام رشید الدین
 مرحوم شد وی مابین فرزندان یعنی سرخوشیدجابه و سروقار الامر تقسیم شد از سال
 ۱۸۸۸ تا سال ۱۸۹۳ سرآسمانجابه خدمت وزارت مارت و کن را انجام میداد
 و در سال ۱۸۹۸ جان خود را به اجل سپرد و مشارالیه یک فرزند داشت که حالا
 نماینده خانواده او است و بعد از سرآسمانجابه سروقار الامر وزیر مقرر شد و مشارالیه
 تا سال ۱۹۰۰ خدمت وزارت را انجام داد و در سال بعد جان خود را بحق
 تسلیم نمود - سروقار الامر دو فرزند داشت یعنی سلطان الملک ولی الدین خان
 دوم حالا معین المهام فوج یعنی وزیر جنگ است - در سال ۱۹۰۳ سرخوشیدجابه
 بر حمت ایزدی پیوست و او هم دو فرزند داشت یعنی ظفر جنگ امام جنگ
 در سال ۱۹۰۷ فوت ظفر جنگ اتفاق افتاد -
 تیولهای سالار جنگ مساحت تیولهای سالار جنگ ۴۸۶ میل مربع است
 و ۸۰۱۵۰ جمعیت دارد و کل بجایک کرد و سیصد و بیست هزار روپیه است - اکنون
 نواب سالار جنگ که سالار جنگ اول که از انگلیس لقب جی بی بیس آبی داشت
 وزیر بزرگی بود تیولهای مذکور را نگاه میداد و سالار جنگ اول سی ساله امارت بسیار
 حکومت نمود و او دو فرزند داشت یعنی نواب لیاقت علی خان نواب سعادت علی خان
 اول وزیر نظام مرحوم بود از سال ۱۸۸۴ تا ۱۸۸۷ خدمت خود را انجام داد و در سال
 ۱۸۸۹ مشارالیه در عقنوان شهاب قیصریت و هفت ساله بود مرحوم شد - نواب لیاقت
 علی خان یک فرزند دارد که اکنون نماینده خانواده او است -

خاتمه

اعلیٰ حضرت قدر قدرت بہادر نواب میر عثمان علیخان بکاجی سی پسی آی شاہ دکن خلد اللہ ملکہ سلطانہ

اصل انگلیسی این کتاب در زمان سلطنت شاہ جنت مکان اعلیٰ حضرت
میر محبوب علیخان تالیف شد و شرح حال اعلیٰ حضرت قدر قدرت
بہادر نواب میر عثمان علیخان بہادر شاہ دکن ادا ام اللہ امام
سلطنتہ در ان درج نیست لہذا احقر (مترجم) اجمالی اثر
سوانح عمری و وضع سلطنت پادشاہ جہاہ وقت راجی محکام
تا کتاب ناقص نماید و خوانندگان را نفع تام حاصل گردد

اعلیٰ حضرت میر محبوب علیخان بہادر در روز سہ شنبہ چہارم
رمضان المبارک سال ۱۳۲۹ ہجری موافق ہفتم برج سنبلہ
سال ۱۹۱۰ میلادی از این جہان فانی بہ عالم جاودانی رشتہ
در روز بعد کہ ملت از مراسم تجہیز و تکفین او ختم پادشاہ خود
فارغ شد فرزند ارجمندش اعلیٰ حضرت دارا شوکت سلیمان جنت
پادشاہ دل آگاہ نواب میر عثمان علیخان بہادر خلد اللہ ملکہ سلطانہ
بر تخت سلطنت دکن جلوس فرمود در حالتیکہ کلنل پنہ سیر دولت
انگلیس عماید بزرگان ملک حاضر بودند و اکنون سال ششم
سلطنت بکرت و ممینت اعلیٰ حضرت است۔

اعلیٰ حضرت نواب میر عثمان علیخان بہادر ادا ام اللہ ملکہ سلطانہ
در شب چہار سہنبہ جاودی الثانیہ ۳۱ ستمبر متولد و
قرۃ العین سلطنت گردید۔

در ایام طفولیت معلمان کامل ولله های ماهر برای تعلیم تربیت
 اعلیحضرت مقرر شدند و آنچه برای ولی عهد یک مملکت
 لازم بود آموختند و وجود مبارک در ایام ولیعهدی علوم
 عربی و فارسی و اردو و انگلیسی آموختند و در مشق نظام
 و سواری و تیراندازی مهارتی به سزا تحصیل فرموده استعدا
 فیصله مراجعات و اصدار احکام و فرامین را به کمال رساندند
 در سال اول سلطنت اعلیحضرت بهایون مهاراجه کشن برشاد
 بهادریمن السلطنه خدمت وزارت را انجام می داد و بعد از او
 گرفته به نواب یوسف علیخان سالار جنگ سوم عطا شد
 معززی الیه از سال ۱۹۱۳ تا سال ۱۹۱۳ به منصب وزارت
 عظمی مقرر بود و بعد معزول گردید

اصلاات جزئی که در زمان اعلیحضرت شده بی شمار و در
 هر اداره دولتی نمایان است و رئیس اداره مجاز است
 که تدبیرات ترقی و اصلاح اداره خود را به اعلیحضرت پیش
 نهاد نموده قبولی و تصدیق بگیرد.

از اصلاحات کلی یک توه برقی است که شب حیدرآباد را
 چون روز روشن ساخته. دیگر توسیع راه آهن است که از
 سکندرآباد تا محبوب نگر ۸۰ میل کشیده شده. دیگر اداره
 آرایش بلده است که بحکم اعلیحضرت قائم گشته و در مدت
 چند سال تمام شهر را مثل یک باغ بزرگ شتمل
 برخیابانها و انهار و اشجار خواهد ساخت.

دیگر آبگیر عثمان ساگر است که قریب به اتمام و برآبادی

رفاه شهر و اطراف خواهد افزود و در روز دوم حل سال ۱۹۱۳ م خود علیحضرت سنگ اول بنیاد آنگیر عثمان ساگر را بدست خود نهادند در حالتیکه تمام اعیان دولت و ملت و ملت حیدر آباد و سفیر دولت انگلیس حاضر بودند. جهت ساختن آنگیر مذکور این شد که در سال ۱۹۰۸ میلادی سیلاب یک حصه گزن حیدر آباد را برود و بسیاری از جان و مال مردم تلف شد. مهندس مشهور هند ویوس و رایا را که بعد صدر اعظم امارت میسور شد برای تدبیر منع سیلاب آوردند و او برای داد که دو سد بزرگ ساخته شود یکی بر رود موسی و یکی بر رود عیسی دو رود مذکور در بالای حیدر آباد یکی شده از وسط شهر عبور می کنند در صورت بودن سد آب فصل باران هر قدر باشد جمع شده در فصول دیگر به تدریج به حیدر آباد و اطراف داده می شود. اکنون شروع به ساختن سد رود موسی شده که بعد از این ساخته خواهد شد. ارتفاع سد چهل و یک ذرع و کسری است و از آن یک نه سربو ششیده که دو از ده میل طول خواهد داشت ساخته میشود و لوله آبی کار میگزارند که آب به دو کرور نفس بدهد. بر سنگ بنیاد مضمون ذیل در اردو و انگلیسی کنده بود.

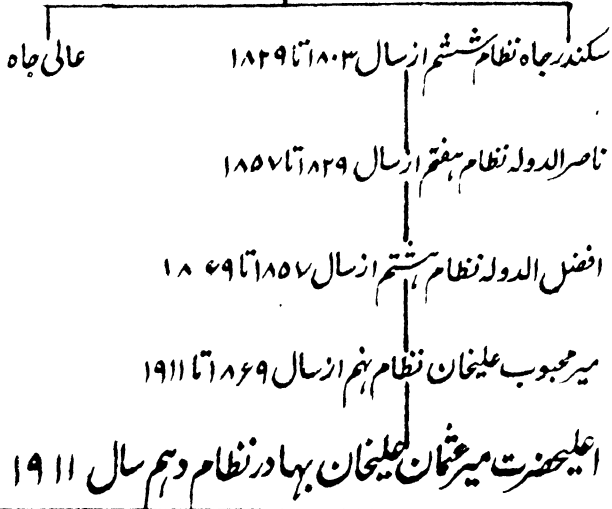
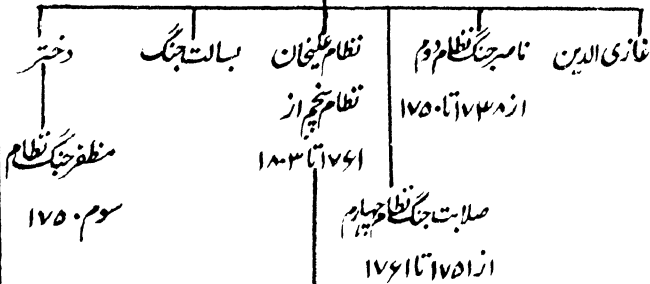
این سنگ بنیاد را علیحضرت همایون نواب میر عثمان علیخان بهادر نظام در سال دوم سلطنت خود ۱۹۱۳ میلادی کار گذاشتند.

شجره نسب علیحضرت نظام

عابد قلی خان

فیروز جنگ

نظام الملک آصفیاء نظام اول از ۱۷۱۲ تا ۱۷۳۸



نظام‌های دکن

در سال ۱۷۲۳ نظام الملک آصف‌جاه خود را مستقل علان داد و
در سال ۱۷۴۸ وفات او اتفاق افتاد

در سال ۱۷۴۸ ناصر جنگ زمام سلطنت را در دست گرفت و
در سال ۱۷۵۰ کشته شد -

در سال ۱۷۵۰ مظفر جنگ بر تخت نشست و در ۱۷۵۰ کشته شد
در سال ۱۷۵۱ صلابت جنگ سریر آرای سلطنت گردید و

در سال ۱۷۶۱ او را خلع نمودند -

در سال ۱۷۶۱ نظام علیخان بر تخت سلطنت جلوس نمود و
در سال ۱۸۰۳ مرد -

در سال ۱۸۰۳ اسکندر جهان عثمان حکومت بدست گرفت و
در سال ۱۸۲۹ جان خود را به اجل سپرد -

در سال ۱۸۲۹ ناصر الدوله سریر سلطنت را از جلوه خود مزین ساخت و
در سال ۱۸۵۷ وفات کرد -

در سال ۱۸۵۷ فضل الدوله سریر آرای سلطنت گردید و
در سال ۱۸۶۹ بر حمت ایزدی پیوست -

در سال ۱۸۶۹ ام‌علی حضرت میر محبوب علیخان بر تخت نشست و
در سال ۱۹۱۱ م مرحوم شد -

ام‌علی حضرت قدر قدرت میر عثمان علیخان بهادر فتح جنگ
نظام الدوله نظام الملک نظام حال در سال ۱۹۱۱ میلادی

تخت سلطنت را جلوه افزود -

سلسلہ وزرائی دکن

- نواب دیانت خان وزیر اول
 از سال ۱۷۵۰ تا ۱۷۵۲ راجہ راگونات واس -
 از سال ۱۷۵۲ تا ۱۷۵۵ سید لشکر خان -
 از سال ۱۷۵۵ تا ۱۷۵۸ نواب شاہنواز خان -
 از سال ۱۷۵۸ تا ۱۷۶۰ نواب بسالت جنگ -
 از سال ۱۷۶۱ تا ۱۷۶۳ راجہ پرتاب ونت -
 از سال ۱۷۶۵ تا ۱۷۷۵ نواب سید لشکر خان -
 از سال ۱۷۷۵ تا ۱۷۷۸ نواب شمس الملک وقار الدولہ -
 تا ۱۸۰۳ اعظم الامرا ارسطو جاہ (ابتدای وزارتش معلوم نیست)
 از سال ۱۸۰۳ تا ۱۸۰۸ نواب میر عالم -
 از سال ۱۸۰۹ تا ۱۸۳۲ امیر الملک -
 از سال ۱۸۳۲ تا ۱۸۴۳ راجہ چندو لال -
 از سال ۱۸۴۳ تا ۱۸۴۷ راجہ رام بخش -
 از سال ۱۸۴۷ تا ۱۸۴۸ نواب سراج الملک -
 از سال ۱۸۴۸ نواب امجد الملک -
 از سال ۱۸۴۸ تا ۱۸۴۹ نواب شمس الامرا -
 از سال ۱۸۴۹ تا ۱۸۵۱ راجہ رام بخش -
 سال ۱۸۵۱ ام راجہ گنیش راؤ -
 از سال ۱۸۵۱ ام تا ۱۸۵۳ نواب سراج الملک -
 از سال ۱۸۵۳ تا ۱۸۸۳ نواب سر سالار جنگ جی سی - ایس - ای
 از سال ۱۸۸۳ تا ۱۸۸۷ نواب میر لیاقت علی خان سالار جنگ -

از سال ۱۸۸۷ تا ۱۸۹۲ نواب سر آسمانجاہ - کی بی بی آسی - ای - ای
 از سال ۱۸۹۲ تا ۱۹۰۱ نواب سرو قار الامراد -
 از سال ۱۹۰۱ تا ۱۹۱۲ مہاراجہ کشن پرشاد -
 سفیر ہای انگلیس و رحیدر آباد

مستر ہولاند سال ۱۷۷۹ م
 مستر جی گرانٹ از سال ۱۷۸۰ تا ۱۷۸۴ م -
 مستر آرجانس از سال ۱۷۸۵ تا ۱۷۸۷ م -
 کپتان کناوای از ۱۷۸۸ تا ۱۷۹۳ م -
 کپتان ویلیو کرک پاتریک از ۱۷۹۴ تا ۱۷۹۷ م -
 کپتان جی ای کرک پاتریک از ۱۷۹۸ تا ۱۸۰۵ م -
 مستر ایچ روسل از ۱۸۰۵ تا ۱۸۰۶ م -
 کپتان سیدن ہام از ۱۸۰۶ تا ۱۸۱۰ م -
 لفٹنٹ سی روسل از ۱۸۱۰ تا ۱۸۱۱ م -
 مستر ایچ روسل از ۱۸۱۱ تا ۱۸۲۰ م -
 مستر شکاف از ۱۸۲۰ تا ۱۸۲۵ م -
 مستر ویلیو بی مارٹین از ۱۸۲۵ تا ۱۸۳۰ م -
 مستر راوشا در سال ۱۸۳۰ م -
 کلنل جی استوارت از ۱۸۳۰ تا ۱۸۳۸ م -
 ماجور جی کامرن در سال ۱۸۳۸ م -
 کلنل جی فریزر از ۱۸۳۸ تا ۱۸۵۲ م -
 ماجور سی داویدسن در سال ۱۸۵۲ م -
 کلنل لوسی بی در سال ۱۸۵۳ م -

مستر جی ای بوشبی از ۱۸۵۳ تا ۱۸۵۶ م-
 کیتان تارن ہیل در سال ۱۸۵۶ م-
 کلنل سی داویدسن سی بی ۱۸۵۷ تا ۱۸۶۲ م-
 مستر جی پول کی سی- ایس ای از ۱۸۶۳ تا ۱۸۶۷ م-
 سر ریچارڈ ہیل کی سی ایس ای در سال ۱۸۶۷ م-
 مستر رابرٹس سی بی سی ایس ای در سال ۱۸۶۷ م-
 مستر سی بی ساندرس سی بی از ۱۸۶۸ تا ۱۸۷۵ م-
 کلنل سید از ۱۸۷۵ تا ۱۸۸۱ م-
 سر اسٹوارٹ ہا۔ ملی کی سی ایس ای سی ای ایس ای از ۱۸۸۱ تا

۱۸۸۲ م-
 مستر ڈبلیو بی جانس از ۱۸۸۲ تا ۱۸۸۳ م-
 مستر جی کاروری از ۱۸۸۳ تا ۱۸۸۸ م-
 مستر ای پی ہونٹل در سال ۱۸۸۸ تا
 سر ونیس فیتز پاتریک سی ای ای از ۱۸۸۹ تا ۱۸۹۱ م-
 سر جیمیل پلودن کی سی ایس ای از ۱۸۹۱ تا ۱۹۰۰ م-
 کلنل سر داوید بارکی سی ایس ای از ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۵ م-
 مستر سی ایس بایلی سی ایس ای از ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۸ م-
 مستر ام اف او دویر در سال ۱۹۰۸ م

سلاطین بہمنی

سن گنگو ظفر خان سال ۷۳۸ ہجری موافق ۱۳۳۷ میلادی
 محمد اول سال ۷۵۹ھ موافق ۱۳۵۸ م-
 مجاہد سال ۷۷۶ھ موافق ۱۳۷۵ م-

سال ۷۸۰ هـ موافق ۱۳۷۸ م	داود
سال ۷۸۰ هـ موافق ۱۳۷۸ م	محمود اول
سال ۷۹۹ هـ موافق ۱۳۹۷ م	غیاث الدین
سال ۷۹۹ هـ موافق ۱۳۹۷ م	شمس الدین
سال ۸۰۰ هـ موافق ۱۳۹۷ م	فیروز
سال ۸۲۵ هـ موافق ۱۴۲۲ م	احمد اول
سال ۸۳۸ هـ موافق ۱۴۳۵ م	احمد دوم
سال ۸۶۲ هـ موافق ۱۴۵۳ م	ہمایون
سال ۸۶۸ هـ موافق ۱۴۶۱ م	نظام
سال ۸۶۷ هـ موافق ۱۴۶۳ م	محمد دوم
سال ۸۸۷ هـ موافق ۱۴۸۲ م	محمود دوم
سال ۹۲۳ هـ موافق ۱۵۱۸ م	احمد سوم
سال ۹۲۷ هـ موافق ۱۵۲۰ م	علاء الدین
سال ۹۲۹ هـ موافق ۱۵۲۲ م	ولی اللہ
سال ۹۳۲ هـ موافق ۱۵۲۵ م	کلیم اللہ

سلاطین عادل شاہی بجا پور

سال ۸۹۵ هـ موافق ۱۴۸۹ م	یوسف عادل شاہ
سال ۹۱۵ هـ موافق ۱۵۱۰ م	اسمعیل عادل شاہ
سال ۹۴۱ هـ موافق ۱۵۳۳ م	ملو عادل شاہ
سال ۹۴۱ هـ موافق ۱۵۳۳ م	ابراہیم عادل شاہ اول
سال ۹۶۵ هـ موافق ۱۵۵۷ م	علی عادل شاہ
سال ۹۸۷ هـ موافق ۱۵۷۹ م	ابراہیم عادل شاہ دوم

سلاطین نظام شاهی احمد نگر

احمد نظام شاه اول	۸۹۶ هـ	موافق ۱۴۹۰ م
برهان نظام شاه اول	۹۱۴ هـ	موافق ۱۵۰۸ م
حسین نظام شاه	۹۶۱ هـ	موافق ۱۵۵۳ م
مرتضی نظام شاه	۹۷۲ هـ	موافق ۱۵۶۵ م
میران حسین نظام شاه	۹۹۶ هـ	موافق ۱۵۸۸ م
اسمعیل نظام شاه	۹۹۷ هـ	موافق ۱۵۸۸ م
برهان نظام شاه دوم	۹۹۹ هـ	موافق ۱۵۹۰ م
ابراهیم نظام شاه	۱۰۰۳ هـ	موافق ۱۵۹۴ م
احمد نظام شاه دوم	۱۰۰۴ هـ	موافق ۱۵۹۴ م
بهادر نظام شاه	۱۰۰۴ هـ	موافق ۱۵۹۵ م

سلاطین قطب شاهی گوکنده

سلطان قلی قطب شاه	سال ۹۱۸ هـ	موافق ۱۵۱۲ م
جمشید علی قطب شاه	سال ۹۴۰ هـ	موافق ۱۵۳۳ م
سبحان قلی قطب شاه	سال ۹۵۷ هـ	موافق ۱۵۵۰ م
ابراهیم قلی قطب شاه	سال ۹۵۷ هـ	موافق ۱۵۵۰ م
محمد قلی قطب شاه	سال ۹۸۸ هـ	موافق ۱۵۸۰ م

تمام شد

